GULDASTEHE-CHAMANE-ÂÍNE-ZARTHOSHT

گلدستهٔ

چمن آئین زرتشت

هذا کتاب کلید حکمت [illegible]

در عهد دولت جاوید مدت اعلیحضرت قوی شوکت خسرو جمجاه السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان شاهنشاه ایران مظفرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته الی آخر الابد

در مطبع [illegible] واقع [illegible] بحلیه انطباع و انتشار یافت



دیباچه

بنام ایزد بخشنده مهربان دادگر

بعد از حمد و ستایش حضرت پادشاه قادر علی الاطلاق عزت
کلمته و جلت عظمته و صلوة انبیای مرسلین خصوصاً وخشور عجم
زرتشت اسپنتمان باید دانست که در سنه ۱۸۹۳ میلادی در شیکاغو
که از مداین کشور امریکا ست بیادگاری نام کالمبس کاشف ینگی دنیا
نمایشگاه جهان نمائی برپا کردند و در آن هنگام با نمایش چیزهای
دیگر کیش و آئین جهانیان را نیز خواستند نمایشی بدهند لهذا

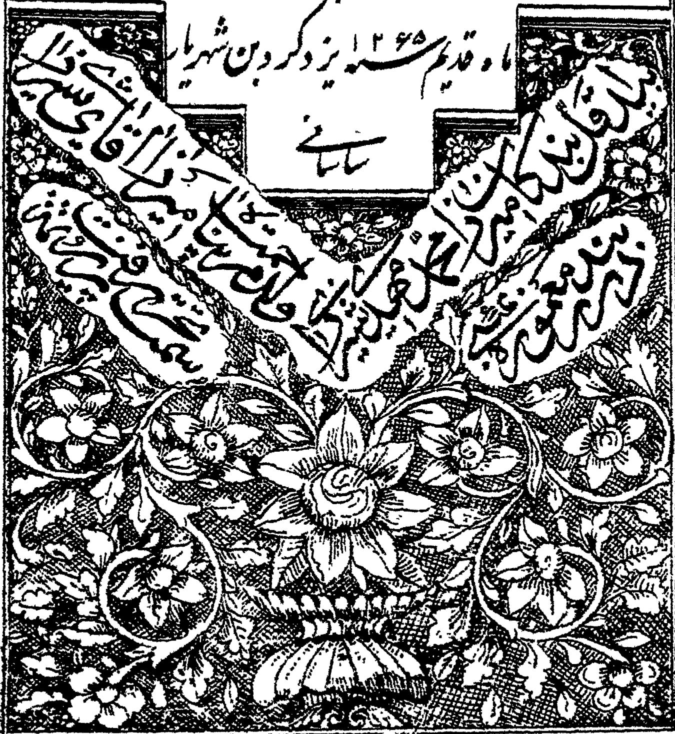
هو

معاون محفل عالم کنتوبی بمو سیو دادابهائی نوروزجی پارسی هندوستانی
که در لندن معروف بوده سمت عضویت پارلمنت داشت
نگاشته خواهش نمود که اگر توان باشد یکی از علمای دین زردشت
را بجهة استشهار دین بهی بمجلس نمایش ادیان عالم شیکاغو گسیل
فرمایند و الّا رساله در این خصوص محققاً نویسانیده بفرستانند معظّم
الیه برسیدن نامهٔ معاون مشار الیه را دلالت براهنمای مازدیسنان
سبها فرمود که در بمبئی در سنه ۱۸۵۱ یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک میلادی
برای اصلاح اطوار و اوضاع مذهبی زرتشتیان بنیاد شده است
مومی الیه حسب الاشارهٔ معظّم له مقصود خویش را بانجمن مرقوم
نگاشت بدین ، هکذا سبها تیر خطیب و واعظ خود بسر مدشهریارجی دادا
بهائی بهروچا را که غالب حیات خویش را بتحصیل و تکمیل و تدریس
و تعلیم علوم دین خود بسر آورده است مامور فرمودند که جهد کرده رساله

هو

در حقایق دین و شرایع و طریقت زرتشتی چنانکه در گاتها و اوستا و دیگر کتب معتبرهٔ دینی یافت میشود تصنیف نماید تا رسالهٔ دارندهٔ معزی الیه اطاعت نموده انشاء کرد و پسند افتاده و فرستاده شد و اصل آن رساله که بانگلیسی است در سنه ۱۸۹۳ یکهزار و هشتصد و نود و سه میلادی مزبور برای اطلاع عموم دین پروران مازدیسنی در بمبئی طبع و نشر شده بود و چون ما فی المتن رساله از حقایق و صدق مطالب مشحون بود این بندهٔ کمترین یا استر خدابخش بهرام خداداد رئیس نرسو آبادی یزدی در ترجمهٔ آن کوشش نموده و بیاری یزدان سرانجام نمود و در وقت ترجمه کردن بعضی مطالب سودمند در مواقع ضروریه افزوده شده است دانشمندان دانند که در گاه ترجمه کردن از زبانی بزبانی دیگر غالباً ممکن نمیشود که کلام مصنف را لفظاً لفظاً معنی نمایند

ازین جهت گاه گاه کلمه بکلمه ترجمه نشده است ولی مقصود
مؤلف را باصطلاح پارسی نوشت تا مفهوم گردد لهذا
امیدوار است که هرگاه فرزانگان مایه ور در ترجمه ومعنی رساله یا
در تحریر و تفهیم آن خطائی و اشتباهی مشاهده فرمایند باصلاحش
کوشند و اگر نتوانند بذیل کرم بپوشند تحریراً فی پانزدهم خورداد
ماه قدیم سنه ۱۲۶۵ یزدگرد بن شهریار
ساسانی



فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه



فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

تمت الفهرست

افوض امری الی الله

هذا رسالة المسماة بگلدستهٔ چمن

آیین زرتشت مع ترجمهٔ ماستر خدابخش

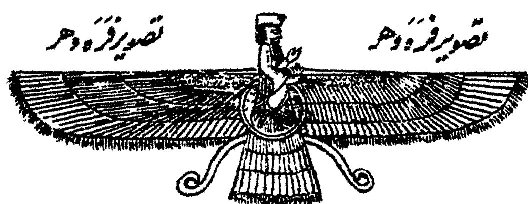
ابن بهرام خداداد رئیس یزدی

بسعی و اهتمام اقل خلق الله

مهربان پور بهرام خداداد رئیس در بندر

معموره بمبئی بزیور طبع آراسته

و پیراسته گردید



بنام یزدان راستی پسند

مختصری از احوال کیش و آیین زرتشتی

(۱) پارسیان هند و ایران امت حضرت زرتشت اند که رسول مرسل و حکیم بالغ الحکمت بود ـ در جائی که ادیان بزرگ اقوام قدیم مثل کیشهای مصر و کالدیه و اسوریه و یونان و روم باستان معدوم الاثر شده است این دین بر بالهم حوادث ازمنه و مکارهٔ ادوار از ایرانیان باستان بیادگار مانده است

افسوس همین است که مجدت و نجدت نخستین این آئین نیکو باز نمانده است معهذا بسیاری از آثار و اوضاعش بدون خلل و زلل بجای مانده - این دین در آغاز زندگانی ملیونها پیروان داشته کتب متکاثره در اصول فقه و شرع و طریقت و حقیقت و علوم و فنون مفیده میداشت امّا تسخیرات متواتره و تجاوزات متوالیهٔ خوارج خیلی از عدد اُمّت اندین کاسته بسیاری از کتب دینیّه را معدوم نموده است چنداً نکه از پیروان این کیش مشتی باز مانده کتب مذهبی شان قلیل العدد شده است با اینهمه اگرچه از علوم این دین چیزکی و از پیروانش اندکی مانده اند آنچه از کیش و آئین بجا بیست باعث حیرت و موجب حرمت کسانی شده است که از روی همدردی و بزرگ منشی در تحصیل آن تخشش کرده اند - جمّی غفیر از بزرگان و دانشوران هر ملّت

وعشیره کراراً و مراراً مقرّ و معترف شده اند که ذهن و ذکا و کرم و سخا و کاردانی و همت اینقوم شریف سرآمد روزکاران بوده و هست میس فرانسیس پاور کاب در کتاب مباحث مواد آداب و عشائر میفرماید که از جمله پنج اقوام آسیا یعنی مسلمین و پیروان بودّه و برهمن و قوم نفوسی و زرتشتی - قوم اخیرالذکر با اینکه یومنا بذا خیلی در شماره کم اند امّا نظر دقّت ما را بیش از همه بسوی خود معطوف میدارند

﴿ ۲ ﴾ مقصود عمده از تحریر این رساله بیان بعض آداب و مناسک و مراسم این کیش با قربیت فامّا بگونه که بفهم عوام النّاس نزدیک باشد

نشاء و مولد کیش زرتشتی

﴿ ۳ ﴾ اصلاً و ابتداءً شیوع و نشو و نمای دین زرتشتی در خاک ایرانیان قدیم بود که در اوستا مخاطب با ایریانه ونگهاو ویا باشد

و آن مشتمل بود بر برخی از صفحات شرقی ایران کنونی و افغانستان و بعضی دیگر بلوک همسایه - از آن سپس حدودش امتداد پیدا نمود تا اینکه ثغورش باطراف مغرب و بین مغرب و شمال ایران کنونی کشید تا در عهد هخامنشیان و ساسانیان نفوذش در آسیای صغری و بلاد مصر سرایت نمود

واضع و بانی دین زرتشتی

(۴) بنیاد این کیش هم از زرتشت بود که نژادش باسپنتمان می پیوندد و در گاتها که عمده و زبده کتاب دین زرتشتی محسوب میشود می بینیم که زرتشت وخشور زرتشت شخصاً تشخیصاً وعظ و نطق میفرماید و در آیات دلپذیر و معناوی و هفتم و هشتم از ها جهل و سوم برنیش آمده است که «او از من پرسید که تو کیستی و از کدام کسی و چرا آمده ؟ من در پاسخ گفتم که اولاً من زرتشت

هستم که دشمن آشکارا و زور آور بدکاران بوده رفاهیت قویه
نیکوکارانم۔ ازین مستفاد میشود که شت زرتشت پیغمبر حقیقی و شخص
حقیقی بوده ذات موجود کرده او بام و اساطیر نیست ولیکن گواهی
عهدی که آنسرور بعثت و دعوت کرده است از مقامی دیگر
استنباط باید نمود۔ نه آنکه فقط شهادت هستی آنفخر الانام از متون و
بطون کتاب اوستا بدست میاید بلکه تواریخ و آثار یونانیان باستان
هم اخبار و اطلاع کامل در اینباب میدهند۔ علاوه بر این
اساطیر و افسانهای پیشینیان محضاً بجهت توضیح و تبیان بعض علائم
و حوادث طبیعی نقل و ضبط شده و بعضی برای ثبوت و تحصیل آداب
حسنه مسطور و مذکور است امّا ذکر احوال شت زرتشت چنانکه در
گاتها و اوستا آمده است هیچ شباهت بآنها ندارد

(۵) مصداق این مقال و شاهد این حال نام نامی خود آن

حضرتست و آن آئین باستانیان راکه اسامی خود را از نامهای
حیوانات مقتبس میکردند بمعرض بروز میآورد مثلاً وشتاسب
که اسم گشتاسب باشد معنی اش دارندهٔ بسیار اسپان میشود
ارجت اسب که ارجاسب باشد لغوی معنی دارندهٔ
اسبان گران بهاست پورشسپ که پوروشسپ باشد
معناً دارندهٔ اسپان بسیار است فرشوشتر بمعنی دارندهٔ
شتران تندرستست وقس علیهذا

﴿ ۶ ﴾ احکم فرزان پروران اقرار دارند که اسامی مذکور سمر
و افسانه نیست بهمین نهج معنی زرتهشتر دارندهٔ شتران
پیر یا شتران زرد میشود و همین معنی صحیح زرتهشتر است که امروز
علمای علوم السنه و لغات پسندیده و متفقاً قبول دارند

﴿ ۷ ﴾ شت زرتشت ۳ در شهرری که در اوستا رغ

مشهور است متولد گردید پدرش پوروشسپ و مادرش دغدوام
داشتند - و خانهٔ پدر آنحضرت واقع بود بر کنار رود دارج که از
کوه چیت زیر میرائید - هر چند یوم ولادت آنحضرت از اوستا
معلوم و محقق نمیشود امّا از روایات و احادیث و اسپین معین میشود
که روز زائیدن حضرت یوم خورداد و ماه فروردین بوده است

(۸) تاریخ و تفصیل درست طفولیّت و تربیت آنحضرت
درست نیست در خبر است که حلیهٔ آنجناب هندوی
بوده که از سوی مادر و خشور خویشی داشته است و هم سه دختر
از صلب شت زرتشت نقل کرده اند که فرین و ثریت
و پوروچست باشند نیز گویند شت پیغمبر سه پسر داشته است یکی
ایسدواستر و دیگر اورتدنر و سومی خورشید چهر بوده

(۹) تلمیذ و صحابهٔ اول آنجناب میدیوماه بن آراست

بود که از طرف والد آنحضرت قرابت داشت همراهیان و پیروان
خاص او کی گشتاسب و فرشوشتر و جاماسب و
بانوی گشتاسب شاه هتوس اعنی کتایون بودند
(۱۰) دشمنان بزرگ دین او گروهی بودند که آنهارا کیکان
و کرپان می گفتند و سرکردهٔ این معاندین قبیلهٔ اتحخش
بودند که در وید هنود آنانرا اوسیج نبشته اند آنحضرت در انتشار
دین و گستردن آئین زحمات کثیره و صدمات عدیده کشید
چراکه ضدیت کامله در عقاید فاسده و اوهام ناقصه و اصنام میکرد
و طایفهٔ بزرگی بکین آنسرور برخواستند ولی نیروی ایزدی بهمه فائق آمد
(۱۱) شت زرتشت هم فیلسوف بود و هم شاعر و هم پیغمبر
و نام او در همه اقوام متمدنهٔ عالم چه متقدمین چه متاخرین مشهور و معروف
بود اوستا و کتب دینی پارسیان از نغوث و اثنیدا و ملو و مسیح و السنت

هرگاه بخواهیم آنها را در اینجا ذکر نمائیم کتابی خواهد شد در شان اهوین کافی است که رتبهٔ او را بدرجهٔ ملائکهٔ نامور ارتقا داده و ستوده است و در اوستا این علو مرتبه با حدی غیر از آنجناب نداده هیچ آدم خاکی را بدین صفت تعریف نکرده است

﴿ ۱۲ ﴾ نه پندارند که قوهٔ تضاد اهرمن و نیروی نزار کردن دیو ان را فقط به بود یا مسیح داده بودند حضرت زرتشت بسیار روزگار پیش از آن راهنمایان با اهرمن و پیروان او برابری کرده فایق آمده بود در آیات ششم و هفتم از پرگرد نوزدهم وندیداد آمده است که اهرمن بد دانش باز بزرتشت گفت که ای زرتشت پاک پیدایشهای مرا خراب مکن ترک این دین مازدیسنی بکن که از من همان انعامی که بود و دغن یافته سلطان الاقوام شد حاصل خواهی کرد - در پاسخ او زرتشت سپنتمان چنین گفت که اگر جسم و جان و روح من از هم

بپاشد ترک دین یزدان پرستی را نخواهم کرد"

(۱۳) گویند که آنجناب در شهر بلخ در هفتاد و هفت سالگی از دست بدکاری تورانی براتور نام مقتول شده است و روز کشته شدن او روز خورشید از دیماه هست که روز یازدهم از ماه دهم خورشیدی باشد

زمان ظهور رشت زرتشت

(۱۴) اتفاق جمهوریه است که بعثت حضرت زرتشت در عهد سلطنت کی گشتاسب شده است که یکی از سلاطین طبقۀ کیانی بود امّا بدرستی معلوم و محقق نشده است که انجام دولت خانوادۀ کیان کی بوده است ولی معین و مقرر است که این طبقه بحقیقت هستی داشته روزگاری دراز پیش از ۵۵۹ پانصد و پنجاه و نه قبل از میلاد عیسی که سیروس بزرگ بنیاد دولت هخامنشیان

گذاشت سلطنت ایشان بپایان رسید اگرچه تحقیق شد ظهور حضرت
زرتشت را معیّن نتوان کرد الّا کثرت آرای اهل سیر و تواریخ و گواهی
عموم حکمای استوارخاوری تصدیق میدهد که عهد بعثت آنجناب
کمتر از یکهزار و دویست سال پیش از میلاد حضرت مسیحا نتواند بود

اسم دین حضرت زرتشت شهادت بمقصود دین آن حضرت میدهد

(۱۵) نام کیش اشوزرتشت در کتاب دینی پارسیان
مازدیسنی میباشد که معنی آن پرستش مزده میشود و مزده در اوستا
اسم ذات احدیّتست و اینکلمه را همه جای برضدّ دیویسنی که دیو
پرستی است استعمال نموده اند از بعضی ازین دیوان اشاره است
به آلهائی که در وید هنود مذکور است و برخی آلهات ایران
باستان اند و برخی شیاطینی اند که وکالت قبائح اخلاق بر عهده

آلهاست - روشن و مبرهن است که کیش زرتشت پرستش
خدای یکتا را تعلیم میکند و از کثرت آلهات تنفر دارد - در آیهٔ نخست
های سوم گاتهای دوم شت زرتشت میفرماید "پرستش کنید
عالم الاسرار را" باز در آیهٔ چهارم های سوم گاتهای سوم میفرماید
" ظالمین پرستاران دیوانند و آن دین گمراهانست" ازین
جهتست که شخص زرتشتی کلمهٔ شهادت دین خود را بدین نحو میگوید که
" من خدا پرست هستم من اقرار میکنم که یزدان پرست و زرتشتی
بوده مخالفت و محاربت با دیوان بکنم و کیش یزدانی را نگذارم"
مقصود از کیش یزدانی همان مذهبی است که خدا او را بواسطهٔ
حضرت زرتشت صلعم بخلق فرستاده - ازین کلمه دین زرتشتی شخص
هوشمند مشابهتی بکلمه و شهادهٔ اسلام در خواهد یافت که میگویند "
لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی نیست آله مگر خدای یکتا و محمد رسول اوست

(۱۶) دراوستا مؤکداً و موثوقاً دینی راکه شت زرتشت برای اُمّت آورده است دین بهی خوانده است - ازین سبب است که پیروان این کیش پاک خود را بهدین یعنی پیرو دین بهی خطاب میکنند - زرتشتیان هر روز چند بار وقت پادیاب و کُشتی که وضو و کردن کشتی باشد اعتراف مینمایند که مقرّم باین دین یزدان پرستی که افضل و احسن و اشرف ادیانی است که حالاً موجود است یا مستقبلاً شایع گردد و آن دین زرتشت است که تعلیم عبادت ذات احدیّت را می نماید "

وخشوران که پیش از شت زرتشت بوده اند

(۱۷) هویدا است که ضدّیت و خلاف ایرانیان با دیوپرستان پیش از روزگاری بوده است که تواریخ آن برای ما بجای مانده است - عهدی بعید قبل از بعثت اشو زرتشت وخشوران

به گزین هوشنگ و تهمورس و جمشید و دیگران فیروزمندانه با اقوام دیو پرست ستیز و آویز کرده اند امّا چنانکه در آئیه پانزدهم از های نهم پرشش و در آیات هشتاد و هفتم الی نود و پنجم فرور دین یشت آمده است تنها زرتشت انوشه روان توفیق الٰهی را دریافته بن و بیخ دیو پرستی را از میان ایرانیان برکند

کتاب دینی زرتشتیان

(۱۸) کتب دینی زرتشتیان که امروزه موجود است اوستا خصوصاً و زند اوستا عموماً میخوانند - اوستا اصل کتاب است و اینکلمه مشتق است از افسمان که مصغّر پتیمانست و معنی لغوی آن کلام موزون باشد - بعضی بر آنند که اینکلمه مصغّر پدینیت است که آیات ظاهره و تلاوت آن بطرزی باشد که هر کلمه آن علیحده علیحده مسموع شود - زند مشتق شده است از زینت که شرح و تفسیر باشد

(۱۹) امّا اوستا بزبانی نوشته اندکه محققاً منشاء و مبداء
جمیع السنهٔ قبیلهٔ ایرانیست و اوستا را عموماً زند خوانند ولی اشتباه
می کنند زیراکه زند شرح اوستا است و اصل کتاب اوستا میباشد
زبان اوستا مطابقت و مناسبت کلیّه با سنسکرت وید هنود
دارد که زبان کتب آسمانی هنود است چنین مینماید که اوستا
مجمع منشآت و تصنیفات متفرّقه است که در ازمنهٔ مختلفه بلهجات
متنوعه همان زبان اوستا اصناف مصنّفین تألیف کرده اند و کلیّةً
که اوستا یومنا هذه درمیان زرتشتیان متداول و موجود است در
زوزگار و ایسین بجهت ادای فرایض و عبادت درست کرده اند
هرگاه از روی علم السنه و علم تواریخ بباریکی نظر کنیم واضحاً جمیع
اوستای موجوده را بدو قسم منقسم توانیم کرد اوّلاً زبان گاتها است
که منظومات مقدّسه است و از انشاءات خود حضرت زرتشت بوده

صدقش بموجب آیهٔ هشتم های پنجاه و هفتم یرشن بوضوح می پیوندد
معهذا چند آیات در چند جای از طرف صحابهٔ حضرت در گاتها
تعبیه شده است ثانیاً زبان اوستا است که نسبت بگاتها نوتر بوده
تحریفات و تصریفات کلیه دارد پیش از عقیدهٔ عمومی چنین بود که همهٔ
اوستا را خود اشو زرتشت نوشته است و از آسمان فرود آمده
ولی تحقیقات امروزه مبرهن و مدلل میدارد که تنها گاتها از
تصنیفات خود آنحضرت الا ناهم و تتمهٔ اوستا پس از گذشتن آن سرور
در ازمنهٔ متفاوته اصحاب آن حضرت و دستوران دین
انشا و تدوین فرموده اند اوستا در حالتی که یومنا هذا در میان
زرتشتیان است متضمن بر مواد آتیه میباشد اولاً گاتها ست
که حاوی پنج گاتها یعنی سرود های پاکست و ۲ وسپرد و
۳ وندیداد و ۴ خورده اوستا است

(۲) باید دانست که گاتها پنج است یکی اهنود دوم

اُشتود سوم سپنتمد چهارم وهوخشتر پنجم

وهشتوییشت واسم هریک را از کلمهٔ اوّل هر مجموعه بر آورده اند

مجموعهٔ اولی پنج ها یعنی سوره دارد ومجموعهٔ ثانیه چهار سوره ومجموعهٔ

ثالثه نیز چهار سوره ومجموعهٔ رابعه وخامسه هر یکی یک سوره

دارد وهر سورهٔ چند قطعات وهر قطعه سه یا چهار یا پنج مصراع قصیر

البحر یا طویل البحر دارد زبان این سرودها بسیار کهن بوده وباستان ترین

کتب پارسیان شمرده میاید عبادت ذات احدیت تحصیل اخلاق حمیده

وآداب چند از آنها آموخته میشود از خواص عمدهٔ این سرودهای بهشتی

اینست که در هر مصرعی یکبار یا دو بار اسم خداوند یکتا که اهوره مزده

باشد یا اسماء وصفات خداوند که نامزد بهفت امشاسپند است

میاید گاه گاه اسم ذات احدیت بمعیت اسماءِ صفات الٰهی آمده است

(۲۱) یزشن نمازهائی باشد کہ مع آداب و مناسک معینہ ادا کنند و آن تصنیفاً و مبحثاً از گاتہا پسین تر است جمیع سورات یزشن مع سورات گاتہا ہفتاد و دو میشود ـ ضمناً اکثر سورات یزشن منثورہ و بعضی سورات آن بلہجۂ متأخرۂ منظومہ است

(۲۲) ویسپرد کہ بمعنی ادعیۂ کافہ رؤسای خلقت[۲۲] و اخلاق حمیدہ است متضمن بر بیست[۲۳] و سہ کردہ یعنی سورہ میباشد زبان ویسپرد با لسان یزشن معاصر و مشابہ است و این را گاہی تنہا نخوانند لیکن برای یزشن بزرگ سورات آنرا با یزشن آمیختہ ادا سازند ـ درین سیپارہ مطالب دلاویز و رنگین نیست مگر اینکہ در کردہ سوم طومار عہدات موبدان و اصناف امور متعلق بہر عہدہ مذکور است

(۲۳) وندیداد مجموعہ است از قوانین و ضوابط شرعیہ و عرفیہ در دفع شر اشرار و رفع مفاسد و خبثیات و مر آنرا بیست[۲۲] و دو فرگرد

یعنی سورات است - قوانین توبه وقواعد طهارت وتطهیر وزاکون
سیاست وتنبیه درآن بسیار است قواعد پاک گردانیدن عضهای
انسانی وابدان حیوانات وعناصر اربعه که زمین وپلید شده باشند
درآن مذکور ومضبوط است

(۲۴) خورده اوستا که اوستای کوچک باشد مشتملست بر ستیشها
ونیایشها وگاه ها وآفرینگان ها ودیگر اجزای متفرقه - مخفی مباد که
یشت ها بیست ودو باشند وانها نعت ودعای فرشتگان است
که نام فروه ایزد یعنی پرستش سزا ایند چنانکه خورشید یشت وماه یشت
وآوان یشت که در تعریف میاه ست - چنین معلوم میشود که ابتداءً ستیشها
برای ستایش فرشته قرار داده بوده اند که آن یشت دارای نام
آن باشد وما نند نیرشتن باآداب ومناسکی چند قرائت میکردند چرا
که یشت وایزد از یک مصدر مشتق شده اند - فاما فی زماننا یزشن را

مع آواب ویشت ها را بدون آداب تلاوت کنند

(۲۵) نیایشها - تصنیفاتی اند که در تعریف پنج مخلوقات طبیعی یعنی خورشید و مهر و ماه و آتش و آب سرآیند - اینها را روی بسوی مخلوقی که آن نیایش در نعتش انشاء شده است ایستاده ادا می کنند و هر یک را فرداً فرد و مجتمعاً نیز خوانند

(۲۶) آفرینگانها عدد گاشش اند و اینها را در مواقع مخصوص تلاوت کنند و بیان مطالبی که منسوب بچنان موقع باشد نمایند و حاوی ادعیه و نعوت باشند و گاه سرایش این آفرینها دستر خوان میوه و گل و شیر و جز آن برابر روی موبد نهند و پس از ختام آفرینگان حضار مجلس از آن چیزهای آفرین خوانده چاشنی کنند

(۲۷) گاهها نیز پنج و در نعت پنج اوقات معینهٔ لیل و نهار است که بموجب دین مازدیسنی هر روز و هر شب را بدان منقسم کرده اند -

از جملهٔ اجزای متفرّقه نیرنگ کُشتی است که در وقت بستن وگشادن کُشتی بخوانند و این اندرزی است که خواننده را بر آن میدارد که بدین استوار مانده سپاسگذار نعمای الهی باشد و این جزء اوستا را هر روزی چند مرتبه میسرایند و در وقت سرا شدن روی و دست و پای را پاک بشویند

(۲۸) وستاهائی غیر از گاتها بعضی کامل و برخی غیر کامل میباشند در عهود مختلفه اشخاص متفرقه آنها را پس از درگذشتن شت وخشور تصنیف و تألیف کرده اند اما یقین است که پیش از عهد سلاطین هخامنشی اعنی قبل از ۵۵۹ پانصد و پنجاه و نه الی ۳۲۹ سیصد و بیست و نه قبل از میلاد حضرت مسیح آنها را انشاء کرده اند

(۲۹) در روزگار دالپسین تحلیل در زمان ساسانیان محض آنکه اقلاً

نکات مهمهٔ اوستا را عام فهم به پیروان زرتشت وخشور آشکارا دارند
چند نماز پازند را تصنیف کرده اند که یومنا هذه درمیان پارسیان
متداول است

بیان ذات و صفات خداینجو بکه در گاتها آمده است

(۲) نام خدا در اوستا اهوره مزده است . صفت ذات
احدیت چنانکه درگاتها و در تمام اوستا و تصانیف پازند وجز آن
مذکور شده است مافوق تصورات روحانی میباشد - که اندیشهٔ
بنی نوع بشر از آن برتر نه پرد - موافق آیهٔ هفتم های چهل و چهارم
یزشن و آیات هشتم الی یازدهم های سی و یکم و آیهٔ هفتم از
های پنجاه و یکم یزشن و دیگر مقامات خداوند را خلّاق و آفریدگار
خوانده است و در آیهٔ چهارم از سورهٔ چهل و چهارم خاور یعنی
پروردگار است و حسب الآیهٔ نخست از سورهٔ چهل و سوم یزشن

سلطان علی الاطلاق عالم است و آیهٔ سوم وچهارم های چهل وچهارم
یزشن اورا کردگار خورشید وماه وستارگان وآسمان وزمین ومیاه
واشجار وبادها وابرها ومردم قرار داده است ودر آیهٔ (۵)
از های (۴۴) یزشن اوست پیداکنندهٔ شب و روز ـ موافق
آیهٔ ۸ از سورهٔ ۳۱ یزشن آپی آغاز است وبفرموده آیهٔ ۸ از های
۳۱ یزشن و آیهٔ ۶ از های ۴۳ یزشن آپی انجام است ـ در
آیات ۱۲ و ۱۳ از های ۳۱ یزشن و آیهٔ ۴ از سورهٔ ۴۵
یزشن اورا کامل العفو و واقف کلیات و قادر مطلق گفته است
وهم در آیهٔ ۶ از های ۴۳ و آیهٔ ۴ از های ۴۵ میفرماید اوست
که فریب نمیخورد ـ واو پرستش سزاست یزشن ۳۱ ÷ ۸ ÷
۳۴ ÷ ۶ ÷ ۴۳ ÷ ۸ ÷ اعلی واکبر است یزشن های
۲۸ آیهٔ ۵ های ۴۵ آیهٔ ۶ افضل است و دهندهٔ پاداش

کردار است بلاسهو واشتباه یزشن های ۳۴ آیهٔ ۵ های

۳۱ آیهٔ ۸ افزاینده‌ترینست یزشن های ۳۳ آیهٔ ۱۲

بلبیندهٔ همه است یزشن های ۳۱ آیهٔ ۱۳ اقدس واقوی

است یزشن های ۲۹ آیهٔ ۳ آرام دهنده‌ترین است

در پریشانی ویاری دهنده‌ترینست بی یاران را یزشن های

۲۹ آیهٔ ۱ و۷ های ۴۶ آیهٔ ۲ نیکوکارترینست ارحم الراحمین است

یزشن های ۳۳ آیهٔ ۱۱ نیرومندترینست ایضًا دهندهٔ قوه است

یزشن های ۳۴ آیهٔ ۴ حافظ است یزشن های ۳۳ آیهٔ

۱۲ پرورنده است یزشن های ۳۴ آیهٔ ۴ های ۴۶ آیهٔ

۷ های ۱ آیهٔ ۱ فیروزی بخشنده است یزشن های ۴۴ آیهٔ ۱۵

(۳۱) هم در هرمزد یشت که مخصوصًا در بیان صفات وستایش

اهورمزده تصنیف شده است ذکر صفات حضرت واهب العطایا

بسیار است - در کتاب پهلوی و پازند نیز بیانات اعلی و سخنان
بلند در جلالت و عزّت خدای بزرگوار آمده است و ماندکی
را از بسیار برای نمونه در اینجا بنگاریم هروسپ آگاه یعنی دانندهٔ
همه است - و بالست پون هروسپ آگاسی یعنی اعلی در وقوف
کُل است - و هروسپ توان یعنی قادر مطلق است - و هر
وسپ خدای یعنی سلطان کُل است - هروسپ وه است
که هرگز بدی نکند - هروسپ سود باشد که همه را سُود رساند -
و وسپان وسپ است که همهٔ همگان است یعنی منشاء و منبع و
مرجع همه اوست

(۳۲) در یکی از درهای دین کرد بگونهٔ که در ذیل نگاشته میاید کُه
صفات باری عزّ اسمه آمده است

«سلطان است نه زیردست - پدر است نه فرزند - از خود آمده است

نه از کسی - مالک است نه مملوک - سردار است نه محکوم - غنی است
نه مستمند - پاسبانست نه پاسخواه - استوار و بی کنا هست بجود
خود دانشمندی دارد و نه بمیانجیگری دیگری - ناظم است نه منظوم
- قاسم الانعام است نه طالب الانعام - آسایش بخشنده است
نه آسایش خواه - یاری دهنده است نه یاری خواه مقوّم است
و تقویم کرده نمیشود - آمر است و مأمور نیست

(۳۳) در تصنیفات دیگر هم چنین نشانهای صفات عالیه
او یافته میشود و از آن ثابت میشود که عزت و شأن الوهیّت اهوره
مزده در کتب مقدسه زرتشتی نگاهداشته شده است

تاکید شت زرتشت در پرستیدن خدا

(۳۴) در های سوم گاتهای دوم مواعظ مؤکده شت زرتشت
برای پرستش ایزد یکتا آمده است . چند آیات از آن اندر ذمؤثره

زرتشت انوشه روان و نیاگان گذشته می آیند حالا من بشما اظهار میدارم - گوش بمن بدهید - اکنون شما که از دور یا نزدیک نگاه میکنید بشنوید - اکنون همه چیز بمن الهام شده است - تحقیقا شما پرستندگان داننده ترین بشوید - تا که آن بدکیش باز نتواند گیتی را تباه سازد - آن بدکیشی که زبانهای عدیم الایمان فاسد العقیده را درست کرده است - آنکه گول نخورد صاحبی است که کامل النفوذ است - اکنون من بشما هویدا میدارم از همه بلند ترین را - او را به اشوئی بستائید که وهمند خوبی است بگذارید صاحب عالم بروح مقدس آن را بشنود - فقط او را تو بجهة ستایشهای با سجود ما بپسند - زیرا که اکنون من تحقیقا او را بچشمان دل پاکیزه دیده ام - آن نیک اندیش نیک گفتار نیک کردار را - آن داننده با اشوئی را - آن خدای دانا را - بیائید تا ستایشهای او را در خانهٔ اشوئی بسپاریم فقط او دانش نیک

خود خشنود کنیم او که ما را خورسند کرده است هم در آسودگی و هم
در پریشانی تا که خدای دانائی که به نیرومندی کار میکند حیوانات و
مردان صاحب همت ما را فراخی و آبادی بدهد - تا آنکه دانش نیکوی
منش خوب با اشوئی بما برسد فقط او را با پرستش اندیشهٔ پاک ارمغان
بدهید - او را که بنام درست اهوره مزده سرائیده شده است - زیرا که
او در سلطنت خود بپاکی و منش خوب کمال و بیمرگی خود را بهر یک از
آنانی میدهد که توانائی و نیرومندی به بیچارگان میدهند ؛

(۳۵) غیر ازین دیگر بسیار فقرات و آیات در گاتها می آید که
واضحاً و بلاریب استوار و ثابت مینماید که شت زرتشت روزگاری
دور و دراز پیش از پیغمبرای اقوام دیگر توحید صرف باهل دنیا تلقین و
تعلیم نموده است

بشش نامهای خاصهٔ خدا که در گاتها آمده است

(۳۶) بجز از بسیار دیگر صفات عالیه که چندی از آنها را بالا برشمردیم - اهوره مزده را در گاتها به شش نامهای خاصّه که امشاسپندان یعنی بیمرگان پاک باشد یاد کرده است گویا ازین نامها سبحهٔ سبع اسماء جلال درست میشود - این اسماء را مع معانی لغوی هریک ذیلاً می نگاریم

(۱) اهُورمزد یعنی دانای زنده و خدای دانا

(۲) وهمن یعنی اندیشهٔ نیکو

(۳) اُردی بهشت یعنی نظم اولی و تقدس فضل

(۴) شهریور یعنی قدرت مطلق

(۵) سپندارمُد یعنی محبت سُودرسان

(۶) خُرداد یعنی کمال و عافیت و سلامت و صحت

(۷) امرداد یعنی بی مرگی و لامُوتی

(۳۷) شش نام دنبالی باک نام یگانه یکتای بهمتا که اهورمزد باشد آیهٔ متبرکهٔ بیشو که یزدان پرستان را باید شبانروز ورد زبان باشد و این اسماء جلالی علی غیر النهایه صفات کاملهٔ حضرت ذو المنن را بدیدهٔ دل و چشم سر چون روز روشن و هویدا مینمازد - کیست که ازین بعد بدون غرض نفسانی و اغماض بگوید که امت شت زرتشت بدو خدا قائل اند یا در کتاب مجید این ملت صفات کاملهٔ الهی بگونهٔ رسا مذکور و منصوص نشده است

باعث احتمالی آنکه چرا این اسماء را بنامهای دیگر ترجیح داده اند

(۳۸) خاصیت مختصهٔ گاتهای زرتشتی اینست که منشی آنها تحمل مبری برخی سخن سنجان پیشین ایرانی معبود و مقصود خود خدای یگانه را بدین هفت نامهای مقدسه خواندن پسند کرده باشد ممکن که خلاصه

و شرح این از تاثیر ریاضی که ایرانیان باستان شماره هفت
میداوند فراخنای آید - امّا هویداست که این هفت نامها مظهر
هفت صفات برترین خدای تواناست - آشکاراست که مقصد
اصلی و خشنود ایزد و از گزیدن این نامها درمیان دیگر صفات الآهی
آلهی این بوده است که این صفات بزرگ و برتر خدای در دل و مغز
مردم جهان جاگیر نماید هرچند که خرد و هوش مردمی در دریافت
ذات احدیت قاصر است - نظر بانیکه علت اولی بحکمت شامله
و ایماً به نیکخواهی و نظم کامل و تقدّس صحیح و قدرت بالغه و مهر
شُود مند و ابدیت بر همه چیز و همه جای چه جسمانی چه روحانی
حکومت میکند - شت زرتشت این هفت اسماء عالیات
ذاتی را که مطابق شرع و عقل است انسب صفات دیده برگزید که
بدان حضرت جلّ و علا را ستایش و نیایش کند - بنا بر علی ذالک

منظومات مقدّسهٔ گاتھا را بعبارت خاصّه انشاد فرموده که در هر
قطعه یا مصرع آن یکی ازین هفت نام مقدّسه را محضاً برای
آنکه خوب در دلها کارگر و جای گزین شود مذکور نموده تعبیه کرده است
علی الظاهر این ترکیب عبارت و این طرز منظومه بجهتِ آن اختیار
فرموده است که تصوّر ذات الوهیّت همیشه بدیدهٔ دل او حاضر
باشد۔ چون مبرهن و مبیّن گردید که علّت اولای کُلّ بحکمت
بالغه بر کائنات فرمان روائی دارد او را اهورمزد یعنی
خدای دانا خواند۔ از آنجائی که معلوم کرد که عوالم روحانی و
جسمانی از نیکخواهی قادر جلیل سرشار و مستفیض است او را وهمن
یعنی اندیشهٔ نیکو نامید بتقدیری که گیتی و مینو در زیر نظم
و نسق کامله و تقدّس بالغهٔ اوست او را مخاطب بارِ دیهشت
نمود که معناً نظم اولی و تقدّس افضلست۔ از برای اظهار

قدرت مطلق و حکومت بلاضدّش بر عوالم روح و جسم خدا یرا
بصفت شهریور یعنی قدرت مطلق موصوف داشت - بز و نز محبّت
مفیده در قاطبۀ جهات گیتی و مینو باعث تسمیۀ سپندارمد که
محبّت مفیده است گردید - چونکه نفوذ و سرایت علّت
اولی در فضای لاانتها تامّ است نام خرداد شد که
درستی و بی انجامیست - بملاحظۀ آنکه علّت اولی هست و بود و
خواهد ماند مسمّاة به امرداد شد که معنی آن بیمرگی و عدم موت میشود
- بدینگونه نام هفت امشاسپندان که بیمرگان پاکیزه کردارند
صفات مرموزۀ لایزال لاتحدّ که مرکز کافۀ موجودات دنیوی
و اُخروی و ممکنات روحانی و جسمانی هست میشود

عقیده بوجود ملائکه بسبب عدم فهم
نامهای مزبور پیدا شده است

(۳۹) در ازمنهٔ مابعد که معنی و فیلسوفی و حکمت این اسمای صفاتیه را فراموش کرده چشم ازان پوشیدند تصوّر و خیال نمودند که این صفات هفتگانه مجمع هفت فرشتگان آسمانی بوده اهورمزد صدر آن محفل است

(۴۰) بمرور دهور این تصوّر باطله باعث آن شد که عقیدهٔ قدیمه که ایرانیان باستان هستی آلهات طبیعی و دیگر خدایان مؤکله بر بعض خصایل حمیده و کارهای پسندیده داشتندی باز زنده گردید— و این ملائکهٔ مقرّبه و فرشتگان امشاسپندان را مُسمّی بایزد داشته صدارت و ریاست مجمع آنان را بخود اهورمزد دادند

در آنکه عقیده بوجود ایزدان که فرشتگان فروتر پایه‌اند چگونه پیدا شد

(۴۱) ازگاتها صریحاً و واضحاً پیداست که گشت زرتشت سپنتمان

بنیاد کیش خود را بر خلاصهٔ حمائد اخلاق و محاسن آداب که نیک
اندیشی و نیک کرداری و نیک گفتاری بوده باشد نهاده وعظ میفرمود
که معتقد بوجود یگانه خدای شده توحید را پذیرا گردند و جمیع ذمائم و
قبایح آداب را مختصراً درین سه کلمه که بدمنشی و بدگوشتی و بدکنشی
باشد جمع نموده استکراه واستقباح میفرمود و امّت را بران
میداشت که ازین بدیها نفرت و دوری گزینند۔ درمیان
دین شت زرتشت و برخی از دیگر ادیان بزرگ عالم تفاوت
کلیّه و فرق عظیم روشن و هویدا میشود ۔ درحالی که جداً وجهداً در اشتا
و پراکندن کیش خویش بوجه احسن اشتغال داشت تحصیل و تعلیم
علوم و فنون طبیعت و آداب انسانرا هم از مد نظر کیمیا اثر خود
دور نفرموده در تفحص و استقصای آنها تحشا و کوشا میبود۔ آن تمیسار
خود را چون یکی از طلبهٔ مجد و رنج بردار علوم طبیعی و فنون ریاضی و

علم ما بعد الطبیعة نمودار میسازد که خواستار حلّ و درک بعض نکات غامضه و اسرار مخفیهٔ طبیعیّات و الهیّات میباشد - آنهم چه غوامض و رموزی که احکم حکما و ارشد مرشدین از حلّ و عقدش عاجز و قاصر آمده اند - یکی دیگر اختصاص تلقین و تعلیم وی این اندرز بجدّ با مّت خود است که هیچ عقیده و آئین را کورو ار گفتهٔ دیگری نپذیرند امّا هر مطلب و فکر گفت را که پیش آید بهوش و خرد خداد سنجیده باندیشهٔ درست و دل پاک بیازمایید و پس از آن راست را مقبول و معمول داشته ناراست و کژرا ممقوت و مبغوض نمایند - در آیهٔ دوم از سورهٔ سوم از گاتهای نخست آن خیر البشر میفرماید که « بگوشهای خود گفتارهای بهین را بشنوید و با قلب صافی عقاید مختارهٔ خود را معاینه کنید - هر مرد از برای خویش و هر زن از برای خودش » بتاکیدات اکیده میفرماید که از عبادت

الهات کثیره و ملائکهٔ وافره تنفّر و کناره کنند و طوعاً و جدّاً
مشغول پرستش و ستایش یکتا خدا اهورمزد باشند- از عقاید معتبره
و مستحسنهٔ کیش بهشت زرتشت که خصوصیّت دارد و تلقین عیقدهٔ
بمکافات و مجازات اعمال و افعالست بخلاف ادیان سابقه
و مذاهب لاحقه آنحضرت واضحاً تعلیم و تلقین کرده است که در
هر دو جهان بجز کردار و گفتار و اندیشهٔ شخص دستگیری و میانجی
گری از کسی یا چیزی حاصل نخواهد شد- رهاننده و ناجی مردم
اعمال ایشان خواهد بود و لاغیر- پاداش بهشت و کیفر دوزخ
موافق نیکی و بدی که کرده اند بدون شفاعت غیری حاصل
عاملین خواهد بود- با بودن این همه عقاید عالیه و تعلیمات
وافیه- از تتمّهٔ اوستا معلوم و مشهود میشود که این دین پاک از
لوث اعتقادات ناسهی و کثافت تلقینات ناروا خود را عری بری

نتوانست بدارد - زیراکه پیروان نادان و خودکامان مردم فریب
بخلاف تعلیم اوایل زمان خلق را بناراستی و کژاندیشی راهبر گردند
و بجای آنکه ما خلق و طبیعیّات را براهین عبادت الٰهی و ادلّه پرستاری
خدای بزرگ شمارند - کم کم آنها را پرستش سزا می گفتند و
آموختند و مانند ایّام قدیم یعنی قبل از شت زرتشت توکیل و
کفالت آنها را بفرشتگان و آلهات فروتر پایه منسوب داشته
محفل هفت امشاسپندان و ایزدان تشکیل نمودند و اینها را واجب
العبادت خوانده بخلاف تعلیمات واضحهٔ شت زرتشت که
فرموده است که بجز خدای واحد را نه پرستند خلق ایران داشتند که
با آداب تمام فرشته پرستی و عبادات آلهات اختیار کنند -
از اینجاست که هر فرشته چه امشاسپند و چه ایزد را موبدها رب
النوع و موکّل یکی از اشیای طبیعی یا تصوّر ذاتی قرار داده نام او را

مرادف آنخیال موهوم می نهاده اند باشندی که در ایام بعد یونانیان و رومیان
میکردند و امروزه هنود می کنند - او ستای اپسین هم ستایش بنام فرشته
و هم نیایش برب و موکل آن فرشته نموده است مثلاً رودپاکی را
نیایش نموده فرشتهٔ رب النوع آنرا هم که همان نام دارد بهمان
گونه ستایش نموده است - و همین مطلب درشان همهٔ دیگر تصورات
و کیفیات درست میآید - مثلاً دین هم نام کیش بهی و
هم نام فرشته است که رب آنست - و مانتره هم اسم کلام
مرموز شت وخشور و هم نام رب النوع آنست و قس علی هذا

در دین زرتشتی امر بعبادت الهات جنبیه نیست

(۴۲) یک شکل ستایش سزائی درین کیش هست که درخور
لحاظ و التفات است - اگرچه ایرانیان و اپسین مثل یونانیان و رومیان
و هنود اشباح طبیعی و اخلاق حمیده را مع ارباب نوع آنها بیک نام

ونشان میخوانند فامّا هیچ چیز پلید و هیچ آله بدکاره مذهب زرتشتی را
بنام خود آلوده ندارد سبب عمدهٔ این آنست که این کیش بر همیشه
درهمه جای پیروان خود را بتاکیدات اکیده مأمور میفرماید که بی
درنگ و مردانه وار با خبثیات و خبیثات جسمانی و اخلاقی در مجادله
و مجاهده باشند - همه زندگی زرتشتی پاک باید در مصاف اهرمن
بدکنش و کارهای زشت او بسر رود - این عقیده که مجاهدهٔ با نفس
و مجادلهٔ با اهرمن باشد اصل بنای این شریعت مطهّره است که اُمّت
را میفرماید که علی الاتّصال درکار بوده بُن و بیخ بدیها را برکنده اسباب
رفاهیّت و سامان آسودگی و آبادی آدم و عالم را فراهم بیاورند

عزّت و جلال اهوره مزده
درکلّ مقام منظور شده است

(۱۴۳) چنان مینماید که درعالم ایرانی گری باستان تنها شست

زرتشت توحید الهی را که در روزگار واپسین بسبب تجاوزات
لایعنی عبادت کثرت الهات شمرده آمده است تلقین مردم نمود
معهذا در زمانهٔ متأخره هنوز دین او طهارت خصوصیتهٔ اولی
و علو مرتبهٔ خود را محفوظ داشته است ورن که لفظاً
مترادف اورانوس یونانی و معناً آسمان بوده آله قدیمهٔ
ایرانیان بود و گاه گاه در وید هنود بش یکتا خدائی چنان
ستوده و برداشته اند که اهورمزده را در گاتهای زرتشتی
ستایش نموده کم کم از پایهٔ بلندش پست نموده به خدایان
فروپایه جای داده اند - حال آنکه در عالم ایرانی گری باستان
این ورن خدای آسمان بوده و ستای وپسین هم یکی
یاد و چنین اشکیه پیدا میشود میتر که مرادف میتر در وید هنود
است و همکار ورن میباشد و بزبان پارسی کنونی نامزد

بهر است و را وستای و اپسین همکار اهورمزد بوده تقریباً مقابل و برابر
اوست معهذا از بهر آنکه فرمان برداری و زیردستی او را هویدا دارد
گفته است که مهر را اهوره آفریده است نیز در وندیداد و در بعض
مقامات دیگر گفته است که اهرمین بدکار ضد و دشمن و هیستار
و پتیارهٔ اهورمزد است ـ ولی در هیچ گاه و جای آن بدکنش را
برابر و مقابل او نگفته است ـ با اینکه همیشه سعی و جهد تمام
مینماید که دشمنی و ضدیت خود را با اهورمزد و فا کند بلا اختلاف
شکسته و نا فیروزمند میشود در دو یا سه یشت واپسین آمده است
که اهورمزد فرشتگان آفریدهٔ خود را ستایش و نیایش کرده
حاجت میخواهد ـ اما اینجا عقاید فاسده و متخیلات باطلهٔ ایام
متأخره بوده اعتبار را نمیشاید ـ و الا در جمیع کتب دینی شت
زرتشت بی گمان قدرت علی الاطلاق و حکمت بالغهٔ اهورمزد ستوده

شده برتری و آفرینندگی مسلّم ذات احدیّت اوست ـ اندیشه های را که دربارهٔ خدای بزرگ که در کتب اوستا می بینیم جمیعاً بلند و خوب و شگرف بوده از بدی و آلودگی پاک است و اینگونه صفای تصوّرات الٰهی در مذاهب قدیمهٔ دنیا دیده و شنیده نمی شود ـ

(۴۴) در ازمنهٔ متأخرّه که درک حکمت و فهم فیلسوفی سخنان شت زرتشت از میان رفت و از رُوی نادانستگی و غفلت حمائد اخلاق و ذمائم آداب و اشباح طبیعی را هستی جداگانه و اشخاص قرار دادند کیش پاک بدنام شد که معتقد بوجود کثرت آلهات بوده امر بعبادت خدایان بسیار مینماید معلوم است که اینمطلب منافی گاتها و فرمودهٔ حضرت زرتشت است و فرزانگان اروپا تفتیشات و تفحصات کامل نموده قطعاً ثابت کرده اند

که چنین عقیدهٔ فاسده مباینت تامّه با فرگفت دین وخشور یزدان زرتشت اسپنتمان دارد - امیدوارهستیم که آینده دانشوران هر شهر استقصا و استکشاف نموده این مقصود را از روز هم روشن تر خواهند گردانید

علم ارواح و خلقت عالم

(۶۵) امروزه درمیان زرتشتیان کتابی که بطور مرتّب و مسلسل بیان علم ارواح و خلقت عالم نماید نمیباشد ولی در گاتها و اوستا و دیگر کتب معتبره مختصر اشاراتی درین خصوص میآید

در بیان زمانه

(۶۶) در اوستا بمناسب زمانه دو گون کلمه می آید یکی زُرْوَن اَکَرَن دیگر زُرْوَن دَرِغو خَدات است معنی کلمهٔ اولی زمانهٔ بیکناره میشود که عبارت از ازل و ابد باشد و مقصود کلمهٔ ثانیه زمانهٔ معیّنهٔ الدّت

میباشد و آن دورهٔ است که از ازل جدا میشود - در گاتها و اوستا

هیچ معلوم نمیشود که حالت و هیأت عالم در ادوار ماضیه چگونه

بوده است از یراکه درین مقامات حکایت از احوال کنونی جهان

کرده میشود

در بیان مقصود آفرینش

(۱۴۱) خواهش بخشنگر اهورمزد چنان بود که نیرو و دانش و خوبی

او در افزودن آسایش و رامش مردمان در جهان زیبا بکار آورده

شود و بدینگونه آنانرا در اینجا توانا نماید که کار شایسته کنند تا آنان را

در سرای دیگر پایهٔ بلند داده سر برافرازد. سورهٔ ۳۱ یسنا

و آیهٔ ۱ الی ۱۱ و سورهٔ ۴۳ یسنا و آیهٔ ۵ پس این علت را

غائی خلقت عالم توان شمرد - لهذا اهورمزد عمل خلقت را

آغاز نمود و از آن دم بود که دورهٔ حاضره مع سلسلهٔ موجودات

آن شروع شد که تا آخر الدّوران باند سُورهٔ ۳۰ یزشن وآیهٔ ۱۰ الی ۱۱ ویزشن ۴۵ وآیهٔ ۲ الی ۵

در بیان مادهٔ خلقت

(۴۸) هر پیدایشی باید علّت مادی و فاعلی داشته باشد۔ صریحاً علّت فاعلی عالم اهورمزد بود که ازین جهت اورا دَاتَرَ و دادار یعنی کردگار و آفریدگار و کارساز گفته است "او پیدا کرد مارا و او بهر موجودی صُورت داد" چیزیرا که نخست بمعرض ظهور آورد باید مادهٔ بوده باشد که شکل خلقت نهاد۔ ازین استنباط میکنیم که شت زرتشت زعم یا عقیدهٔ خلقت از لاشیئی را استوار نمیدارد امّا می آموزد که علّت مادّی عالم را نیز خود علّت فاعلی سربراه کرده راه انداخت

(۴۹) در گاتهای شت زرتشت هیچ تفصیلی من باب ترتیب

و توالی خلقت گیر نمی آید - امّا اوستا های ما بعد اشاراتی چند بدست

میدهند بحسب این اوستاها نخست مخلوقات روحانی و مینوئی

آفریده شدند و پس از آن مخلوقات جسمانی و گیتی کائن شدند بنظر

میرسد که اشارهٔ توالی این مخلوقات حسب الذّیل در سورهٔ نوز

و هم یزشن می آید و هو هذا ؎ آسمان و آبها و زمین و درختان

و جانوران و پس از همه مردم ؎ چنان بنماید که این ترتیب

خلقت عالم مادّی مشابهت بعقیدهٔ جدیدهٔ علمیّه

ایوولیوشن دارد

دربارهٔ ظنون ایرانیان باستان

دربارهٔ تدبیر امور عالم

(۵۰) نیز از بدو دورهٔ حاضره دو عنصر ضدّ یعنی سپنامینو

یا وهمن یعنی منش یا چوهر نیکو و گنا مینو یا اکومن یعنی منش

یا جوهر بد پای در دایرهٔ عمل نهادند ـ اوّلی را درخشنده و پرآرایندگی
و ثانوی را تیره و انگیزندهٔ عدم انتظام تصوّر توان کرد ـ آن گرایش
ببالندگی و افزایش و اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک و خرد
خوب و اعتقاد و مذهب خوب میدهد و این موجب میلان بطرف
تباهی و کاهش و اندیشهٔ بد و گفتار بد و کردار بد و خرد بد و گروش
بد و کیش بد میشود ـ و این دو عنصر انگیخته و آهنگیده شدند
تا در همه پیدا ایشها در آمد یکی موجب انتظام و دیگری باعث عدم
نظم میشود ـ ازینجاست که این عالم فانی گویا معرکهٔ خوبی و بدی که
ضدّین اند شده است و ازینجاست وجود خیر و شر در جهان
هرچه درخشنده و حافظ حیوة و سودمند و خوب و اشو هست
برای وجود و نفوذ خود مدیون است بتفوّق و غلبهٔ خواصّ سپنتامینو
ـ فامّا آنچه تیره و جانکاه و بد و ناپاک است از زیادت نفوذ گنا

مینو پیدا می شود -

(۵۱) کل مخلوق که بدینگونه از آسیب و آزار اهرمن خراب ضایع
میشود باید بواسطهٔ مردم پاک تجدید شده بصفای اصلی برسد - اینست
کاریکه خالق از مخلوق خود خواهش دارد و برای پاداش این کردار
پایهٔ او هم درین گیتی و هم دران سرای افراخته می شود -
برای هر آفریده باعث سپاسداری موجود است چراکه آزار پایش
نیک و بد درین جهان و یافتن پاداش خود در انجام کار بدو
فرصت عمل و شادمانی و اصلاح حال خود عنایت شده است
از برای آنکه مخلوق در تحصیل این دو نتیجه توانا شود - اهورمزد
از حکمت بالغهٔ خویش او را خرد و خودشناسی و معرفت نفس و خطایا
بخشید و در اوایل دوران اوامر و نواهی کیش صحیح را بر وکشف و
الهام نموده بتوسط سوشیانسان یعنی سودمندان بزرگ اسباب

دوام و قیام اطلاع و آگاهی جهان را به تلقین و عمل دین مهیا فرمود - این دین را بمردم آموخت تا در گاه دشواری و مخافت یاری از آن جویند و در هنگام پریشانی و زحمات دلاسا و تسلّی از آن خواهند - اینڈین که در مصائب شکیبائی و تسلیم برضای او و استقامت در پرهیزگاری و مجاهدهٔ جاویدانی با هر گونه بدی تعلیم می کند یقیناً پاداش خوبی میسّر میگرداند و این عقاید در اوایل از منه علی العموم و بواسطهٔ سیوشانسان علی الخصوص مجری گردید و رعایت آنها تا روزگار ظهور شت زرتشت پائید و شت زرتشت مروّج اعظم و حامی مجاهد آنها شد - و این حقائق همیشه در همه اعصار و ادوار استوار خواهد ماند تا آنکه در انجام دورهٔ حاضره عنصر خیر ذو المجد و منصور بدر آمده جهان پاک خواهد گردید

(۵۲) اینست مختصر نقشهٔ خیالات ایرانیان کهن در بارهٔ تدبیر

امور عالم که مجاهدهٔ صعب و دائمی فیما بین خیر و شر را تصریح نموده دامهای فریب اهرمنی را که در طریق شر گسترده است توضیح میکند و دشواریهائی را که در جادّه پاکی و پرهیزگاری دوچار میشود روشن می‌گرداند و تراکم یأس و رجا را هویدا ساخته ظفر موقتی آثام را بر مثوبات که عاقبت الامر کاملاً مغلوب خواهد شد آشکار مینماید و این شرح کاملی است در خلاصهٔ حکمت اوستایات که ممجوده و ممدوحه خردمندان است

در مسئله دو خدا و عقیده ثنویه

(۵۳) مخالفت عنصر خیر و شر بیکیان باعث ظهور اعتقاد بد و فاعل شده موجب یکی دانستن عنصر خیر سپنتامینو و ذات اهورمزد شده سبب اعتقاد بدین گردیده که عالم مخلوق و محکوم دو فاعل مختار میباشد - که یکی خوب و دیگری بد - و یکی فریبنده

و دیگری تباهنده است - پیش ازین دیدیم که این خطا ناشی از مردم زمانهٔ متأخره بوده از خلاف فهمی اصل مسئلهٔ خیر و شر برانگیخته شده است - گاتها و نیز برخی از بهره های اوستای و اسپین بجز آنکه اشارهٔ هم بدین زعم ظاهر المنافات نمیکنند - آنرا ردنموده براهین قاطعه در ماهیت توحید کیش زرتشتی بدست میدهند

در بیان نقصانی که ازین عقیده بهم رسیده است

(۵۴) مع هذا قبول باید کرد که بسبب این خطای فاحش که بعض زرتشتیان و اسپین یکی ازین دو عنصر را با ذات اهورمزد برابر شمرده اند بدنامی ناحق برای عموم ملت بار آمده که معتقد بد و فاعل مختار میباشند و حال آنکه اینمسئله باطله است و اینرا با عقیدهٔ اصلیه و مختصهٔ دین زرتشتی که توحید خالص میباشد

مختلط نباید کرد

(۵۵) ضمناً همان تصوّر خلاف که منشاء مسئلهٔ ثنویّه شده است که گفتیم در ازمنهٔ متأخره موجد خیالات باطله من باب علّت اولی عالم گردید و بفر گفت کیش زرتشتی این علّت اولی واجب الوجود ازلی است - رفته رفته اعتقادی پیدا شد که زَرْوَن اکَرَن یعنی زمانهٔ بیکرانه علّت اولی است و اینواقعه در عهد ساسانیان خصوصاً روی داد - بعضی معتقد شدند که بخت و بهر یعنی تقدیر علّت اولی میباشد - امّا سپاسدار هستیم که در اینروزگار ترجمه و تفسیر گاتها و اوستا بدرستی معلوم گردیده و مدلّل شده است که جملهٔ این عقاید بی پاو بیجاست - پیغمبر خدا زرتشت انوشه روان ثنویّه نبوده تلقین نفرموده است که برای آفرینش جهان و جهانیان دو کردگار بوده اند یا آنکه علّت اولی زمانهٔ غیر منتهی است یا آنکه قضا و قدر را دستی در خلقت و امور جهان است -

تعلیم شت پیغمبر اینست که علّت لایزال و مسبّب الاسباب همان اهورمزد میباشد که یکی و تنها و بی انباز بوده همیشه بوده است و همیشه هاهست و همیشه خواهد بود و مُوجد مکان غیرمنتهی و محیّ زمان غیرمحدُود است

(۵۶) اغلب ادیان و اکثر فلاسفهٔ آسیائی بقسمت و تقدیر معتقد بوده الهام والقامی کنند که در کار آفرینش و تدبیر امور انسان بخت راوست بوده است حتّی خدایان هم تابع قسمت اندگذشته ازآن بمردم می آموزند که ستارگان و سیّارات در مهمات بنی آدم نفوذ کاملی دارند۔ امّا دین زرتشتی ابداً خالی ازین مزخرفات و بری ازین کژآموزیها میباشد ۔ ولی در عهد دولت ساسانیان قدری ازین خرافات و بواطل ازکیشهای بیگانگان همسایه در ایران داخل شده عقیدهٔ یگانگی و بزرگی هرمزد و اختیار انسانی را فاسد و کاسد نموده است بازهم راهبران پیشین ما زدینی فساد این گمراهی هارا

معاینه و مشاهده فرموده اند و امّت و خشور را تعلیم و تربیت میکردند که هرگاه

زحمت و مجاهده را برخود گوارا نموده بخوشنودی و استواری نیکوکاری

گرده پرهیز از بدیها نمایند بی گمان همهٔ آسیب پتیاره از او شان

کناره خواهد نمود و یاوری یزدان توانا دستگیر و پناه ایشان خواهد

شد - مراد آنکه از فضل محاسن قوّت الٰهی محیط شده شیطان خوار شکسته

می گردد

در آنکه بنی آدم ترکیباً روحانی و جسمانیست

(۱۵) ترکیب انسان مرتّب از اجزاء روحانی و جسمانی است

یعنی مردم دو فطرت دارد و آن تن و روان و جسم و روح باشد

اجزای روحانی لایموت بوده مرگ ندارد و آنها را پیش از اعضای

جسمانی خلقت کردند - بوقت ولادت اجزای روحانی با اعضای جسمانی

متوصّل شده بهنگام وفات متفرّق می گردند جزء جسمانی تن است

وجان وجزء جسمانی را دیگر اجزاء میباشد جزء عمدهٔ روحانی روانست
وقوای آن چون خاطر و علم امّا قوای روح خاطر و معرفت نفس
وخودشناسی است نسبت تن بروان چون مناسبت افزار است
بکاریگر واسب بسوار و خانه بکدخدای آن - تن مردم در زهدان
ساخته وآراسته میشود امّا روان از عالم ارواح باقوای و
حواس خود بتن پیوسته زیست این جهانی را بنا کرده تا دم
مرگ ایستادگی نموده پس از مردن باصل خود رجعت می کند
هرگاه بدن انسانی در حالت صحّت و عین عافیت باشد روح
بوجه احسن میتواند کار خود را بپردازد - چون که جسم آدمی از حوادث
ظاهری و واقعات باطنی متأثّر و متألّم میشود وخشت زرتشت
در حفظ صحت و رعایت قوانین تندرستی تاکیدات اکیده فرموده
است مشهور است که صحّت روح از تندرستی بدن باشد واین تعلیم

نیکو ازین مذهب ممدوح حاصل می گردد

(۸۵) از اجزای روحانی انسان فقط دو جزو اهمیت دارد و آن روان و فروهر است - مجیب اعمال در آخرت روح است یعنی ازبرای کردار انسانی روان مسئول میباشد - پس از مردن موافق کردار نیک و بد روان پاداش و پادافراه می یابد بامداد چهارم اعمال دنیوی او میزان و مشخص شده بجهان مینوانی در میشود و از آندم جمیع تعلقات دنیوی مقطوع و منفصل شده دیگر اجازهٔ معاودت بگیتی نمی یابد - داستان ارواح خبیثه و اجنه و عفاریت و شیاطین و جز آن در کیش هیچ نیست و باور نداریم که روانرا باید تا مدتی در مرز و بوم گیتی سراسیمه مانده و در آتش بسوزد - تناسخ هم در کیش زرتشتی نباشد - آنچه از گاتهای شت زرتشت و دیگر نصوص اوستا معین می شود اینست که پس از جدا شدن

روان ازین جسم فانی حسب کردار خوب و بد به بهشت میرسد یا

بدوزخ میرود

(۵۹) حکایت فروهر عقیده است که بعد از زمانهٔ زرتشت

پیدا شده - فی الحقیقت تفسیر اینکلمه قوهٔ باطنیهٔ خصوصیهٔ روح میشود

که در هر وجودی مایهٔ ترکیب و ترتیب آن میگردد بقانون صرف و نحو

اوستا جنس این کلمه مؤنث میباشد فلهذا گمان برده اند که فروهر

صاحبه و رفیقهٔ روان بوده بهر جهت در نشو و نما و حفظ و حراست

بدن یاور اوست و در دفع بلا و رفع مخاطرات با وی همراهی کرده

با هر گونه زشتیهای کردار و امراض جسم می جنگد چنین پنداشته اند

که این فروهر وزیرهٔ روان یا محبوبهٔ نیکخواه آنست - اما هیچ

ذکری از فروهرِ گناهکاران در اوستا نیست . پس فروهر

روان اشو را مانند فرشتگان ستایش نموده از وی درخواست

یاری و پشتیبانی کرده اند در صورتی که فروهر یاور و نگهبان روان است البته بوجهی از برای افعال او مسئول نبوده مکافات و مجازات ندارد و چنان مینماید که فروهر هم مثل عالم مثال افلاطونی پیش از آفرینش روان که سپرده بدوست بوده معتقد است که فروهر تا هنگامی که زمان موقوت اهرمن بسر آید در پاسداری و نگهبانی ما خلق هرمزد مشغول و مأمور خواهد ماند. فروهر با روح در بدن تعبیه میشود و چون روان از تن جدائی می کند — فروهر بکار نخست خویش که حفظ ما خلق است بر میگردد - توان گفت که فروهر بلد چی کشتی روان در طلاطم امواج این جهانست که اگر بهدایت او عمل نماید سالماً به بندرگاه بهشتش وارد کند

(۶۰) دین زرتشت تعلیم میکند که خداوند جمیع اسباب و ادوات نیکی بروان عنایت فرموده است - برخی از آن وسایط نجات

روح اینست :- خرد و دانش و هوش و منش و گفتار و کردار و کام خدائی و دین و کارشناسی و فروهر و خودشناسی و سرور اینها را دین مقدس فرموده است .

مترادف کلمات مسطورات در اوستا خرت خرد و عقل و چیست دانش و علم و اُش هوش و شعور و مَنَه منش و ضمیر وَچه گفتار و نطق و شیوتهن کردار و عمل و وَسُوکام و کام خُتائی اختیار کام خدائی و دَیَن دین شناسی و معرفت مذهب اَهُ معرفت عملی و کارشناسی و فرَوش فرَوَهَر و روح و حافظ و بوَدَه خودشناسی و معرفت نفس و حافظ و دَنیا دین الهم میباید

در آنکه در دین زرتشتی شفاعت و رستگاری بواسطه نیست

(۶۱) چنانکه دیدیم هراعانت لازمهٔ روان عنایت شده است پس باید که در این جهان بفیروزی با بدیها مقاومه کرده منصور گردیده در عقبی بپاداش کردار خود برخوردار آید - ولی اگر مقهور و مغلوب گردیده در دام ذمایم اخلاق گرفتار شود نمیتواند توقع شفاعت و میانجیگری بکند - چه که اینکار در کیش زرتشتی مجهول الاسم و الرسم می باشد

(۶۲) درگاتهای شت زرتشت من باب حالت روح پس از مردن اشاراتی چند بطور اجمال آمده است - لهذا مختصر آنرا ذیلاً می نگاریم - روان اشوا از پل چینود گذشته بخانهٔ اشوئی و انوار ابدی اعنی گروثمان میرسد و هر کام و خواهشی که دارد برآورده میشود و در آنجا از مصاحبت روانان اشو برخوردار میگردد . بالعکس روان دروند بهمان پل فرارسیده بخانهٔ

ناپاکی و تیرگی بی پایان میرسد و نفس مراورا نکوهش مینماید و از
حال خود سراسیمه شده گریه و زاری می کند . این تصورات
عدلیه و قانون مکافات و مجازات الهی در ازمنهٔ متأخره
بسیار وسعت و فسحت هم رسانیده اشکال مختصه و منجمده حاصل
نمود . نظام پاداش و پادافراه که بروانان اشوان و دروندان
حواله شده است تا روز قیامت که حشر اموات باشد دوام خواهد کرد

در بیان انجام جهان

(۶۳) واقعهٔ آخر شدن دنیا معاصر دورهٔ حاضره خواهد
بود در آنوقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد نمود . و پاکی و تازگی
جهانرا تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهرمن از بن خواهد کند و همه
روانان بزه کارانرا از دوزخ بیرون آورده پاک خواهد نمود و روانان
گروه کاران هم برخواسته رستاخیز تن پسین بوقوع خواهد پیوست

ازان پس دنیا دوره را از سر گرفته همیشه تازه وتهی از آزار وآسیب
خواهد ماند . جمیع ارواح را بنوازش تن پسین که جسم جدید باشد
ممتاز خواهند فرمود ومن بعد دائماً خرم وشادمان خواهند
زیست ـ آنزمان سیوشانس گیتی را تازه خواهد نمود ودیگر کهنه
نشده نخواهد مرد وهرگز نفرسوده ابداً نخواهد پوسید وابداً لآباد
زنده وفزاینده وکام روا بوده مردگان برخواسته زندگی
وبیمرگی فراز رسیده جهان بکام جهان آفرین خواهد شد ـ
آیه ۸۹ زامیاد یشت شاهد مطلب فوقست

در بیان علم الاخلاق در دین مازدیسنی

(۶۴) ازآنجائی که نجات انسان منحصر او ابسته باعمال حسنه
وکردار پسندیده است فرض واجب اوست که باشوئی زرینه
اندیشه وگفتار وکردار خویش را بنا بدی وناراستی نیالاید ـ

بدینگونه دین مازدیسنی دستورالعمل بسیار خوبی در آداب واخلاق حمیده میدهد و تأکیداکیده درادای مثوبات میفرماید

﴿۶۵﴾ جمیع آداب و کل اخلاق بسه بهره بزرگ منقسم شده است ۱ هُومَتَ یعنی اندیشهٔ نیکو ۲ هُوخت یعنی گفتار نیکو ۳ هوَرَشتَ یعنی کردار نیکو. بهمین روش سه گون ذمایم وشنایعست ۱ دُشمَتَ یعنی اندیشهٔ بد ۲ دژوخت یعنی گفتار بد ۳ دژوُرشت یعنی کردار بد؛ همه کارهای خوب وگفتار واندیشهای خوب بدانائی کرده میشود. همه کارها و گفتار واندیشهای بد بنادانی وجهالت کرده میشود. همهٔ اندیشها وگفتارها وکردارهای خوب ببهشت میبرد. همهٔ اندیشها وگفتارها وکردارهای بد بدوزخ میبرد. برای همه اندیشها وگفتارها وکردارهای خوب بهشت میباشد. چنین بمرد اشو آشکار است؛ این فرگفت را در ویسپ هُومَتَ بجویند؛ ازین پس براندیشها وگفتارها وکردارهای خوب ستوا

خواهـم شد که آنها را باید اندیشید و باید گفت و باید کرد ـ من

استوار میدارم همهٔ اندیشهای خوب و گفتارهای نیک و کردارهای

خوب را ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ این نصّ مبارک را در آئیهٔ فرستوی نام ملاحظه کنند ـ

در بیان محاسن و محامد

(۶۹) یقین است که اگر فهرست بعض آداب حسنه و مثوبات

و تفصیل برخی ذمایم اخلاق و خطایا را شمار و کرده بر طبق بیان نهیم

بیموقع و لاطائل نخواهد بود کرفها و خوبیهای عمده ذیلاً نگارش می یابد

(۷۰) در علم آداب زرتشتی کلمهٔ اشوئی که عموماً ترجمهٔ آن را تقدس

می کنند بسیار معنی بزرگی دارد . در ضمن ترجمهٔ آن پاکی و راستی

و نیکوکاری مکنون و مخزون است . نصّ کریم اَشِم ـ که تفسیر

آن بگونهٔ زیرا ست بهر فرزند زرتشتی از آغاز زندگانی می آموزند

پاکی نعمت بهترین است و سعادت و نیک بختی از بهر کسی است

که مخصاً بجهت پاکی پاک است

﴿ ۱۸ ﴾ فرارونی یعنی تدیّن در معاملات . در آیه ۱۱ سوره ۱۹ یزشن میفرماید ؎ در معاملات همگنان قرض از هرکه داری باید باندیشه وگفتار و کردار نیکوادا سازی

﴿ ۱۹ ﴾ سروش یعنی فروتنی و حلم و بُردباری و فرمانبرداری و خاکساری و شنیدن اندرز و فرمان پسندیده است . شخص زرتشتی همه روزه در نماز نامزد به کیمیا مزد ا استدعا نماید که خداوند او را بدین صفت سروش مباهی فرماید که سر از اطاعت و ارادت و تواضع و تحمّل نه پیچد

﴿ ۲۰ ﴾ رحمت و آمرزش صفت و آرایش نیرومندان است میفرماید ؎ توانمندترین توانمندان که تاج آمرزش بسر نهاد اختیار صفت خداوند کرده است ؎ درجای دیگر میفرماید

« شاهی پسندیده و رحمت پاسبان بیچارگان است » سی روزه بشت ملاحظه کنند . ولی بر بدان بخشایش آوردن ستم است بر نیکان وانبازی است در زشتی بدکاران - ازین روی درکیش زرتشتی رحمت آوردن بر بدان ممنوع است - درآیهٔ ۶ سورهٔ ۶۴ یزشن وارد است که « براستی بدکار کسی است که تقویت کند بزه کار را »

(۱۰۱) آشتی و مسالمت پشتیبان نیک منشی بوده مؤکدا حکم بدان شده است - در سیروزه بیشت میگوید « اندیشهٔ نیک و آشتی پیوند دارند » درآیهٔ ۵ سورهٔ ۶۰ یزشن آمده است که « درین خانه آشتی بزند ناسازگاری و نفاق را »

(۱۰۲) سپاسداری درگاه فراخی و نعمت و شکیبائی در هنگام تنگدستی و مصیبت صفتی است ممدوحه - در پت پشیمانی آمده است که « من بخوبی سپاسدارم و در هنگام تیاره و آسیب شکیبا و بردبارم »

﴿۲۳﴾ در آیات ۴۰ الی ۴۲ پرگرد ۳ وندیداد وارد است که براستی و استواری از گناه پتت و برگشت باید نمود که دیگر بار مرتکب مناهی نشوند توبهٔ نصوح ذریعهٔ آمرزش گناه شمرده میشود

﴿۲۴﴾ مهر و آزرم بپدر و مادر و خویشاوندان و بزرگان و همسایگان و همشهریان و دیدهٔ مهر بسوی خوردان و چاکران فریضه است .

در پتت آدرباد هر شخص زرتشتی بسخنان زیرا از گناهان خود استغفار مینماید ؎ از گناه اندر پدر و مادر و خواهر و برادر و زن و فرزند و مهان و خویشاوندان و همزندگیان و همخواستگان و همسایگان و همشهریان و چاکران و از هر گناهی که من از آن از جملهٔ وناه کاران شده باشم برگشت نموده بمنش و گوش و کنش پتت میکنیم ؎ درباب ۴۲ صد در اقتباس از اوستای هادوخت نسک آورده است که ؎ ای زرتشت پدرت پوروشسپ یا مادرت دغدو را

میازار " در ستایش بنام هرمزد وارد است که "
او هرگز بهشت نخواهد دید که مادر و پدرش از وی آزرده باشند "

(۷۵) اطاعت سلطان عهد و وفاداری با وامر خسرو روزگا
فرض ذمّهٔ هر رعیّت است در آیهٔ ۵ سورهٔ ۴۸ نیز شن آمده است
که " شاهان خوب پادشاهی بکنند " در آیهٔ ۱۴ آفرینگان
ا قرائت میشود که " خسروان هرمزد را آفرین میکنیم " گذشته
ازین دعا کرده می شود که دولت سلطان پایدار ماند و زندگیش
دیر یاز بوده تنش درست و اندامش نیرومند باشد

(۷۶) از واجبات است دوست داشتن و پروردن گوسپندان
یعنی جانوران بی آزار مانند گاوان و بزان و میشان و تیرگان و
سگان . صواب است کشتن خرفستران و ددان چون مار و کژدم
و موش و گرگ و پلنگ و جز آن اینگونه مهد و نرمی برزند بار و کشتن

و آزردن تندبار شهادت میدهد که کیش زرتشتی آموزندهٔ نیکوئی و دورکنندهٔ بدی بوده فراهم آورندهٔ آسایش گیتی و آرامش مینوات و کار عقبی را در دنیا درست میکند مانند بعضی عقاید فاسده نیست که بخیالات واهیه تندبار رنجبار آزار را نیز نیازارند و از کار جهان پرداخته بامور اخروی مشغول شوند و ندانند که بهشت دست ندهد مگر بفراهم کردن اسباب رفاه جهانیان و آباد کردن گیتی و اصلاح حالات زشت و ناگوار مردمان

(۱۱۱) راست گوئی ستوده است "سخن راست گفته در انجمن فیروزی بخش تر نیست" فقرهٔ سوم سروش یشت ها دوخت گواهی راست و دادبخشی درست سبب رضای الهی و سزاوار پاداش خوب میشود آیهٔ دوازدهم های چهارم گاتهای اوّل ازین بگذر است که فرموده اند انصاف و عدل را پیشهٔ خود نمایند در میان

پهلوی آمده است که «با دشمنان خود هم بداد گری مرافعه و
مجادله بنمای» درین مذهب منزلت و قدر داد و انصاف چندان
منظور شده است که داور عادل و صالح را نشبیه با هورمزد و امشا
سپندان کرده منصف ظالم و طالح را با اهرمن و دیوان برابر شمرده
است مینوخرد باب ۳۹ فقرهٔ ۴۵ الی ۴۶

(۷۸) بکوشش و بخشش درکارهای نیک و هم نود برخاستن امر شده
است در آئهٔ ۱۸ از فرگرد ۱۸ وندیداد منصوص است که «ای مردم برخیزید
ها هوشیا نست که در نگ میکند اینجا بر شما افتاده که همه گیتی زنده را
تا بیدار شود بازنخواب میکند یا انسان خواب درخور تو نیست» چونکه
آدم بیکاره و تنبل آخر بخوی باعث شنعت و قبیحه میگردد هر زرتشتی مامور است
که کسب حلال نموده تحصیل منونت ومدد معاش بکند و کسب حلال زبان
مانند خویشکاریست. از جمله فرایضی که در دین دان پرستی فرمان بران شده است

کردن پیشه خویش است در آیه ۱۷ های ۱۹ یزشن میفرماید که "پیشه ها
کدام است ؟ اثورنان و رتیشتار و واستریوش وهوتوخش
که کاتوزی و نیساری و نسودی و اهنوخوشی باشند"
از جمله مکاسب حلال سه گروه را گرامی ترین محسوب داشته اند.
و آن علما و عساکر و زارعین اند. درین شگفتی نباشد که هر قوم که در صنعتی
سکنا اختیار نمودند این سه گروه از برای ایشان الزم باشد. فرقهٔ علما
هادی راه یزدانی و واعظ اوامر و نواهی باشند و فرائض ایشان
حفظ شئون دین و عبادت الله و احکام و فتاوی و احادیث و
اخبار و ترویج آئین و کیش و تعلیم عوام - گروه سپاهیان از
دشمنان پناه و از مجرمین و مردم آزاران پاس میدهند.
کار ایشان باز داشتن دشمنان از کشور و سزا دادن با بطها بود
مردم کشور را بسلامت و صلح محفوظ میدارند. امّا فرایض و عهدات

ذمهٔ سلطان خیلی بیشتر از این باشد - نبذی از آن عشار از دولأمحض اطلاع می نگاریم

۱ کیش بهی ۲ دانش به ۳ هواهوئی یعنی نیکخوئی ۴ خوابری یعنی مهربانی ۵ اطاعت احکام الهی ۶ ایفای وعده و پاس پیمان ۷ پیوسته نیک اندیشی ۸ همیشه بو پیرداشتن که شاهی رفتنی است ۹ خوشخوئی و طیب نفس ۱۰ هنرپروری ۱۱ سخت گیری بزه کاران ۱۲ مواسا و مدارا با رعایا ۱۳ احکام عدل ۱۴ حضور در مجلس عالیه بجهة انصاف و عدل ۱۵ داد و دهش ۱۶ آزمندی نا داشتن ۱۷ تخلیص رعایا از هراس و بیم ۱۸ انظر مرحمت به نیکوان ۱۹ نظر دقت بحرکات و افعال زیردستان و کارگذاران دولت ۲۰ بندگی خدا جلد ثالث دین کرد

۱۳۳ ایضاً عهده او ست که رعیت را از خطرات وارده حفظ

نماید و دایرهٔ زراعت وصناعت را براه انداختن مواشی و آلات
توسیع نماید وزنان بیچاره وکودکان وپیرانرا یاوری دهد
وبیمارستانها را برپا کرده برپا دارد واسباب دفع اسقام را
آماده کرداند جلد اوّل دین کرد ۴۶۰ برای زرع ارضی
وتهیّهٔ معاش انسانی برزیگر بایسته باشد - کار بزرگ او افزون
کشت وکار است . از پیشهائی که زرتشتیان باید پیش نهاد خود
کنند کشت وورز پایهٔ ارجمند وگرامی دارد - عهدهٔ هر زرتشتی
است که زراعت را زیاده نماید . برزیگری آلت عمدهٔ است
که بدان دیو گرسنگی وتشنگی وبیماری واندوه ودزدی وستم و
تاراج مندفع میگردد ودر آیهٔ ۶ ۲ الی ۲۹ و ۳۱ برگرد سوّم وندیداد
وارد است که ای زرتشت سپنتمان آنکه با دست راست
وچپ ودست چپ وراست یعنی بهر دو دست زمین را می کند

ومیورزد با وی زنین چنین میگوید که ای مرد تو که با دست راست وچپ وچپ وراست مرا میکاری ومیورزی اینجا همیشه برای تو برآورشده هرگونه خوردنی ودانه خواهم داد - انکه جو میکارد اشوئی میکارد ؞

(۷۹) عصمت وپاکدامنی در مذهب زرتشتی ثواب عظیم است برگروهژدهم وندیداد وارشونگ یشت

(۸۰) یاری بخود وخود پناهی واستغنا واستقلال مصالحی است که بسیار ستوده است درآیهٔ ۲۵ های ۹ یزشن آمده است که «بی نیاز از نیروی خویش باش ؞

(۸۱) دهش ورادی ومهربانی بمردم وجانوران کارآمد ولازم باشد رادی یکی از اندرزهای اصلی کیش زرتشتی میباشد. گاتها واوستا از نعوت این صفت محمود ومملو است. درآیهٔ ۵ های ۶۰ یزشن منصوص است

که « درین خانه سخاوت بر بخل ظفر بیابد » ولاکن سخاوت هم باید
بدانائی وبینائی باشد لهذا فرموده اند که بخشندگی بارزانیان
موجب اجر عظیم بوده رادی بغیر مستحقّین سبب نکوهش وگناه گردد
. این بازنشان سودمندی وکارآمدی دین شت زرتشت است
امّا خیرات ومبرّات دائم المنفعت وعمیم الافاضه مانند دبیرستانها
وبیمارخانها وکاریزها وجز آن بیتوده تر از بخشندگی نهفته وصدقات
ناگاهی وچند روزه باشد

﴿ ۸۲ ﴾ امر بتوسیع دایرهٔ تعلیم وتربیت شده است . در آیه ۴۶
پرگرد ۴۶ وندیداد است که « هرکه دانش خواه باشد اورا علم
آموزید » در جلد سوّم دینکرد آمده است که « از کارهای مردم فراز
ترین کدام است ؟ دانش آموختن بدانست که شایستهٔ آموزگاری باشد
و پیدا نمودن هرگونه پاکی است » در فقرهٔ ۶ ۴ باب ۱ شکن گمانی

وجا روا رد شده است که ؎ هر که اندکی دانش بکسانی می آموزد که
لیاقت تعلیم دارند پذیرفته تر از آن است که دانش دارد و از زبانیان
سود و یاری نمی دهد ؎

(۸۳) استعمال قوای خود بجهة تربیت و حراست صلحا و قلع و قمع
مفسدین قاعدهٔ ممدوحه است که در کیش زرتشتی بسیار ستوده آمده است
در آیهٔ ۴ های ۴ گاتهای ۱ وارد است که ؎ نیروی پر از توانائی
که از فر و دگیش بر بدی غالب شویم میخواهیم ؎ بهمین نهج فرمان
محکم برای مقاومت و تدمیر قبایح در عالم اخلاق و مواد داده شده است
در آیهٔ ۸ های ۱ گاتهای ۱ منطوق است که ؎ پیکار کنیم با آزارهای
رنج دهندگان ؎

(۸۴) یکی از قوانین آدابی عمدهٔ دین زرتشتی آن است که ؎ اعمال
حسنه بکار قرائت مقدس می آید ؎ در اخلاق معقول و مایهٔ الترقی این پند

بزرگی است - درآیهٔ ۳۱ یرگرد ۳ وندیداد منقولست که «هرکه حیوانات میکارد انگاریکه اشوئی میکارد - وقاعدهٔ خدائی را فرازتر و فرازتر میکند و آئین خدائی را باندازهٔ صد ستایش و هزار معان و بیور صدقه فربه مینماید» هم درآیهٔ ۱ یرگرد ۱۳ وندیداد مرقوم است که «هرکه حیوان شیطانی زیر منیگو را بکشد کار او برابر توبه از جرایم و آثام باشد»

(۸۵) مصالح عمیم الخیر و خصوصی المنافع والبرکات مثل امداد بیچارگان مانند کوران و شلان و بینوایان وغیره مؤکداً فرموده شده است درآیهٔ ۲ آفرین زرتشت مامور است که «تو به پیروی هرمزد خدای کثیر المنفعت باش» درآفرین بزرگان است که «چون هرمزد خدای که بآفریدگان خود فایده عطا کند بسیار سودبخش باش» درآیهٔ ۱ کرده ۱۵ ویسپرد منطوقست که «ای زرتشتیان مازدیسنی برای کردن کارهای

بفرمودهٔ آئین و فرمان و از بهر دور نمودن کارهای بد و نافرموده و ناروا دستان و پاپها و هوشهای خویش را آماده کنید و در اینجا یعنی درین دهر فانی اعمال حسنه استیفا کنید و یاری به بی یاران دهید ؛

﴿ ۸۶ ﴾ مهمان نوازی خصوصاً رسیدگان آئین دوست را حکم است و قیام بخدمت راهروان حمیده سیرت از جملهٔ مثوبات محسوب گردد در آنیه ۱۴ های ۵۷ یزش منصوص است که " ازین خانه که در آن مرد بسیار نیک اندیشه و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار پرورش میابد سختی های بد ورزشت دور رانده باد " در پت ایرانی آمده است که اگر بیگانه رسیده بشهر من جای نداده ام بمنش و گوش و کنش توبه میکنم

﴿ ۸۷ ﴾ ضرب المثل است که " پاکیزگی ثانی آئین خداجوی است

"اهالی عالم متمدّنه باید کلّیهٔ ازین فائده و دیگر نصایح سودمند ممنون و مرهون دین زرتشتی باشند - در آیهٔ ۵ های ۲ گاتهای ۳ میفرماید که "پس از تولّد بهترین چیز از برای مردم اشوئی باشد" فی الحقیقت پاکیزگی و طهارت از احکام عمدهٔ دین زرتشتی بوده فرمانهای سخت در پاکیزگی متواتراً و مؤکّداً داده شده است و در حفظ صحّت و علم نظافت این تعلیم ارجمندی است که جمیع حکمای صفحهٔ ارض از اهمیّت و قدرش دانسته نتیجهٔ این تصوّر دانند در این دین پاک جمیع مقاذیر بدنیّه یعنی هرچه از تن فرسوده شده برآید آنرا ناپاک پلید شمرده بدفعش امر شده است زیرا که تخم امراض و آلام از آن تکوّن و متولّد شود

در بیان گناهان و قبایح

(۸۸) ذیلاً برخی از بدیها و زشتیها مذکور است که بتاکید تمام

بترک آنها امر شده است اوّلاً دَرج بفتح دال مهمله وضمّ رای مهمله وسکون جیم تازی باشد که ضدّ اشوئی است وآن نام گناهان و بزه ها وشکست زاکون خدائی وعدم نظم ونسق باشد درآیهٔ چهارم های چهارم گاتهای بخت سروده است که " مازبون کنیم دَرُج را- ایضاً درآیهٔ پنجم های شصتم یشن آمده است که " درین خانه اشوئی بزند دَرُج را"

(۸۹) عدم دیانت یعنی خیانت وطمع وتکبر ونافرمانی وسرکشی وجز آن گوناگون دَرج اند که از خود دورشان باید کرد

(۹۰) قساوت وسخت دلی بسیار مذموم باشد درآیهٔ یازدهم های دوم گاتهای ستوم وا۔ داست که " مارا کدام کس از سخت دلان به زندگی زشت عقیده آرامیدگی خواهد داد " درآیهٔ چهاردهم اردیبهشت یشت مثبوت است که " ستمکارترین ستمکاران زده بشوند " درآیهٔ هفتم های دوم گاتهای ستوم مذکور است که " ظالم زبون بادا "

(۹۱) کینه وری و کینه کشی از شمار بدیهاست. در آیهٔ بیست و هشتم های هنم یزشن مزبور است که «هر که کینه ور و بدخواه باشد او را شکسته دل گردان»

(۹۲) دوئی و نفاق و ناسازگاری صفاتی اند که اجتناب از آنها از مثوبات محسوب است. در آیهٔ پانزدهم اردی بهشت یشت مرقوم است که «ناسازگارترین ناسازگاران زده بشود و نفق منافقین زبون بشود»

(۹۳) از ذمائم آداب کذب و ناراستی باشد در آیهٔ شانزدهم اردی بهشت یشت میفرماید که «دروغگوترین دروغگویان زده بشود و اکذب کاذبین مغلوب گردد» باز در آیهٔ چهل و ششم برگردنوزدهم وندیداد منصوص است که «دروغ ناراستکو زبون است»

(۹۴) سب و فحشا و بدزبانی و دشنام گوئی مستقبح باشد.

در آیهٔ یازدهم[11] های سوم گاتهای سوم وارد است که "آنانی که بدزبانی بکار برند بخانهٔ دروج اعنی دوزخ میروند"

(۹۵) گواهی بدروغ و داوری بیهوده هرچند درین گیتی سزانیابد در سرای دیگر یقیناً کیفر و عذاب اهرمن خواهد کشید. ازین رهگذر است که بیدادی و فیصل غیرحقه و سوی داوری و گناهان مانند اینها را سخت نکوهیده اند. در آیات دوازدهم[12] الی چهاردهم[14] های پنجم گاتهای نخست فرموده است که "آنانی که رشوه و پاره را برتر از پاکی دانند کلام مقدس ربانی را خراب نکنند" سرانجام کار راشی و پاره گیر بخانهٔ بدمنش ترین یعنی دوزخ خواهد رفت"

(۹۶) سوگند دروغ و پیمان شکنی و فریفتاری و گناههای همگونهٔ آنها را بسیار زشت خوانده سزاوار پادافراه گران شمرده است این نوع جرائم را مهردروجی نامیده اند. در آیهٔ دوم مهریشت

آمده است که "ای زرتشت پیمان خویش مشکن - نه آنکه با جُد دین کرده نه آنکه با بهدین کرده که همدین خودت باشد - زیرا که پیمان نگاهداری هم برای مؤمن است و هم برای دروند"

(۹۷) تنبلی و تن پروری را بُوشیاسْنْت خوانده بسیار نکوهش کرده است و آنرا بشمار وساوس شیطانی آورده - در آیهٔ هفتم پرگرد یازدهم وندیداد مضبوط است که "من دیر و درنگ را که امروز و فردا میکنند از خود میرانم"

(۹۸) گدائی و دریوزه گری را در کیش زرتشتی ناستوده و زبون دانسته برشمرده است. در آیهٔ بیست و هفتم الی بیست و نهم پرگرد سوم وندیداد آورده است که "اسپنتمه هرکه بهر دو بازوان خویش زمین را شیار و زرع نمیکند - ارض بدو میگوید ای که بهر دو بازوان خود مرا شدیار نمیکنی در زمرهٔ دریوزه

گران همیشه بر در بیگانگان خواهی ایستاد - همیشه در آنجا معطّل خواهی ماند که خواسته مندان از فراوانی خود شب مانده و پس خورده برایت بیاورند"

﴿ ۹۹ ﴾ وزدی و راهزنی و آزار مردم و خونریزی مردم را نهایهٔ بد گفته است . در آیهٔ دوم الی سوم های شصت و یکم یزشن و ارد است که " بیایید تا برای مدافعه و مقاطعهٔ وزدان و راهزنان دست بدعا برداریم " در آیهٔ هشتم های شصت و پنجم یزشن منصوص است که " رنج و آزار بهر که دزد است برسد"

در پیمان پهلوی منطوقست که " خواستهٔ دیگران بدزدی مبر"

﴿ ۱۰۰ ﴾ روسپی گری و روسپی بارگی و لواطه و اغلام را بدترین گناهان مرگرزان محسوب داشته سخت نکوهیده است و روسپی باره را بزرگترین دشمن هورمزد خوانده است . در آیهٔ شصت و یکم الی

شصت و دوم برگرد هژدهم و ندیداد ثبت شده است که «
ای اهورمزد آن کیست که ترا با آزارمندترین آزار می آزارد و برنجاندترین رنج ترا میرنجاند - اهورمزد پاسخ آورد که ای سپیتمان آن روسپی است که بید کارگی بدنبال مؤمن و کافر میرود و بدنبال خداپرستان و دیوپرستان میرود و بدنبال پاکان و ناپاکان میرود « گناه روسپی راچنان نکوهیده و ناپسندیده و آزارمند شمرده است که شقاوت آنرا برابر تباهی و هلاکت پیدایش خوب گیتی گفته بهترین جایش اسفل السافلین است درچند جای اوستا این جرم زشت را مذمت کرده است

﴿ ۱۰۱ ﴾ بازندادن وام خویش راعلی غیر النهایه ناپسند فرموده است . در آیهٔ نوزدهم[۱۹] های دوم[۲] گاتهای دوم[۲] مذکور است که « پاداش یعنی توجیش آنکه مزد مزد خواه نمید بدچه باشد ؟ » در آیهٔ نخست برگرد

چهارم وندیداد آمده که «آنکه چیز وام خواسته را بگاه بازخواستن باز نمیدهد گویا دزد آن چیز است و او آنکس را غارت کرده است»

(۱۰۲) اسراف و تبذیر را سخت نکوهیده کفایت شعاری و اقتصاد را ممدوح و محمود فرموده است در آیهٔ چهارم الی پنجم های سوم گاتهای سوم میگوید که «آنانی که از بد دانشی با آنکه توان توانگری دارند خود را بیخواسته و بینوا میگردانند پیروان اهریمن اندپرای فرد هر که به نیک منشی شیرینی و فربهی را نگاه میدارد حقیقةً فرزانه است» در آیهٔ ششم پرگرد پنجم وندیداد میفرماید که «راستی راستی اهورمزد رضا نمیدهد که ما هیچ شیئ ثمین را بیهوده بیندازیم - نه باندازهٔ هم که دختره درگاه چرخه ریسی دور می افگند»

(۱۰۳) مستی و باده پیمائی از ذمائم اخلاقست . درآیهٔ هشتم ها ی دهم یزشن آمده است که «هرکونه مستی جفا و سختی بدنبال دارد

(۱۰۴) در همهٔ کارها چه جزئی چه کلّی پیمان و اعتدال نگه داشتن فرموده است. اپدمانی و تجاوز مذموم باشد

(۱۰۵) امساک و بخل مبغوض باشد. در آیهٔ پنجم های چهارم گاتهای دوّم میفرماید "هر که با توانائی بخشش بار زانیان نمیکند بجهنّم میرود" در آیهٔ ۱۳۷ فروردین یشت میگوید که "بخیل دنیارا بهلاکت میسپارد" در آیهٔ هشتم های شصت و پنجم پرشن پیداست که "آزار بآنی برساد که بخشندگی ندارد"

(۱۰۶) یاری و پناه بو ناهکاران دادن سخت نکوهیده است و همراهی بگناهکارانیانی در کار او باشد. مصداق این مقوله آیهٔ دوازدهم[۱۲] پرگرد پانزدهم[۱۵] وندیداد است

(۱۰۷) غرور و استکبار و آزمندی و غیبت و خشم و حسادت از گناهان زشت و نکوهیده باشد. در آیهٔ هشتم و پانزدهم اردیبهشت

پیشت آمده است که "غرور زده شود - غرور آزرده شود - استهزا زده شود استهزا آزرده شود - بدگوترین بدگویان زده شود - دشنیاد کننده ترین دشنیاد کنندگان آزرده شود - ایغیبت کننده دور شو" ایضاً در پیمان پهلوی می گوید که "غیبت مکن" در آیه هم برگرد یازدهم و ندیداد است که "من با دیو چشم مقاومت می کنم" در آیه پنجم های هم یزشن ثابت است که "حسد خوی دیوان است"

(۱۰۸) بروشنی که چند صفات حمیده را مخصوص بگروه چهارگانه گفته شود است چند صفات مذمومه نیز هست که طوایف اربعه باید جدا و مؤکداً حذر از آن رو اشمارند گروه اثور نامان رامیشاید که از دورنگی و دوروئی و آز و فراموشی و تنبلی و تن پروری و بدنبال چیز خوار رفتن و دنیا پرستی و جدوینی پرهیز درست بکنند - گردان

و بر دانشجویان و سپاهیان بایسته است که همیشه از ستم و ستُم و پیمان شکنی و دادن پناه ببدان و خود نمائی و خود نازی و گردنکشی و بی فرهنگی و شوخ چشمی و خیرگی دوری گزینند. برزیگران و کشاورزان را درخور است که همه گاه از نادانی و رشک بردن و بدخواهی و کامه بدشمن دادن بپرهیزند. هنروران و بازاریان را سزاوار است که هیچ هنگام گرد بی ایمانی و ناسپاسی و خیره چشمی و گستاخی و دشتیاد نگردند صدق این مقال از باب پنجاه و نهم[۵۹] مینوخرد جوئید

(۱۰۹) برای نمونهٔ آداب عملی و اخلاق واقعی که در دین بهی فرمان بدان شده اندرزهای محمودهٔ را که درگاه سور بدامادو عروس گویند مجملاً درزیر نگاریم تا پاکی بیاموزید. شایستهٔ ستایش خوب باشید اندیشه و گفتار و کردار خویش را نیک دارید همه اندیشها و کارهای

زشت وزبون را بگناه نهید و پاکی را بستائید و افسونگری ترک کنید . خدا پرست باشید و کارها را بکامهٔ وهمن کنید خواسته را بخویش کاری و درست کرداری فراهم کنید . راستگوئی و فرمانبرداری بشاهان کنید . با دوستان آزرم توز و هوشیار و نیکخواه باشید . در پوستین مردم میفتید . سخت دل مباشید . کینه ور مباشید . از شرم بگناه آلوده مشوید . آزمند مباشید آزار دهنده مباشید . رشک مپرورید . اشکبار مکنید کسی را خوار مشمارید . کام پرست و بدخواهش مباشید . خواسته و نوای مردم مدزدید . خود را از زن مردم دور دارید . مردانه وار کارهای نیکی بکنید . با مردم کینه کش بجنگ در میائید . انباز مرد حریص مشوید . براه دشتیاد کنندگان مروید . با مردم بدنام دوستی و همدمی روا مدارید . هم پیشهٔ بهمیران

مشوید. با دشمنان خود بداد گری بیکار جوئید. با دوستان بدوستکامی راه روید. با بدآوازگان درِ جنگ مگوئید. روبروی انجمن سخن نغز بگوئید. برابر پادشاهان باندازه تکلّم کنید. نام نیاگان را بلند کنید. بهیچ راه مادر را مرنجانید. بداد گری تن خویش را پاک و پاکیزه بدارید ؎

دربیان گروه اثورنانان

(۱۱۰) از اوستا هیچ پیدا نیست که اثورنانیِ زرتشتیان نژادگی و نژادبوده پشت به پشت پائین آمده باشد. امّا حالا نژادگی رسم شده است و گمان میرود که دیر یازی است که این کار باب گردیده است. از یراکه هیرودوتس درکتاب خود آورده است که درمیان میدیان باستان فرقهٔ مجوس یعنی گروه اثورنانان اینوهی بودند جداگانه ـ امروزه هر پسر

دستور را اوستو و هر وختر موبد را اوستی برادگی خوانند
و این از کلمهٔ اوستا هادِشتَ برآمده است که معنی آن آماده کن
پراهوم یعنی نوشاگرد موبد میشود . ظاهرًا درگاه باستان زنان
هم بدین پایه سرافراز شدندی امّا در روزگار کنون نسوان را
بدین عهده مباهات نه نهند . همین که فرزند اثوزنان بخرونددا
اوستاهای دیگر را درست و تمام نمود و بر اندام هیچ عیبی
و پلیدی که بازدارندهٔ کار آئین باشد ندارد بجلقهٔ موبدان
آرندش . این کار که آغاز موبدی است نامزد به ناوَر
است و تا یکماه طول میکشد . ازین پس او را هیربد خوانند که
که مشتق است از اَئیرَپیت و معنی آن در اوستا صاحب مناسک
و موبد یعنی عالم مجوسی میشود . رفته رفته که سال دانش و آگاهی
و آزمایش او فراوان تر شده بکارهای بزرگ آئین می پردازد

بمهرخوان مؤبدی سربلند میگردد . ولکن درمعنی مؤبد وهیربد فرق نتوان گفت ـ زیراکه چون اصل مؤبدرا ازاوستاجوئیم گگوپیت باشد واین هردو کلمه متحدالمعنی باشد . اینگروه را دریونان میجی که جمع میگس باشد میخوانند وپرآشگاراست که این کلمهٔ محرف همان کلمهٔ اوستاست که مذکورشد تا زبان هم چون کتب یونانی را بزبان عربی درآوردند میگس را بقانون لهجهٔ خود مجوسی کرده جمع آنرا مجوس آوردند که درحقیقت معنیش دانشمندان وپیشوایان مازدیسنی کیش میشود . حاصل کلام هیربد هرگاه ازکارتحصیل ومروزهمهٔ اوستاها پرداخته روش کار وآئین را درست می آموزد اورامراتب میکنند واین آخرین پایهٔ زحمات وی است . ولاکن اشتقاق مراتب درست مشخص نشده است ورین گروه عمدهٔ دستوراز کل رتبات فرازتراست ودستور مشتق است از

دستور پهلوی که بازاز و اهنشت اوستا برآمده صفت مبالغهٔ
وی میباشد و آرنش آن فیلسوف و حکیم الهیات و فرزانه میشود .
آنرا که بدین منصب جلیل مینوازند دیگر رسوماتی ندارد مگر از بهر
سربلندی او بگواهی آنکه علوم و فنون او کامل و شامل میباشد
جمهوراً اتفاق کرده عهده بوی دهند . بهیچ وجه معلوم و معین
نتوان کرد که در قدیم الایام این منصب را چگونه نوازش میکردند
. ولاکن در زمان واپسین قرار چنین شده است که بروز سوم
پس از مردن دستور عهدهٔ او را به پسر یا برادر یا اقرب از اقارب
او میدهند . حرمت دستور چنانکه درخور پایهٔ اوست بیش از دیگر موبدان
کنند و در بعض مواقع و مناسک او را سبقت و فضیلت
دهند

(۱۱۱) چنان مینماید که در روزگار اوستا که پیشتر از عهد گاتهای زرتشت

زرتشت باشد منصبی را مقرر و معروف نمودند که در آنگاه بالاتر از دستگاه شاهی بشمار میرفت شخصیرا که بدین منصب بزرگ نواختندی موسوم بوده به زَرَه تُشْتُرُوتَمَه یعنی آنکه بسیار نزدیک و مانند بزرتشت است . این عهده در این روزگار بجای نیست و شدنی است که از روی این کلمه که لفظاً بسیار نزدیک بکلمهٔ زرتشت میباشد لختی از شده بندان گمان برده اند که دیگر بزرگان و اولیاءالله نا فرد بزرتشت بوده اند و این فرگفت فروغی ندارد

پرستش زرتشتیان

﴿ ۱۲ ﴾ خواندن شفاهی برخی از بخش و بهرهٔ کلام مقدس است بعض اوقات لختی از زین قرآات بعض آداب دین همراه دارد - این اذکار در زبان پاک اوستا انشاد شده است و برخی از آن با زبان پازند آمیخته میباشد زاید اً علی ماکان با دم هون

متن ترجمهٔ و تفسیر انگلیسی و گجراتی و فرنساوی و المانی بود که
حالا هر که طالب باشد میتواند از ترجمات السنهٔ مزبوره مقصود
خود حاصل نموده از ضمایر و سرایر متون اوستا اطلاع کامل حاصل
کند امّا درین روزگار علم زبانهائی که دارای ترجمات مذکوره باشد
درمیان پارسیان کمتر یافت میشود ـ عموماً هر تن برای خود نماز
میخواند ولاکن بعض اوقات نماز جماعت هم خوانده میشود.
از قرآت قدیمهٔ زرتشتیان که هر روزه بالفرض میخوانند نیرنگ
کشتی است که درگاه بستن و گشادن کشتی بر سدره تلاوت
میکنند هر زرتشتی این قرائت را در اوایل طفولیّت از بر یاد
میگیرد و هر روز چند بار میخواند بواقی اوستا را گاهی از روی
کتاب مقدّس وگاهی حفظاً میخوانند. اذکاری که بمعیّت آنها
آداب دین باید باشد خصوصاً دستوران و مؤبدان تلاوت کنند زیرا

که اگر مناسک منحصر و مخصوص بدین فرقه باشد .

آداب و مناسک

(۱۱۳) بعض آداب را مخصوصاً اثورنانان ادا کنند و آلات مخصوصهٔ آنها را نیز ایشان کار فرمایند - برخی آئین هست که بهدینان دست باد وات آنها رسانند ولی کار نفرمایند و لختی آداب باشد که اثورنانان و بهدینان هر دو بجا آوردن توانند .

(۱۱۴) چنین مینماید که رسم ذبح حیوانات در عصری از اعصار قدیمه وجود داشته است امّا دیریست که این عادت مذمومه از میان پارسیان هندوستان برخاسته است . انواع هدایای خوراکی و نوشیدنی و گلها و میاه و لبان و جز آن که ایرانیان باستان بهرگاه میداده اند امروز هم در میان زرتشتیان دایر است .

چیزهائی که امروز پارسیان در مناسک هدیه میکنند هوم و شیر

ونان وروغن وآب پاک میباشد وبرای آتش خوشبوئیها

مانند چوب صندل ولبان وکندر وغیره ارمغان میدهند .

آتشکده

(۱۵) اگرچه یقین است که آتش خانگی را گرامی داشته بهمیشه

خشک وخوشبوئی نگهداری میکرده اند امّا هیچ مشخص نمیتوان

کرد که در زمانهٔ اوستا آئین ساختن وپرداختن آتشکده بوده است

یا نه معهذا در روزگار واپسین اینکار بالا گرفته آتشکده بنیاد شده

بود که هنوز جاری است و آتشکده سه گونه است نخست آتش

دادگاه دوّم آتش آدران سوّم آتش بهرام .

در بیان آنکه پارسیان آتش پرست نیستند

(۱۱۶) این احترام ظاهری ومرئی که با آتش دارند موجب بسا

خیالات باطله گردیده جلد دبستان را بر آن داشته است که زرتشتیان آتش پرستند. واضح است که آتش مخلوق فایض الجود الهی بوده واسطهٔ قویهٔ حفظ الصحت میباشد. بعض بیخبران بسبب عدم تحقیق و بعلت غفلتی که داشته اند نفهمیده اند که زرتشتیان هیچ از عناصر اربعه را خدا ندانسته بخدائی نپرستند اما آخشیجان را آفریدگان سودمند ایزد جلیل دیده بدیدهٔ آزرم در آنها نگاه کنند و در همه جای اوستا خدا را یکتا و بیچون و چگون و بی انباز و دشمن گفته و ستوده است. در تدبیر امور عالم نفوذ آتش که منبع نور و حرارت است باعث اعزاز و احترام آن در میان ایرانیان باستان گردیده است هر چند که این حرمت صوریهٔ آتش که از وسایط جسمانی عالم است باعث تعصب و تقلب دشمنان و بیگانه کیشان شده این قوم را بیهوده بدنام کرده اند اما همه هنگام بزرگان

آئین و دانشمندان بهدین در تکذیب این تهمت کوشیده اند
و مورّخین معتبر باستان و واپسین زرتشتیان را مبرّا و پاک
ازین افترا فرموده اند . در کلّ اوستا امر معروف بر زرتشتیان
پرستیدن یکتا خدای بیهمالست و همه گاه ایشانرا مازدیسنی یعنی
خداپرست گفته است . بهر رُوی با آنکه ایرانیان باستان
آتش را نشان و رهبر خدائی دیده با عزاز و احترام آن میکوشیدند
هرگز خود را آتش پرست ندانسته قبول این بهتان نمیکردند .
سُشت زرتشت در گاتهای خود آتش را خلقت فروغمند
و فرهمند اهُورمزد فرموده آنرا بجای اصنام و اوثان برای
قبله برتر و بهتر دانسته است . در هیچ جای امر بعبادت آتش
نفرمُوده مؤکّداً حکم به بندگی و پرستش یکتا خدا کرده است .
در آیۀ هفتم های اوّل گاتهای دوّم میفرماید که با آتش او رمزدرُو

پاک بدهند ولی بصورت این نام ستایش نکنند

هیرودوتس با آنکه در کتاب خود اشاره بدین گرامی داشتن آتش

می کنند در هیچ جای نگفته است که ایرانیان آتش پرستند. فردوسی

هم شهادت میدهد که زرتشتیان عابد نار نباشند و این تهمت صرفه

از سر ایشان دور میکند. در شاهنامهٔ خود که در همه عصر باعث

تحسین و تصدیق عمومی شده است میفرماید که :- نگوئی که آتش

پرستان بدند پرستندهٔ پاک یزدان بدند

در بیان آئین نوزودی

(۱۱۱۸) فرمان است که هر فرزند زرتشتی باید مابین هفت و پانزده سالگی

سدره پوشیده کشتی برمیان بندد - چه که سدره و کشتی نشان کیش

بهی میباشد سدره پوشیدنی است از پارچهٔ سپید و بر صدر

قطعهٔ مخصوصه دارد که نام دیگر گریبان بوده در پائین بقه وصل شده است

پارچهٔ سدره باید سپید باشد که سپیدی نشان پاکی و نظافت است و
چنانچون در آیهٔ ۱۲۶ مهریشت وارد است بیاض علامت دین
مازدیسنی باشد . کُشتی قسمی از نوار یا رشته‌ای است که بطور خاص
از پشم یا کورک بافند و هفتاد و دو نخ دارد سه لای یکبر دکمر پیچیده
چهار گره دو از پیش روی و دو از پس پشت بر آن زنند . شبانروز
فرض است که کُشتی بر میان باشد سه لائی که بدور کمر پیچید مُتذکر
سه پایهٔ کیش یعنی هُمَت و هُوخت و هوَرشت باشد و چهار گره که
بکشتی زنند علامت چهار صفاتی است که باید هر شخص زرتشتی دارا باشد
نخست مازدیسی دوّم زرتشتی سوّم دشمن دیوان چهارم
هرمزدی کیش باشد . کورکی که از آن کشتی بافند باید از آنِ
گوسپند باشد و این دلیل آنست که دارای کشتی را شایان است که
چون گوسپند سلیم و بی آزار بوده و همیشه بپاکی و پرهیزگاری نشستن

کند. آئین سدره پوشی و کشتی بندی موسوم به نوزودی است
که معنی آن پرستش نخست و عبادت جدید میشود و باید این رسم را
یک مؤبد در حضور جماعت مؤبدان و بهدینان ادا سازد و طفلی که اصول
کیش را مع اوستای ابتدائی آموخته است تن شسته بلباس
مخصوص موقع حاضر میشود و مؤبد در حضورِ جماعتِ حضّار طفل را
سه بار گروش نامهٔ پازند که ترجمه اش ذیلاً نگاشته می شود
میخوانا ند :—
"ستایش بدین وه مازدیسنی و بدانش پاک ترین آفریدهٔ
هورمزد — دین راست و درست که خدای بر آفریدگان خود
فرو فرستاده است دینی است که زرتشت آورده است
— دین دین زرتشت است که دین خدائی بوده هورمزد برزرتشت
داده است" طفل آستین جامهٔ سپید مؤبد را گرفته روی بسوی خورشید

نموده باو نیرنگ کشتی میسراید و مؤبد کشتی را بمیان طفل پیچیده چهار
گره بر آن میزند و گروشنامه اوستائی که مژده پنواهی باشد
همیخوانند . از آن هنگام طفل قانونیاً داخل امت پیغمبر میشود در انجام
این آداب مؤبد پارهای نارجیل و بادام و کشمش و انار دانه و
جز آن نثار فرق طفل نموده بادعیه و آفرین خاصه عمل را ختم
مینماید و انجمن حضار از هم میپاشد

در بیان مناکحت و زناشوئی زرتشتیان

(۱۱۸) از آنجائی که دین زرتشتی بر داشت کننده سپنامینو
یعنی مایه فزایش و ضد گنامینو یعنی مایه کاهش میباشد زناشوئی
و نکاح را فریضه مقدسه مقرر فرموده است . بسیار زرتشت
درگاتها بتأکیدات مؤکده دختر خویش پوروچست و همه پیروان خود را

محکوم بنکاح کرده میفرماید ابداً هیرسائی نکنند . در وندیداد امر
شده است که برای تحصیل ثواب آخرت خواهر یا دختر خود را به
شوهر پاکیزه منش بدهند . در همان نسک شخص متاهل را بر شخص
بی زن رجحان داده هیرسائی راسخت نکوهش کرده است
. قوم زرتشتی در کلّ اعصار بطوراشدّ یکزنی بوده و وزن و بیشتر
از آنرا ناروا شمرده اند . نکاح در خانوادگان بیگانه جایز است
ولی زناشوئی در خانوادگان خویشان را برتر و بهتر نهاده اند .
عقد نکاحی که با خویشاوندان میشود نامزد به خَیتُوَدَثْ است
. بدبختانه این تسمیه باعث زعم باطلهٔ بعضی شده است که گفته اند در
کیش بهی ترویج محارم اقارب در میان ایرانیان باستان
حلال بوده است ولکن شواهد وگواهان معتبر و استوار موجود است
که زرتشتیان هرگز اینگونه فعل قبیح روسپی آسا نداشته اند و ندارند

. هیرودوتس در کتاب خود آورده است که کامبیسیس شاه میخواست
که یکی از خواهرات خود را بزنی بردارد لهذا مستفسر از مفتیون دربار
خود گردید که این زناشوئی در میان ایرانیان رواست یا نه هیرودوتس روایت
کرده است که داوران درباری پس از مشاورت فرمودند که در
دین و آئین بهی این عمل حرام و ناسزا است . چنانچه اینگونه نکاح
حرام در کیش بهی جاری و جایز بودی شاهی چون کامبیسیس را
نمی بایست که از داوران درباری و ندمای خویش استصواب
و استصلاح نماید . در میان ایرانیان باستان همیشه تزویج در گاه
بلوغ واقع میشد همین روش پسندیده امروز هم تا کنون در میان
زرتشتیان ایران جاری است . ولاکن نیاگان پارسیان
هندوستان پس از جلای وطن رفته رفته رسم تزویج طفولیت
از هنود که همدم ایشان بودند برگرفتند و ایرانیان از مسلمین این هنجار را

گرفته اند فامّا در هندوستان این رسم غیر مناسب روی بقلّت نهاده قریب العدم است. بغیر از چند آداب سلیم و اشعار که از هنود گرفته شده است رسم خاصّ معتبرِ تزویج بتوسّط مُوبد مشهور باستمداد یکی دیگر مُوبد ادا میشود. اندرزگواه را بزبان پازند میسرایند نخست سه مرتبه رضایت نوشه و عروس و وُکلا و شهود ایشان گرفته میشود. سپس ادعیه بر ایشان خوانده پندهای نافع میدهند. مادام دعا برنج دانه برکدخدا و کدبانو میریزند و این نشان برکت و آسودگی در مدّت بقای عمر ایشان باشد. ترجمهٔ اندرزگواه را که بپازند است بزبان سنسکرت هم قرائت میکنند – این ترجمه را بخواهش راجهٔ سنجان نسورت که بروز ورود پارسیان بهند پناه بایشان داده بود نوشته داخل دعای نکاح کرده بودند. اندرزگواه ایرانی

آمیخته بزبان دری و تازی و پازند است • مرسوم پارسیان
هند بود که عقد نکاح را دو دفعه یکبار بگاه روشن کردن چراغ
در شام و یکمرتبه در نیمهٔ شب میکردند ولی در روزگار کنون فقط یک
دفعه بگاه پسین عقد نکاح مینمایند و بهر جهة عمل را بشده و
پسندیده میدانند

در بیان جنازهٔ اموات زرتشتیان

(۱۱۹) از قوانین عمدهٔ دین زرتشتی نگاهداشتن آتش و آب
و خاک از پلیدیها و آلودگی است بدین روی پارسیان
اموات خود را بخاک نسپارند و بآب نیندازند و بآتش نسوزانند
• بهدینان اموات خود را بر کوهها و جایهای بلند که از آبادی
دور باشد میگذارند تا مرغان لاشخوار گوشت آنها را بخورند
خصوصاً جائی را گزین کنند که آفتاب نیکو برنعش بتابد • مقصود

ازین طریق آنست که قانون حفظ الصحه مرعی شده موجبات
اذیت زندگان فراهم نیاید چون نعش مرده درحالت تفریق
است باعث سرایت و تعفن و شیوع امراض خبیثه باشد
ازین جهت بجز نسا سالاران کسی را رخصت دست برده کردن
ندهند و فرقهٔ نسا سالاران جدا باشند که مردگان را بدخمه
برده می سپارند . هم مرده و هم مرده کشان را پوشاکهای
شسته و پاکیزه و کهنه پوشانند و ازین مراد آنست که زود
تباه و فرسوده شود ـ پوشش مرده خصوصاً سپید کنند .
مادام که نعش در خانه است در گوشهٔ بر تختهٔ سنگ یا زمین گل نهند
و برگاهان آهنی بدخمه برند . پیش از حمل و نقل میت بدادگاه
دو موبد بپهلوی هم ایستاده پدان بروی کرده پیوند گرفته هفت سورهٔ
گاتهای بخت شت زرتشت را که گاهان سرایشی مشهور است

بر آن خوانند و در گاه خواندن روی بطرف میّت کنند چون این کلام
مقدّس مهین و بهین مشتمل آت شت و خشور است در این هنگام
بسرایند . میّت را بدادگاه که سر میر سازند همراهان سوک
پرورنگاه آخر بدان کرده نساسالاراانی که برای این کار معیّن
اند نعش را بدرون دخمه برده میسپارند . در دخمه مرد و زن
و بچه هریک را بجایهای علحدّهٔ سنگی که بنام پاوی شهرت دارد می نهند
. در ازمنهٔ سابقه مردگانرا بر سرهای جبال شامخ میگذاشتند و چون
از گوشت تهی شده بالتّمام خشک میشدند استخوانهارا در استودانها
جای میدادند و درین روزگار لختی از آن خمهای سنگی در بعض
صفحات پیدا شده است . استودانها را هرکسی موافق استطاعت
خود از سنگ و گچ و صاروج و دیگر مصالح مضبوط میساختند .
طریق زمانهٔ حالیه هم کار کوه میکند و هم کار استودان –

از آنروی که دفع گوشت میشود و حفظ و ضبط استخوان هم مینماید و بمراتب

از طریقهٔ قدیمهٔ اولی میباشد زیراکه جای کمتر میخواهد و تعفّن و

گندگی و پلیدی کمتر پراگنده میشود و نیز مساکین و اغنیا بلا فرق

درگاه مرگ بیک مقام قرار میگیرند و این شعر سعدی در

شأن اموات زرتشتیان راست می آید فرق شاهی و بندگی

برخاست چون قضای نبشته آمد پیش .

در بیان قوانین تطهیر

(۱۲۰) نزد زرتشتیان آلودگی بهرگونه چیز پلید موجب ناپاکی

حساب میشود . از برای پاک کردن تن از تأثیر ناپاکار اینگونه

نجاست باید کمابیش از انبوه مردم کناره کنند و تن را شست

و شوی گوناگون داده برخی آئین دین بجای آورند . و نیز باید دانست

که زنی که بچهٔ مرده میزاید تا دو هفته جدا از انبوه نشینند درین مدت

پرهیز بزرگی در خوراک و پوشاک و تن شوئی لازم است خوراک
او باید ساده و سبک مانند شیر و گوشت برشته و میوه تازه و خشکیده و
جز آن باشد . هر سه روز یک دفعه بر اکون مقرّره باید تن بشوید
. پس از ده هفته پاک و طاهر شمرده میشود . زنان نفسا هم باید
بکنار و جدا نشینند . امروز زنان زاده تا چهل روز کنار می نشینند
. بفرموده و ندیداد زنان دشتان هم باید جدا نشینند . اینها فرمانی
است که تندرستی را پایداری از آنها باشد و علوم جدیده تقویت
مینماید که از روی دانائی و مردم دوستی اینها را فرموده اند

در بیان آدات و اوقات معیّنه

(۱۲۱) سال دینی زرتشتیان خورشیدی است . هر سالی
دوازده ماه و هر ماهی سی روز دارد و در انجام سال پنج روز پنجه و ده
فزوده سیصد و شصت و پنج روز درست کنند . معهذا بدین

شمار سال درست نمیشود - از یراکه سال خورشیدی سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و نه ثانیه میباشد پس از تباهی دولت ایرانیان کسور مذکوره را بحساب نشمرده اند والی حال تقریباً ده ماه کبیسه بحساب نیامده است تحقیقات و تفلیقات علما و فضلای زمان حال عموماً و شت خورشیدجی رستم جی کامه خصوصاً مبرهن و مبیّن گردانیده است که بجهت آنکه همه اعیاد و جشنهای کیشی بهنگام خویش واقع گردند اصلاح حساب سنه لازم است و باید هر چهار سال یک روز به سال زیاده کرده کبیسه نمایند تا آغاز سال بتاریخ بیست و یکم مارچ ماه انگلیسی که فی الحقیقت ابتدای نوروز جمشیدی بوده هور گیتی فروز بکاخ بره درمیشود اتفاق افتد و روز کبیسه در باستان آورداد روز نامیده میشد بیست و چهار ساعت روز را بجهت نماز و آئین به پنج

بخش کرده گاه نام نهاده اند . هر روز نامزد باسم خداو یکی
از فرشتگان است - مثلاً روز نخست اہورمزد است و دوم
بہمن وغیر ذلک . اسماء شهور نیز ہمین گونه است روز نخست
و هشتم و پانزدهم[۱۵] و بیست و سوم[۲۳] مخصوص و مقدس باہوره
مزده است اینها ایام سبت یعنی روزهای نخست ہفته زرتشتیان
باشد چون نام روز با ماه برابر میشود پارسیان جشن گیرند مثلاً روز
نوزدهم فروردین و ماه نخست فروردین جشن بوده و موسوم
بفروردیان است . بہمین نهج روز سوم ماه دوم جشن اردی
بهشت است . ہمگی اعیاد ایام و شهور عدداً دوازده است
اعیاد فصول سال ہم شش بوده مسمی به گاہنبار است و ہر گاہنبار
پنج روز طول داشته بتفاوت مدت می آید . ده روز انجام
سال نامزد بجشن فروردگان است و درمیان پارسیان ہند موسوم

بیکها داست این جشن راجهت آنکه از فروهران پاکان گذشته
واکنون وآینده مقرّر داشته اند روز سال نوجشن بزرگی است
که برای اعزاز قدوم فصل ربیع ورپتون گیرند ورپتون مقدّمه
تابستان میباشد . بروز ششم ماه نخست جشن خرداد سال واقع
میشود که روایةً یوم ولادت شت زرتشت است . روز
یازدهم نیز یوم عزا است - چه که حدیثاً این روز وفات
جناب وخشور خدا میباشد . بهمین طریق بروز اردی بهشت
هم عید گیرند .

خاتمه

(۱۲۲) این موجزی از کیش باستان وارجمند که با همه قدمت
فرهمند و باشکوه بوده از انقلابات گردون ویغمای زمانه وتطاول
تعصّب وبغض اغیار مصون مانده است . دیرینگی دین شت
زرتشت حالاً بسبیل حقیقت بالغه مقبول افتاده است خردمندی

کافی اعنی اِسُس جی کانِنگ در سنه ۱۸۹۲ عیسوی در کتاب .
کلمات درادیان موجوده مصنّفهٔ جدیده مدلّل کرده است
زندگی مولود اوّل دور زمان میباشد و بلندی آرمیده و
سودمندی دانش آمیز و کارگذاران و میلان خاصّهٔ آن بمردی
و آزادی آن از اوهام و خیالات فاسده که عقول انسانی را خوار
و پابند میدارند در کلّ اعصار تحصیل تحسین بلیغ و آفرین نیکو
کرده است . گاتها که منشآت اوّل و حقیقی حکیم اعظم باختریه یعنی
بلخ میباشد دم از نفس توحید خالص و علوّ ساذجه تصوّرات
ادبی و فیلسوفی میزند که ما فوق آن برای هیچ نظام دینی قدیم
ممکن نبوده است . و ندای کامل النفوذ تألیفات متأخّره نیز
همان گونه حکم صریح است که بوی باید پرستش خدای خود بکنی و بدبگیری
نپردازی و فرمان شده است که بدون الحاد و ارتداد باید براستی

وپرهیزکاری و درستی چسبیده . اهورهٔ مزده واشوئی یعنی خداورا
- عقیدهٔ محکمهٔ این دین و هومت وهوخت وهورشت
یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیکوکاری - بنیاد بزرگ و
ستون استوار ایمان اند . مراقبهٔ متصلهٔ مظاهر عظیمه و مهولهٔ
طبع و عزّت عمیقهٔ صنع بزرگ و فیّاض آفریدگار که علایم مرئی و
ظاهری قدرت و عظمت اوست مارا از طبع بخدای طبع مجذوب
میدارد . مسائل عظیمه و شاملهٔ حیات و امید آینده و آرزوی همیگی
را با انسانیت و بطرز معقول حل فرموده است . زاکون و نظام
گیتی و ضابطهٔ پاسس تندرستی و هنجار داد و داوری با تصوّرات
فلسفه و علم اخلاق آمیخته است چنانکه علوم و فنون حالیه تقویت
بدانها می کند و هرگاه بعقیدهٔ مُستحسنه بعضی بنای حقیقی آداب
از منافع و فواید عاید از آنها معلوم شود نظام دین شت

زرتشت بوجه اکمل مفید بوده موجب آسودگی جهان و فراغت
نوع انسان میباشد در شان این مذهب مبارک نام دین وه
درخور و شایان است . درویشی و تصوّف و پیرسائی و رهبانیّت
و صوم و روزه و شفاعت و عذاب مخلّد درین کیش نباشد .
فرمان این دین گرامی کمال صفا و طهارت و نظافت و خلوص
نیّت و حسن اقوال و حمد اعمال و ادای فرایض و حفظ آداب انسانی
و صون اخلاق ربّانی است پس شگفت نباشد که برای پراگندنش
حاجت به تیر و کمان و شمشیر و گوپال و توپ و تفنگ نمانده
مردم را بصلای دوستانه و اندرز خرد پسند و براهین هوش
گزین از بیابان گمراهی بآبادگاه نیک بختی و آسودگی در آورده اند
و علامات صالحه و شافیه این دین پاک بر ترقّیات اقوام متمدّنه
عالم چنان نقش شده است که گردش گردون دون پرورش

بهیچ آبی نتواند ستترد .

ملحقات
سرگذشت زرتشتیان
دربیان جریان عظم زرتشتیگری

(۱۲۳) چون تواریخ دین محترم شت زرتشت وپیروانش
دلپذیراست مختصراً حقایق آنرا بیان می کنیم چنانچه ازمنهٔ سابقه
راکه آثارمکتوبی ندارد بکنار گذاشته باعصارتواریخی رجوع نمائیم
بخاطرجمعی توان گفت که پادشاهان خاندان هخامنشی مانند
سیرُوسُ وداریُوشُ وزرکسیس ودیگران که ازسنه ۵۵۹ الی
سنه ۳۲۹ قبل ازمیلادمسیح شاهی کردند زرتشتیان بودند ـ زیراکه
پیرامّت زرتشت ازاورمزد خدای اکبرسخن باستواری
میگویند . داریوش درکتابات میخی خودمیگویدکه " اَوُرمَزدا

مرا یاری کرد ـ از رحمت اُوُرمَزدُ من شاه شدم ۔ و کتابت الوند اینگونه آغاز میشود ۔ خدای بزرگ اُوُرمَزدُ است که این زمین و آسمانها را بیافرید و مردم را بیافرید و آنها را برای آسودگی ساخت او داریوش را شاه کرد . ای مردمان خواهش خدا اینست که بدنیندیشید و راه درست را رها نکنید ۔ زرکسیس کتابات خود را بهمان گونه ابتدا می کند ۔ خدای بزرگ اُوُرمَزدُ است که آسمان و زمین را ساخت و زرکسیس را شاه کرد ۔ داریوش در پیکرهٔ خود که بر کوه نقش رستم نزدیک پرسی پُولیس یعنی اصطخر فارس کنده است چنان وا نموده است که در برابر آتش و خورشید و ماه که نماز سوی زرتشتیان باشد ایستاده پرستش خدای میکند . از شواهد تاریخیه و دیگر شهادات مُسلّماً استنباط توان کرد که در ایام

بخامنشان زرتشتیگری بر اغلب صفحات دنیا که در قدیم الایام بود گسترده شده

دربیان زوال اوّل اپیذین

(۱۲۴) نخستین نکانی که به بنیاد کیش زرتشت خورد بوقت فتح ایران بود از دست اسکندر مقدونی در سنه ۳۲۹ قبل از میلاد مسیح دار الکتب اصحّ واتمّ اپیذین در آتشی که گویند بفرمان او بارگ شکوهمند استخر پارس زدند سوخته شد. از آن هنگام این کیش ارجمند و علوم و فنونش از انواع بواعث دوچار آفات عدیده شده است مصنفین متأخرین ایرانی که در زبان پهلوی و پازند تألیفات دارند درین نکته همداستانند. اکثر آنان صفت مذمومه گجسته یعنی ملعون با سکندر اطلاق می کنند گویند و ولگیس پارتهیائی که ولخش اشکانی است

در عهد سلطنت خود جهد نموده است که کُتُب قدیمه را جمع و تدوین کند
ولی اعتقاد این است که فقط در فراهم کردن چند پارهٔ بیشتر
فیروز نشده است .

در بیان باز تازه و زنده گردیدن
این دین

(۱۲۵) اردشیر بابکان که در ۲۲۶ میلادی پایهٔ سلطنت خاندان
ساسانیانرا محکم نهاد این دین را باز زنده و تازه گردانید .
در دورهٔ سلطنت ساسانی که طول مدتش از ۲۲۶ الی ۶۵۱ میلادی
بود تمام صفحهٔ وسیعهٔ ارض از بحر احمر تا اندس هند و از پامیس تا
مدی تری نین سلطنت شاهانی را که بسبیل لقب اعلای خود بر سکک
خود مزدیسنی کتابت نموده پرستش بطریق علامت مذهبت خویش
کانون آتش می نهادند تشکیل میداد

(۱۲۶) در عهد دولت شاپور دوّم دستور اطهر و افضل عصر خویش آذرباد مارا سپند ترکیب و ترتیب نمازها و آئین ها و کتب قوانین دین را تجدید نمود

در بیان تنزل پاپائی این دین

(۱۲۷) پس ضربت اشدّ انجامین از غلبه اسلام در ایران در ۶۵۱ میلادی بدین دین پاک خورد این آسیب ناگهانی آنرا چنان پست و زبون نمود که چندین صد سالست نمیتواند باز بلند شود

در بیان خروج برخی پیروانش

بهند

(۱۲۸) مینماید که در ایّام اخیرهٔ دولت ساسانیان و اندکی پس از زوال سلطنت ایرانیان دسته دسته زرتشتیان گاه گاه بجهت تجارت و امور دیگر در هند متمکّن میشدند چون بسبب جور و جفای

اعراب متعصب پاس و پرورش کیش دیرینه دشوارتر گردید
و ستهٔ از زرتشتیان خروج اخیر بهند نموده در شهر گجرات در ظلّ حمایت
راجگان هند زیستن گزیدند .

در بیان شمارهٔ کنونی پیروان این دین

(۱۲۹) پارسیان هندوستانی فرزندان این تبگاه رهاکنندگان اند
بحسب سرشمار انجامین سنه ۱۸۹۱ میلادی عدد ایشان هشتاد و نه
هزار و هشتصد و هشتاد و هفت ۸۹۸۸۷ است . شمارهٔ زرتشتیان در امّ
المدینهٔ ایران بمرور دهور بسبب قبول اسلام اجباراً و اختیاراً
و ببواعث دیگر زاید اکاسته است چندانکه در سنه ۱۸۹۲ میلادی
فقط نه هزار و دویست و شصت و نه ۹۲۶۹ تن بودند

در بیان آنکه پیروانش دو بهره شدند

(۱۳۰) اکنون پارسیان دو فرقه اند و بس یعنی شهنشاهیان و قدمیان

اکثر پارسیان هند تعداداً منسوبیت بگروه نخست دارند وبعضی از ایشان مع زرتشتیان سکنهٔ ایران اهل فرقهٔ دوم اند مباینت ومنافات بین ایندو جماعت ۱ شمردن آغاز سالست که قدیمیان یکماه از شهنشاهیان پیش نشینند ۲ بعضی تفاوت آئین دین وفرق تلفظ برخی کلمات اوستاست اینفرق جزئی موجب ناسازگاری ومشاجرت فیمابین ایشان نیست

دربیان احیای ملت ومذهب زرتشتی

(۱۳۱) فقط درظرف این دوصد سال اخیره پیروان این کیش ارجمند باستان درهند درظل دولت حمیم انگلیس رفاه وامان بچنگ کرده اند . فوراً تصور کرده خواهد شد که هیچ گروه باستان کیش - هرچند درحفظ عقاید خود متعبد ومحتاط باشد - ازتاثیر وتقلید رواسم واوضاع ملل دیگر که همدم وهمسایهٔ آنگروه شده باشد

خودداری نمودن نتوانند و اگرچه گاهی نادانسته تأثیر برمیدارد - چنین بود مقدمهٔ بنی اسرائیل قدیم و چنانکه از علوم و فنون زرتشتیان هویداست حالت امت این کیش نیز بیش از یکبار چنین بوده است - قدری از آمیزشی که ایشان بدینگونه گرفتند و رسوم و آدابی که ایشان غیر عمداً از جول و حوش خود اختیار نمودند در این رساله و ملحقاتش دیده خواهد شد اکنون تذکار نمایم طلب کفایت میکند که اگرچه زرتشتیان دیرین بارادهٔ ظاهرهٔ نجات از الواث جائرین و حفظ مراتب پاکی دین و کتب دینی خود بهند فرار کردند اما بمرور ایام نادانسته و غیر قصداً بسیاری از خیالات و رسومات و موهومات هنود و مسلمین و دیگران اختیار کردند . چنانکه ترقب باید داشت این زواید رذیله تا چندی سخت بدیشان چسپندگی داشت تا اینکه بسیاری از آنها در ظرف این

چهلسال پسین غالباً از مجاهدات و یمن مساعی انجمن راهنمای مازدیسنان
مندفع و مرتفع گردیده و این مجمع ذی نفوذ و ذی نیابت دینی را
در بمبئی در ۱۸۵۱ عیسوی گروه کوچکی از مصلحین روشن روان و
کوششمند بنا نهادند که اشهر ایشان موسیو نوروزجی فریدون جی
المعروف بمحکمة الخلق و موسیو دادابهائی نوروزجی که دائماً در امور
عمیم المنافع باوی رفاقت داشت بودند موسیو نوروزجی تا
زمان وفات خود در ۱۸۸۵ میلادی صدر آن محفل بود و موسیو
دادابهائی الی الآن اوقات شریف خویش را فدا کرده در
پیشرفت امور آن سعی وافی مینماید . این انجمن اصلاحات مهمه
در امورات دینی پارسیان کرده هنوز درین کار ستوده کوشش
دارد . حالا بعلاوهٔ اصلاحات دینیّه و هیئت اجتماعیّه
پارسیان بواسطهٔ مواعظ و نطق جهد در انتشار دانش دین و محاسن

اخلاق زرتشتی نموده و فرزندان پارسیان را بتعلیم گاتهای زرتشت و دیگر تصانیف متأخره که موافقت و مناسبت با وضاع حالیه دارد ارشاد میکنند

دربیان باز زنده شدن آموزش زند وپهلوی

《۱۳۲》 تعلیم وتحصیل زبان زند وپهلوی بطوریکه چهلسال پیش پارسیان پیش میبردند خام و بدون ضابطه بود ـ چراکه بدون استعانت صرف ونحو وعلم تطبیق السنه کار میکردند . ترجمانی که میکردند بسیار کج وکور ونادرست وپراگنده بود . سی وپنجسال پیش سرنشین کنونی انجمن راهنمای مازدیسنی وهوخورشیدجی رستم جی کامه بمنادمت ومصاحبت حکمای اعرف یوروپ متمتع شده بقانون جدید تحصیل زبانهای مذکوره نموده آن را درمیان

همدینان خود داخل نمود پس میتوان گفت که از ۱۸۱۶ عیسوی آموزش
زبانهای کیشی زرتشتیان از نو زنده گردیده است . قبل ازین سنه
هم درمیان پارسیان مدرسهٔ ملّا فیروز جهت تلقین علم دینی بود پس
زند یا پهلوی را هیچ بقانون تطبیق السنه نیاموختندی . .
بدینواسطه موسیو کامه در خانهٔ خود در حجرهٔ جهت تعلیم اوستا بنیاد نهاده
بزحمات و مخارج کثیره چندتن از موبدان جوا[ن] را خود تعلیم نمود .
ازان سپس زاکون آموزگاری دبستان ملا فیروز را نیز اصلاح
کردند و مدرسهٔ دیگر هم جهت تعلیم زند و پهلوی بیادگاری
نام فرخ نخست بارونت پارسی سر جمشید جی جی جی بهائی
برپا نمودند . ازین مکاتب علمیّه تاکنون مشتی پارسیان جوان
صاحب کمال هم موبد و هم بهدین برخاسته اند . چندی
نیز از مدرسهٔ سرکاوسجی جهانگیر جی ردیمنی در نوساری برخاست کرده اند

موسیو کامه در ترویج و تشییع مقصود خویش بسیار ساعی و جاهد
میباشند انجمن پژوهنده دین زرتشتی هم بنیادی نیکو پا
است که از نتیجهٔ افکار و مساعی جمیلهٔ آن حکیم کامل از عدم بوجود
آمده دل و جان و روانش از وی است ضمناً باید گفت که
هیچ از توجّه و التفات سرور مشار الیه نسبت بانجمن
راهنمای مازدیسنی کاهش نپذیرفته است

اجمال مضامین همهٔ اوستا

(۱۳۳) ذیلاً اختصار ما فی المتن گاتها مرقوم می شود-
اَهُنَوَدگاه های نخست مشتمل است بر استدعای شت زرتشت
از اورمزد که بجودش و اصحابش و گشتاسب و فرشوشتر و جز
ایشان و همه جانشینان ایشان رحمت و قوّت و مدد بدهد ۰
و پیمان استوار میکند که همه زندگی خود را بپراگندن راستی و دیانت

گمراهان براه راستی مصروف خواهد داشت و عزم جزم نماید که
بشهوات و وساوس متابعت نکند و آرزو میکند که بوحی الهی
نایل گردد

﴿ ۱۳۴ ﴾ های دوّم درینجا جمیع ذوی الحیوة دنیوی را تشخیص
بگاوی کرده است که در نزد هورمزد شکایت از همه گونه بدیها و
زشتیهای جهان کرده اظهار ناخورسندی از حالت موجوده
چیزها مینماید بدین روی هورمزد شت زرتشت را رهانندهٔ او معیّن میکند
ابتداءً گاو ازوی ناخورسند میشود - زیرا که وی فقط واعظ و
خطیبی بوده از جملهٔ شاهان صاحب قدرت دنیوی نیست -
لهذا گاو از هورمزد درمیخواهد که زرتشت و یاران او را یاری
دهد - و دعای او مستجاب شده تسلّی و تشفّی میگردد

﴿ ۱۳۵ ﴾ در های سوّم وعظ اوّل زرتشت بخلق است که درآن

ایشانرا اندرزنه بپرستش یکتا خدا هورمزد میکنند . امّا اجبار
واکراه بکار نبرده است وقبول مذهب خودرا برضا واختیار
هرکس موقوف میفرماید «ای نیکمردان بگوش خود بشنوید
بمنش پاکیزه ببینید ومن بعد هر مرد وهر زن از بهر خود
راه بگزینید» او اصل بدی وبی نظمی درجهان را بآغاز دورهٔ
حالیهٔ زمان میبرد ونیز خوبی وبدی ونظم وبی نظمی را استقصا میفرماید
که چگونه درجهان بپیکار قیام ودوام کرده اند مژده میدهد
که عاقبت الامر خوبی بر بدی فایق خواهد آمد . ازبرای اتمام
این مطلوب بهمه کس پند میگوید که نیکی را یاری نموده بدی را شکست
داده تحصیل علم دین مقدّس نمایند که فقط بوسیلهٔ آن آسایش گونه
مردم مُیسّر میشود

(۱۳۶) دربای چهارم خطبهٔ مذکوره جاری است . بازدعای

مختصری برای زیادت الهام وحی میکند و سرایش قدرت و عظمت
اهوره مزده و چگونگی آفرینش جهان مینماید. پاکان و خویشگاران را
ستوده ناپرهیزکاران و تنبلان را نکوهش فرموده است.
ناپاکان و فریفتاران و بیدادگران را تنبیه فرموده است که اهوره مزده
همه جای حاضر و ناظر است و هرکس را بفراخور کردار و گفتارش
دیر یا زود پاداش میدهد. پیروان خود را نصیحت میفرماید که
دروازهٔ گوش را از استماع سخنان بدان و ناپرهیزگاران ببندند
و پیکار نموده آنان را مغلوب سازند و خاطر جمعی میدهد که در سرای
دیگر یقیناً پاداش نیکان خوبی و کیفر زشت کرداران بدی خواهد بود
(۱۳۷) در های پنجم پرستندگان دیوان کوشش در تسلیه
خاطر زرتشت نموده میخواهند در امور دین نوعی از مصالحه شرطیه
بکنند پس او استوار میماند و آنها را خاطر جمع میفرماید که اگرچه در زمانهٔ

سابقه بچنین تدبیر بعض اشخاص عظام را توانسته اند از راه ببرند و هرگز
فریفته نخواهد شد . بعد کسانی را که بظاهر کلام مقدس را خوانده
در باطن انواع قبایح و گناهان را مرتکب میشوند نکوهش میفرماید .
این طرح ریا و دوروئی را سخت محل ایرادی انگارد

(۱۳۸) در های ششم شت زرتشت میفرماید نیکان و بدان را بالا
تفاوت ترضیه کردن ستوده نباشد و مردم را پند میدهد که
خدمت خوبان نموده بدکاران را دفع نمایند و اطاعت ایزد
ذوالجلال کنند و بترک بدمنشی و غرور و تکبر و بی ایمانی و بیوفائی
و بدگوئی و آزردن بی آزاران عموماً و خویشکاران خصوصاً بگویند
امر با طاعت خدای و پاکی و پرهیزکاری و رفتار درست
میفرماید . کشاورز خویشکار بمانند پرستنده پرهیزگار مقبول
و منظور باری تعالی است . زرتشت روشنائی و باری

خدائی میگوید که بتواند این تعلیمات مستحسنه را تلقین و تشهیر نماید
و دعا میکند که بخشندگی و بینواپروری بهرهٔ اُمّت او بشود.
آرزو میکند که عبادات صحیحه و هدایای مقبوله و ستایشهای
درست بدو تعلیم نماید تا پرهیزگاری رفتار نموده پاداش
هردو زندگانی حاصل نماید و همین دعا را در حق همهٔ پاکان میکند.
خواهش رحمت الٰهی و قوّت و تسلیت و الهام دین میکند
- و جان خود را در چاکری اهورمزد فدیه میدهد

﴿۱۳۹﴾ در های هفتم ستّ زرتشت با اهورمزده عهد
میکند که خدمات خود را بمنش و گوش و کنش و پرستش و کارهای
پاکان و سرودهای مقدّسه و ستایشها و هدایا و درودها و دیگر
راههای درست بدو تقدیم خواهد نمود تا در هر دو جهان
پاداش نیک بیابد. آتش اهورمزد را پیش از همه کائنات

می‌شاید چه که منبع حرارت و نور بوده دلاورترین و شتابنده‌ترین
و فرهمندترین و خوش‌کننده‌ترین و یاورترین میباشد و
ازین روی شایسته است که آنرا قبله قرار دهند . پرسش
مینماید که باعث رضای ربّ العالمین چه باشد و پاسخ میدهد که موجب
خوشنودی خدا اجرا است نیکان و پاکان و هلاکت و مقهوریّت
بدان و ناپرهیزگاران میباشد . ایضاً استدعا مینماید که وحی
الهی بلشیر بوی الهام شود تا بتواند که باستواری ستایش
و نیایش واهبُ العطایا کند و چون هنوز پیروان راسخی
و محکم العقیده بهم نرسانیده است تکیه بهیچ وجودی چه روحانی
و چه جسمانی نکرده اعتماد بر خدای یکتا دارد . از اقسام گناهان
و شنایع افعال و قبایح اخلاق و مفاسد آداب نفرت کرده
جدّاً استغاثه مینماید که خداوند توانا خودش راه نیکو و طریق حق

شناسی بوی تعلیم نماید براه راست آئین که خداوند بیامنند بوی و بدیگر
سیوشانسان یعنی سود رسانندگان و سرداران دین نموده
است فقط طریقتی است که سبب نجات و موجب مکافات
اخروی میشود . ازین جهت التماس مینماید که اهالی عالم
همگی ازین فیض عظمی بهره ور گردیده براه درست بروند تا در
پاداش آن خرد ایزدی و نیک منشی مر ایشانرا بدست آید
گاتها را بدعای دلسوزی ختم کرده از درگاه جان آفرین درمیخواهد که
وی را کارها و گفتارهای بسیار خوبی نماید که از اختیار آنها
پنیک اندیشی و راستگوئی تجدید و تقدیس عالم حسب الاراده
یزدان بزرگوار ممکن شود

اُشتودگاه

(۱۴۰) درهای نخست اُشتویتِ زرتشت خواهش

قوّت برای نگاهداشتن اشوئی نمود و اعتماد کامل بر ایزد بهمینا کرده در میخواهد که بقیّة العمر به نیک منشی و شادکامی او را متمتّع بدارد . شخص مقدّسی که از بهر دو گیتی راه راستی را بدیگران مینماید شباهت بجز اهورمزد دارد که یاور بزرگ و دهندهٔ پاداش درست به نیکان و بدان است و در آغاز جهان قرار گذاشته که باندازهٔ اندیشه و گفتار و کردار پاداش حاصل شود ــ هم در دنیا و هم در عقبی بد ببدان و نیکی به نیکان میرسد او ست عقل کلّ که هیچ کس فریبش نتواند داد . دانش ایزدی در دل پرسشها از وی نموده آزمونش کرده در استکراه بدی و تقویت نیکی و تحمید و تمجید وحدت اهورمزد مصمّم و مستحکمش یافته او را بنوازش پرسشها و یافتن پاسخها مفتخر میفرماید . زرتشت آتش را نشان ظاهری پرستش ایزد یکتا می پذیرد پس اهورمزد ازین انتخاب وی خوش گردیده بأذونش میفرماید

که هر سئوالی بخواهد بروش راستی بپرسد - هرگاه شایستهٔ پاسخ باشد
بجوابش خواهد نواخت شت زرتشت در رد و قبول مواعظ خویش
قدری دغدغه دارد . بنابراین صلاح بد و میدهد که هر وقت خودرا
ملهم از تقدس و طاعت می بیند مواعظ را مُدَوّدی فرماید شت
زرتشت استدعای مَدّ ظاهر بر روی زمین میکند و پهلوانی دیررا
که مقاومت او برای کسی ممکن نباشد بدست می آرد و این
اشاره بشاه گشتاسب است بعد از حصول اطمینان شت
زرتشت و یاران آغاز توعیظ و دعوت مینمایند وعظ اوّل آنجناب
تأکید در دفع بدی و قلع دیوان بوده بی پرده مردم را بسوی هستی
سودکارترین میخواند و نوید میدهد که از اعمال حسنه و شمایل حمیدهٔ
جهان چون روزگار جمشید خوردیس برومند و آسوده خواهد شد
(۱۴۱) در هایِ دوّم از اشتود گاه زرتشت از هر در پرسش

از اهورمزد میکند و برخی از پرسش آنسرور کاینات ذیلاً نگاشته می آید :—

نماز چگونه باید کرد تا یاوری حسن نیت و راستی فراخنک آید؟ این جهان چگونه آفریده شد؟ رفته رفته چگون بالیدگی یافت؟ فرسودگی و تباهی بچه روش درآن درآمد و چون خود را پاس از تباهی و آلودگی باید داشت؟ اهورمزد از عدم ترتیب و انتظام چگونه نظم و ترتیب برآورد؟ راه خورشید و ستارگانرا چگون بیاراست؟ ماه را چگونه کاهش و فزایش میدهد؟ ای مزده من هر یک ازینها را و دیگر چیزها میخواهم بدانم.

کیست اگر تو نیستی که ارض و سموات را برپا میدارد تا نیفتند؟ اگر تو نیستی نگاه دارندهٔ میاه و اشجار کیست؟ اگر نه توئی کیست که ابرها و بادها را تند میدواند؟ چنانچه تو نئی کردگار مردم گونه کیست؟

اگر تو مینی کردگار بالغ الحکمت روشنی و تاریکی و خواب و بیداری
و بامداد و نیمروز و شام کیست؟ راستی را مین بگو تا بمردم جهان
بگویم که کند و کوب و کشت و کار زمین یعنی اکتساب مکاسب
باندازهٔ مراسم دین مزد و کرفه دارد راز مهر و آزرم درمیان
پدر و مادر و فرزند چه باشد؟ پیشوایان چگونه تن و من راپاک
گردانند؟ در پیروی کیش تو که برتر و بهتر از همه است چگونه
تاب رنج و آسیب وارده باید آورد؟ من چگونه پیش از همه
کس آگهی از آسیب آینده بیابم؟ چون است که یکی در سرشتش
نیکی و یکی در نهادش بدی است؟ بچه روش کاستی و تباهی
از خود برانیم؟ چون با بدخواهان و کینه وران و دشمنان
دوچار شوم چگونه از یاد تو همت حاصل نمایم؟ خوراک پیشه را
من چگونه بخاموشی بخورم و پس از خواندن واج خورش اجر

آنرا بدست آرم ؟ چگونه از کردن نیرنش بزرگ باده تن از
یاران خودم ده اسب وده مادیان و یک شتر درپاداش
بیابم ؟ سزای کسیکه وامخواه را وام او بازنمیدهد چه بوده اجر
آنکی که خواهنده را بده او میدهد چه باشد ؟ دیوان را پرستش
باید نمود ؟ هرآینه آنها پرستش را نشایند پس این کران گوشدار
کوران با چشم وآزمندان را چه باید کرد که گاو جهان را برای
دیو خشم قربان کرده آن را بجای اینکه بگذارند آباد و به ومند
گردد زار و گریان کنند ؟

(۱۶۲) در های سوم وعظ دوم بسیار ذی نفوذ سنت زرتشت
آمده است جناب پیغمبر میفرماید که من اظهار میدارم اکنون گوش
بدهید اکنون شما که از دور و نزدیک نگاه بمن دارید بشنوید
. اکنون همه چیز آشکار است . راستی راستی پرستندگان مزد

باشید تا بدکار بد سخن روی برگردانیده بار دوم گروش و زبان شمارا
ضایع بنسازد . نطق خود را بجائی میرساند که میفرماید در آغاز دوره
زمان دو عنصر . یکی سپنامینو و یکی گنامینو بودند . این دو عنصر
ضد در هیچ باب موافقت نکردند چرا که این در هر باره ضد آن بود
. از بد و خلقت میان این دو عنصر مخالفت بناشده هنوز
باقی است و تا انجام جهان خواهد باشد . از برای دفع عنصر
شر اهورمزد از بد و عالم کلام اهنور را که منبع و مصدر دین
حقانی است آفریده . این کلام مرموز را خدای توانا بشت زرتشت
الهام فرموده وی را روش آموختن آن بمردم گیتی تعلیم کرد
گفت که هر که برابر آن اندیشه و گفتار و کردار خود را درست نماید
در آخرت آه و واویلا برا وست . یزدان داد گر را بواسطه پاکی
رسا توان شناخت و بس ـ از یرا که او پدر منش نیک بوده

دانش بسای نیکوکاری رابجای دختر خویش دوست میدارد
شت وخشور میفرماید جان آفرینی که همه جای حاضر است فریفتنی
نباشد . آنانی که گوش به پیغام شت زرتشت که ازجانب ایزد
بزرگوار آورده است میدهند آسوده خواهند زیست شما آن
خدای نیکی دهش را براستی ستایش کنید تا ما را بدانش بهترین خود تعلیم نماید
پس ازانها تمیسار وخشور وخشوران امت خود را سپارش میکند که تنها
اهورمزد را عبادت کنند وما بعضی ازان آیات را در متن هذه الرساله
ترجمه کرده ایم بعینه وبعبارته

«۱۴۳» های چهارم اشتودگاه شدنی وممکن است که
از وعظ سابق ونطق ظاهر آنسرور جهانیان معاندین قوی و دشمنان
سخت برایش پیدا شده باشند چراکه درین سوره از تقاضت
ووبال آنان سخن میراند . درابتدای اینسوره در نزد اهورمزد شکایت

میکند که خویشان خودش نیز وی را ترک نموده اند فرمانده‌هان شمکیش در پی آزارش بر آمده اند و بجز اهورمزد پناهی ندارد. میفرماید ای مزده من میدانم که من بیچاره ام من از خواسته و پیروان بی بهره ام در نزد خودت دادخواه آمده ام. ای جان آفرین نگاهی بمن کن و برسیم دوست مرا دلاسائی بخش. آنجناب از جور و جفا و خونریزی و تاخت و تاز اطراف سخت می نالد. حضرت رسول الهی از توانگران تنگدل و بینوا آزاران و بدگوئی کنندگان فریاد میکند - چون از هر سوی محصور و مغلوب میشود پناه از اهورمزد میجوید و بعبارتی دادخواه میشود که حالا بکیمیا مزدا شهرت یافته زرتشتیان هر روزه میخوانند. از نفوذ و اثر این دعای مبارک تقویت یافته باز آغاز توغیظ نموده روی بهدایت ناس کرده میفرماید که هرکه ترک شرارت نموده به نیکی گراید و بداد اهورمزد

گروه در انجام کار بهره خوبی بچنگ خواهند کرد سخن سخت
کسانی را که گوش داشته نمی شنوند و با وجود چشم نمی بینند
نکوهش فرموده از عذاب اُخروی و پادافراه دوزخ بیم میدهد.
تعریف از اولاد قربان تورانی که بتعصّب کامله جانب وی را
گرفته بودند کرده نوید میدهد که خود حضرت واهب العطایا مبوات
فرحت و تسلّی بجهة ایشان فراهم خواهد کرد. درین موقع یکی
از یاران حضرت رسالت پناهی مژده و وعده میدهد که هر که دوستی
با زرتشت سپنتمان میکند بپاداش برکات نصیب او خواهد شد.
آن صحابی میپرسد که "ای زرتشت برای فدای عظیم تو دوست
اشوییت کیست ؟ جواب میرسد "گشتاسب کیانی است"
معهذا اشت پیغمبر اعتقاد کامل و اعتماد تمام بر ذکر اسماء اعظم الهی
وارد پس ازین برخی از پیروان و خویشان آنحضرت مثل اولاد سپنتمان

وفرشوشتر وجاماسب از خانوادهٔ هووب بدورش جمع
می آیند تمسار وخشور یکتا یزدان عهدالٰهی چند بهریک داده بپاداش
درعقبی وعدهٔ جنّت بایشان میدهد

سپنتمد گاه

(۱۴۴) های نخست سپنتمد گاه واین سوره بدعای طلب دارالسّلام
بتوسط سپنا مینو یعنی بهمن درجزای نیک اندیشی وخوش گفتاری
ونیکو کرداری شروع میشود من بعد اثبات میکند که هرکه بزبان
ستایش دادار وبدست کارنیکو میکند مستوجب حفاظت
وحمایت یکتای بیچگون می گردد. جهانرا ستّیهاگاه خوانده میفرماید
که اورا بجهت کسی آفریده اند که آسایش وفزایش بدو میدهد.
پس بدان کینه ورشک به سپنا مینو دارند. چراکه آنها
ستایش می کنند خداوند یگانرا برای اشوئی وپایهٔ ایشان نعماء

می بخشند و گناه نیوبدان را حسب الافعال آنها مزد میدهد اینست زاگون از
برای نیکوکاران و بدکرداران

«۱۴۵» های دوم سپنتمد گاه شت وخشور ذوالجلال درین سوره
میفرماید که عاقبت الامر حق بر باطل غالب و راستی بر کاستی زبردست
خواهد شد . پس معاندجناب پیغمبر میگوید که دیوان زشت کردار
لایموت باشند و هرچه هست عین حسن است . ازینروی شت
زرتشت جداً پرسش ازخدای بزرگ مینماید که مجادلهٔ نیک و بد
ابدالآباد خواهد پائید یا انجام خواهد داشت ؟ آیا نیکی بر بدی
مستولی خواهد شد یا نه ؟ آیا این زندگی کنونی خوبست یابد ؟
آیا مجاهدات آنانی که علم کلام مرموز داشته شباهت بجودت
در دانش و همن دارند مظفر و منصور نخواهند شد ؟ عقیدهٔ آنانکه
منش وگوش وکنش نیک و بد را یکسان می انگارند درست است ؟

دانش تو در انجام کار برتر نخواهد آمد ؟ پس از آن از بهر آنکه چنین
نتیجهٔ جمیله یعنی فیروزی راستی و شکست بدی زود تر حاصل شود
ذکر بعض محسنات و اعمال مینماید که از نگارش مقصود بخچک می آید
- لهذا میفرماید خوبان و دادگران شاهی کنند و بدان و ظالمین را
براندازند و دانش نیک و کارهای نیکو را بپراگنند و از آغاز هستی تا
انجام زندگی بپاکی تن و اشوئی روان کوشند و زراعت و فلاحت
را زیادت کنند و گوسپندان و ستوران را بپرورند و مساکن بنی آدم
را معمور سازند و ستم و خونریزی و یغما و دزدی و راهزنی و چنین افعال
ذمیمه را مندفع گردانند - مختصر کلام چنان رفتار کنند که یزدان همیشه
راخواست و حضرت وخشورش را فرمانست . مگر حضرت پیغمبر
آرزوی تباهی کیش اضداد خود که کرپن و انگیرس باشند
وخواهش هلاکت فرمانروایان ظالم هر مملکت میکند . جناب پیغمبر یکتا

بجدِ تمام در میخواهد که راستی و دانش و سکونت و صلاح و مسالمت و
نیک اندیشی در جهان گسترده شود تا پیروشانسان بدون ممانعت و
تعرّض به نیّات و اقوال و اعمال حسنه اهورمزدرا خشنود کرده بر وفق
قانون الٰهی معاندین صحاح دیو خشم و ستم گردند

(۴۶) های سوم سپنتمد گاه درین سوره معلوم میشود که زرتشت
گرفتار بیماری سنگین مدامی است که مشکل الدّفع است . بناءً
علی ذالک درنزد اهورمزد بندگی میگذارد که طاعت او را شنیده
بمنش خوب و راستی یاری او برسد تا تندرستی رهائیش بخشد .
این بیماری بسیار بستوهش آورده است و آنرا شخص بدکار فریندهٔ
رشکینی براو عارض گردانیده که نه دانش پاک دارد و نه از
منش نیک استشاره مینماید . ازینجاست که شبت زرتشت
معتقد بعقیدهٔ محکمه میشود که فقط راستی و نیکی موجب فایدهٔ بنی آدم

بوده ناراستی و بدی سبب آسیب و اذیت است از هورمزد

استفسار مینماید که مردم باید بندگی نیک و بد هردو بکنند؟ در

جواب میگوید البته نباید چنان کنند. از نیروی زرتشت میگوید

«من همه پیروان بدان را نکوهیده میدارم» پس از آن باز

اندرز میفرماید که جملهٔ مردمانی که ستم و خونریزی و تاخت و تاز

وجز اینها را زیادت کرده نعمای خداداد را تباه و ضایع نموده و

بجای نیکی بدی می کنند پیروان دیوپرستان اند که دینشان

دین بدان باشد. پس آنانیکه از نگهداری و حراست بزرگیری و

کیش بهی و راستی و دانش خواستهٔ مردم را فراوان میکنند

در تحت سلطنت هورمزد هستند. توضیح مینماید که دین و دانش

و آئین دین را پراگنده و منتشر کنند تا مردم چه بزرگ و چه کوچک آن را

شنیده دریافت کرده حسب الاوامر کیش رفتار نمایند از هورمزد

توانا درخواست مینماید که رسالت خویش را بوی و فرشوشتر و همه
یاران وی عنایت فرماید و از سوی خود و از جانب ایشان پیمان
میکند که لوازمات تشهیر دین بجای آرد . میفرماید بیگمان جای فرمان
روایان بد و بدکاران و بدسخنان و بدکیشان و بدمنشان و بدان دوزخ
خواهد بود علی رغم چنین زشت کرداران جناب پیغمبر ستایش اهور
مزد نموده از و درمیخواهد که یاورش کرده عطیهٔ خود از وی بازنگیرد
(۱۴ ۱۲) های چهارم سپنتمدگاه باز در این جا مفهوم میشود
که شت وخشور بیک طوری گرفتار آسیب سختی بوده همان
طرزی که در فقرهٔ کمینا مزداوار داست طلب اعانت و فریاد
رسی از اهورمزد مینماید چون ویرا پاسبان جان و خواسته نبود
. لهذا بر سم معهود خود اعتماد کامل بر توانائی دانندهٔ کار نموده
درخواست یاری از و میکند . شت وخشور را فریاد آنست که گاو

زمین پرورش نمی یابد و کشاورز توجّه بحالش نمیکند و شخص مهربان
مردم دوست هم نمیدهد که آبادش کند و از نیست که بخچک بدان
افتاده است ـ وقوع امور را چنین دیده خود و یاران سرایندگان
وادارگردیده ستایش و پرستش و پوزش نموده استدعا می کنند که
نظر رحمت نموده بیاری ایشان بیاید . یکی از یاران درخواست
نماید که طلاقت لسان و فصاحت بیان شت زرتشت مزید
شود تا اسرار الهی را نیکوتر بدیشان توضیح و تصریح فرماید . بنا
بر آن زرتشت بپاسخ بغیرت و حمیّت تمام ستایش اهورمزد
نموده یاری ازو میخواهد . عهد میکند که منظوماً خدا را ستوده
بعبادت با دست بلند و با سر خمیده ملاقات او را کرده از
دشوار یهای کنونی رسته بکام خود فرماندهی خواهد کرد هرگاه
بخشش نیک دیدار گرانبهای بامداد و نیمروز و پسین را که متّذکر نماز

هر روزی اندمی ملبیند شرط مینماید که تا دسترس دارد بزبان
خود نیایش پروردگار جهانیان را خواهد نمود . در انجام خواهش
مینماید که کام راست کرداران که جهانرا تازه خواهند نمود برآورده شود

وهوخشترگاه

﴿ ۱۴۸ ﴾ وهوخشترگاه این گاتها فقط یکسوره داشته نام مزداست
بوهوخشتر در اینجا زرتشت اثبات مینماید که از پرستش آئینی نیرو
و آبادانی فراهم می آید و خواهش ادای آن عبادات میکند
که اجرآنرا حاصل نماید . پس از آن از اسرار امشاسپندان جویا شده
استفسار میفرماید که گاوانی را که بخونیکاری بدست آورده باهل
استحقاق بدون اکراه و اجبار می بخشند چه اجر دارد . بعد اشاره
بعقیدهٔ عمده میکند که مزد کار برابر کار است در سرای دیگر یعنی
بدان را بد و نیکان را نیکی فرا رسد . خود استدعای آن مجازات

حسنه نموده عقیدهٔ مزبوره را بمستمعین تلقین کرده فضیلت عبادت
باآئین و پاداش آنرا در آخرت بیان میفرماید . پرستشی را که
باآئین دیوپرستان کنند آن جناب نکوهش میکند . یکی از اصحاب
حضرت میپرسد که " گر از زرتشت سپتمان بدوستی پذیرفته کدام
کس را چون دشمن خود کراهیت خواهد داشت ؟ " پاسخ
میرسد که " مغلمین و آنانی که منی مردم را تبذیر کنند و کسانی که
مُرده را بزیر خاک نهان کنند دشمنان اویند . گذشته از اینان
کسانی که دین زرتشت را خراب کنند معاندین اند و پیروان کیش
بدان . چنین کسان یقین دوزخی شوند . باز دشمنان همیشهٔ او
گوشداران ناشنو و آنانی که گاو زمین ناخشنود را باقوال
و اعمال مستحسنه خورسند نکنند یقین اهل جهنم اند " از آن سپس
ناگاهان اندیشهٔ حضرت بسوی مغان تاختـه آنانرا بجهة حمایت

اعتقاد رهبانیّت نکوهش میفرماید. از برای آنان امثال گشتاسب و فرشوشتر و جاماسب و میدیوماه و دیگر یاران خود که تأهّل اختیار نموده در دو جهان پاداش نیک برده انذار میفرماید. این سورهٔ مجید در لغت رمز اسمای امشاسپندان باختتام میرسد.

وهشتوئیشت گاه

(۱۴۹) وهشتوئیشت گاه. این گاتها نیز یک سوره بهمین نام مذکور دارد و مشتملست بر وصیّت اخیرهٔ شت زرتشت اسپنتمان که پس از مرگ خویش کی گشتاسب و فرشوشتر و دیگران را خلفای خود قرار میدهد و برای ازمنهٔ مستقبله اشخاص لایق و فرزانه را که دستور را شایند خلفای خود معیّن میفرماید. فریضهٔ عمدهٔ دستوران قلع و قمع شکوک و دفع و رفع غوامض دین بر وفق عقیدهٔ کیش مازدیسنی در صورت استفسار و استفتاء مقرّر میفرماید. دختر کوچک

بی شوهر خود را پور و چست را میفرماید که تا هنگام گرفتن
شوی نیکو در امور تصویب از خلفای او بخواهد و خصوصاً او را محکوم
باختیار شوهر ملینماید . بهر زنی که دین او را می پذیرد فرمان
میدهد که نفوذ شخصی خود را در نیکومنش گردانیدن پدر و شوهر
و خویشان خود بکار ببرد . اگر چنان کند مجازات او را در سرای
دیگر توانای توانگر بهشت دهد . جدّاً و مؤکّداً نوشهان
و نوکدبانویان را پند میدهد که بیاد بدارند که آسودگی بزرگشان در
مهر و محبّت و نیک منشی و ادای تکالیف مذهبی باتّفاق و
داشتن نشانهای پیروی کیش وی خواهد بود . تأکید میفرماید
که زنان و مردان جهد کرده از دروغ و ناراستی و قبول آداب
خدایان بیگانه و ارواح خبیثه حذر نمایند و این کارها را سبب
رفتن بدوزخ انگارند ضمناً حکّام و سلاطین را میفرماید که قدرت

وتسلط خویش را در هدایت و راهنمائی بدان مصروف دارند . ازینجا
فحاوی پنج گاتها بانجام میرسد . لهذا رجعت به پزشن کرده مختصراً
مندرجات و مضامین ابواب و سورات آنرا در معرض بیان میآوریم
تا خوانندگان رساله را بهرهٔ خوبی فراخنگ آید :-

(۱۵۰) درهای نخست و دوم پرستش با پیشکشی آغاز میشود .
اولاً هورمزد و برخی دیگر سرداران جهان دیدنی و نادیدنی
را در آئین میخوانند .

(۱۵۱) های سوم الی هفتم - این سورات را باصطلاح نام درون
سروش است اینجا اسباب تراضی را برشمرده نعوت دیگر را
سرائیده همه را نثار نفوس مقدس می کنند که مظنوناً در بزم نام برده
اجابت دعوت نموده حضور هم رسانیده اند .

(۱۵۲) های هشتم - زوتا یعنی شخص اول که آئین بجا می آرد که

ازنان پیشته رامیخورد و تتمه را به زرتشتیان حضار مجلس داده میفرماید که دعای مخصوص موقع را در آغاز و انجام خوانده بخورند .

(۱۵۳) های نهم و دهم - این سورتین را هوم یشت خوانند . هوم نام رستنی است که با دسته درهاون آنرا کوفته آبش گیرند و این هوم در وید هنود بنام سوم شهرت دارد گفته اند که خوردن آب این رستنی حس نشاط در وجود پیدامی آرد درین روزگار مؤبدان پارسی فقط شاخهای خشکیدهٔ هوم را مستعمل دارند . درین دو سوره ستایش هوم را بمنظومات نموده است ولی نظم آن شباهتی بنظم گاتها ندارد .

(۱۵۴) های یازدهم - پس از قرائت دیباچهٔ مختصری آب هوم پیشته را زوتا رمی نوشد

(۱۵۵) های دوازدهم و سیزدهم - این بهره موسوم است به

فَرَوَرِتِ نیز باسم اَسْتُوثُوَنَ یعنی کلمهٔ شهادت و کلمهٔ
دین هم شهرت دارد . درین سورات بشدّت تمام انکار ریاست دیوان
و مردمان بد ورشتیها نموده صریحاً اقرار بدین مازدیسنی و عقاید آن و
ضوابط و اخلاق حسنهٔ آن میکند .

(۱۵۶) های چهاردهم الی هجدهم - آئین نثار جاری است
و امشاسپندان و ایزدان و انواع نیزان مانند آتش برق و آتش
بدن و آتش رستنی و جز آنها را تحمید و تمجید مینماید .

(۱۵۷) های نوزدهم الی بیست و یکم - این سورات را اصطلاحاً بغان
یشت نامند . باب اوّل شرح یثا یعنی اَهُونُوَرَ و باب دوّم تفسیر
اَشِم باشد و باب سوم شرح ینگهی ها تام است .

(۱۵۸) های بیست و دوّم الی بیست و ششم - رسم نثار در این
سورات جاری است و نامهای سامان پیشکشی چنانکه سابقاً مذکور شد

باندک تغییر ردیف و ترتیب مکرّر شده تفصیل دعوات فروهران
علاوه شده است .
(۱۵۹) های بیست وهفتم این سوره دیباچه سرایش پنج گاتهای
زراتشت است ونثاری بجهة تقدیم بیاه درست کرده میشود .
(۱۶۰) های بیست وهشتم الی سی وچهارم - اهنود گاه است که موجز
آنهارا سابقاً مذکور نمودیم .
(۱۶۱) های سی وپنجم الی چهل ویکم - این سورات را هفتن یشت
خوانند پایه دیرینگی این سورات پس از گاتها ست . لهجهٔ اینسورات
نیز شباهتی بگاتها دارد . درین مقام باستایش وادعیه
اهوره مزده - فعوت ومجیدات انواع کاینات مانند فروهران
وآتش وآب وگاو وغیره نخست بازبزبان گاتها آمده است .
از اوانی که گاتهارا انشا کرده اند تا زمانی که تصنیف این سورات

نموده اند مدّتی متمادی باید گذشته باشد و نیز عهدی بعید بایستی بگذرد تا اوستاهای واپسین را نوشته باشند .

(۱۶۲) های چهل و دوّم - این بهره موسوم است به هفتن یشت واپسین که ملحقهٔ هفت کرده یشت باشد و در اینجا اقسام طبیعیّات را ستوده و تمجید کرده اند .

(۱۶۳) های چهل و سوّم الی چهل و ششم - اشتود گاه است که پیش فحوایش بیان شد .

(۱۶۴) های چهل و هفتم الی پنجاهم - سپنتمد گاه است که قبل مخلّص مضامینش مذکور شد .

(۱۶۵) های پنجاه و یکم - وهوخشتر گاه است که خلاصهٔ متن آن را بیان کردیم .

(۱۶۶) های پنجاه و دوّم - این بهره نماز خوبی در ستایش پرهیزگاریست

و آنرا علیحدّه نموده بامدادان بنام هوشبام قضا کنند .

(۱۶۷) های پنجاه وسوم و هشتوییشت گاه است که پیش ازین بیان مضمونش کرده شد .

(۱۶۸) های پنجاه وچهارم - این برخ نامزد است . اَیرِیَم اِشیو که دعای ایریمن است و او پروردگار سور و زناشوئی باشد .

(۱۶۹) های پنجاه و پنجم - تعریف و تمجید گاتهاست .

(۱۷۰) های پنجاه وششم - دیباچهٔ سروش یشت است

(۱۷۱) های پنجاه و هفتم - سروش یشت است - این تصنیف در نعت سروشست که اسم تشبیهی اطاعت و متابعت مقدّسه باشد

(۱۷۲) های پنجاه و هشتم الی پنجاه و نهم - موسوم اند به فشوشو مانثر ستودیشت . اینسو رتین متضمن بر نعوت و تمجید

عبادت آلهی و پروریدن حیوانات اهلی و طریق معاش مسکونیت

(۱۷۳) ‌های شصتم - اینسوره بنام دَهُم آفرتِ یعنی آفرین وبهمان شهرت دارد و در دعای مسکنِ صاحب خیرات انشاء شده است

(۱۷۴) های شصت ویکم - در ینسورات تعریف تأثیر نغان نموده است که در برابر اکوان زبون چه پایه سود مند باشند وتفسیر آنها در فرشیم نوزدهم وبستیم وبیست ویکم گذشت .

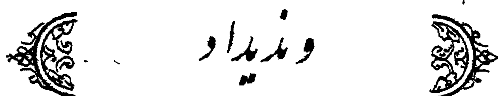
(۱۷۵) های شصت ودوم - در نعت آتش است .

(۱۷۶) های شصت وسوم الی هفتادم - نعت وتمجید میاه است .

(۱۷۷) های هفتاد ویکم الی هفتاد ودوم - تعریف وتوصیف جماعتی است که نسبت بسپنامینو یعنی منش نیک دارند

باجهبا

(۱۷۸) باجها برخی از مختصرات سورات سوّم تا هشتم نیرنگ است که درتکریم وتعظیم بعض ذوی الحیات عنبسی سرایند . اینها را در کار درون چاشنی بخوانند و درون نوعی از نان کوچک باشد که در پارسی دری بنام لُووک مشهور است



وندیداد

(۱۷۹) ذیلاً خلاصهٔ مافی المتن سورات وندیداد که نامزد اند به پرگرد برطبق بیان می نهیم تا هرخوانندهٔ ازآن بهرهٔ حاصل کند

(۱۸۰) پرگرد نخست - این فرشیم با تذکرهٔ مقصود وندیداد یعنی قاعده و قانون دفع وقلع بدیهای دیوان وانواع پلیدیهای تنانی وکرداری آغاز میشود . در روزگار وندیداد مازدیسنان در بلاد مسکونهٔ خود مبتلای انواع واقسام مصائب جسمانی و اسقام روحانی وآفات طبیعی بوده ازعدم نظافت بلدیه رنجور

بودند . شانزده شهر را نام برده آسیب و جنگ هر یک را بر

شمرده بسیاری را ناگفته هشته است . زاکون و ندیداد را از بهر

اندفاع چنین بلیّات و مکاره نهادند و ما هر یک را در تحت بیان

کنیم :- اسامی شهرها مع مترادفات هر یک بزبان هخامنشی

هیخی و یونانی و فارسی حالیّه و بیان پتیاره یعنی آفت هر شهر :-

نخست ایران ویژ است پتیارهٔ اینجا مار در رود آب و سرمای سخت

زمستان بوده است

دوّم سُغد که بزبان هخامنشی سُگده و بزبان یونانی سُگدیان

و بزبان پارسی حالیّه سُغد است و پتیارهٔ این شهر خرفستری

بود که باعث موت حیوانات اهلی میشد

سوّم مُوارُو که بزبان هخامنشی مَرگو و بزبان یونانی مارجیان و

بزبان فارسی حالیّه مرو است و پتیارهٔ این بلده شهوت قبیحه بود .

چهارم باخذِه که بزبان هخامنشی بخترِی وبیونانی بکتریا و
بفارسی حالیه بلخ وبخارا بود وپتیارهٔ اینشهر پای تخت زنبورسرخ بود
پنجم رَئی که به هخامنشی رَئی وبیونانی نسایاد وبپارسی
حالیّه نشاپوراست وآفت این بلده مالیخولیا وخلل دماغ بود
ششم هَرُوی که به هخامنشی هَرَیْوَ وبیونانی اَرَیْوَ وبفارسی
حالیّه هری وهرات است۔ پتیارهٔ اینشهر تگرگ وسرما بُردی وگدیه بود
هفتم وی کرت است واین بلده را در یونانی وراخیانا خواندندی
که سجستان حالیّه باشد ومترجمین هزوارش اینشهر را کابل گفته اند۔
بهرتقدیر بلای این پری خنانثت بود که بغریب مردم الفسق وفجور انداختی
هشتم اُرْوَ است معلوم نمیشود که این کجاست امّا بعضی این بلده
را بکابل تعبیر کنند وشهریارجی دادابهائی بهروچابه اُرْغُن ؟
تأویل نموده است ولی مترجمین هزوارش اینرا شهر مسان

یعنی بلدهٔ عُظَماء خوانده اند که در عهد سلاطین ساسانیّه نام بلاد حوالی
اصفهان بوده است - در هر حال مصیبت اینشهر زنای دوشیزگان بود
نهم خنِنْتَ ور وِهرکانَ است که به هخامنشی ورُکان
باشد - و بفارسی حالیّه گرگان و جُرجان و بیونانی
هیارهیانا باشد و بعضی وهُرکانَ را ارغنداب نوشته اند
ولی خنِنْتَ را داکتر هاوگ بقندهار حالی تعبیر میکند و بلیّارهٔ
بلدهٔ خنِنْت اغلام و لواطه بود .
دهم هَرَخُیْتِ است که در زبان هخامنشی هَرَوْوَتِ و
بیونانی آرَکُوتُس و بفارسی حالیّه هَرُوت است . و
نیز برخی این را با اراخوسیای یونانی شبیه دانند و اهل این بلده
بمُصیبت دفن اموات مُبتلا بودند .
یازدهم هَئِمُنْتَ است بیونانی این بلده را اِتی ماندرُوس و

بفارسی حالیه هیرمند گویند و هزوارشیان این را ایتومنذ -
گفته اند که صاحب کتاب بندهش گوید نام رودیست در سجستان
. و مصیبت این بلده قبح استعمال آلات تناسل و توالد بود .
دوازدهم رَغ است که در زبان هخامنشیان رگ و بزبان
پارسی کنونی ری باشد و بیونانی راجی و بپهلوی راک
نوشته اند و اینشهر در قدیم الایّام قدری در جنوب طهران حالی
واقع بود . و بلای اینشهر خلل دماغ و مرض سودا بود .
سیزدهم چخرَ بعضی این بلده را بشهر کرخ که در خوزستان
است تاویل کنند و اکثری آنرا شهر چرخ دانند که در خراسان است
و برخی برانند که این شهر همان چهرم است که در شاهنامه مذکور
است تباره اهرمنی در اینشهر سوختن مردگان بود .
چهاردهم وَرِنَ است حسب الروایات انکیتیل پرون گر

یعنی البرز است و نیز کرمان نوشته اند بعضی آنرا از مضافات کابل
شمارند و برخی از توابع طبرستان دانند و مورخی این را دِهِ وَرَکی گفته
زاد بوم فریدون شمارد۔ هم بقولی فریدون زرزادهٔ شهر گوش
نماید بعض دانشمندان این بلده را گیلان دانند و این اصح باشد
. صاحب انجمن آرای ناصری مولد فریدون را ورامین گفته
است۔ در هر حال زرشتی این شهرستان پگاه و روسپیگری
با چد دنیان بود .

پانزدهم هپتت هِنْدُ است که بعبارت سنسکرت سپت سِنْدُ
بوده بتعبیرش شهر سند باشد۔ در زبان هخامنشی هِدُوس آمده است
و حالا هم اینرا پنجاب خوانند اما در زمان باستان تمام هندوستان را هفت
هند یعنی هفت رود می گفته اند و حالا هفت رود هم نبود پنج رود
شده و به پنجاب شهرت دارد و بتیارهٔ این ملک سقوط جنین و گرمای بی اندازه بود

شانزدهم زمین نزدیک سیلاب رنگه است در روزگار ساسانیان که در مغرب رود دجله سرحد ایران بوده از اروندستان روم میخواندند رنگه را بدان تأویل میکردند . بعضی او قیانوس که بحر محیط است این را شناسند و در بندهش این را رود ارگ و رود ارنگ آورده است علمای اوستا در تعیین موضع این اختلاف بزرگ دارند و چپاره این بلد زمستان سخت بود .

(۱۸۱) پرگرد دوم وریلیوره توضیح مینماید که قوانین مخصوصی که من بعد مذکور خواهد شد موجب نتایج پسندیده است ـ چراکه در روزگار جمشید مردم از اختیار چنین قواعد و ضوابط آسوده و مرفه الحال بودند مؤلف وندیداد میگوید که بفرموده خدای توانگر دارجمشید خلق را مجبور باختیار مراسم نیکو نمود تا تحصیل فراغت احوال کردند . ولی جمشید اظهار ناتوانی خود در انتشار کیش بدرستی مانند آنکه شت زرتشت

پراگنده است مینمود . پس از اختیار قوانین همانند او مردم را
توانگر و آسوده و بیدرد و رنج گردانید وضمناً چون جمعیت بر ایا افزوده
میشد سه بار مجبور شد که ممالک خود را توسیع نموده مستعمرات بنا کرده
مردم را در آنجا مهاجرت دهد . مردم را آموخت تا چگونه خود را از
سختی سرمای زمستان نگاه دارند و او شهری خوش نما بنا کرد
موسوم به وَرِجَمگَرد که مردم در آنجا باسودگی و رفاهیت گذرانیدند
(۱۸۲) پرگرد سوم - درین باب پانزده عقاید که خصوصاً تعلق
باموارت بلدیه وضبط اموات ونظافت وصحت وزراعت وکسب
دارد بزبان تشبیه و استعاره بیان نموده شده است .
درینسوره آمده است که پنج موضع بسیار بزیان بوده روح الارض
بدان جهت ناخشنود است ۱ اَرِزُوَر که جای اجتماع
دیوان است ۲ مدفن وگورستان ۳ جائی که دخمها یعنی

سروابها برای نهادن مردگان باشد ۴ جائی که سوراخ وسنب جانوران موزی و هوام وحشرات الارض باشند ۵ جائی که عزا و ماتم زیاد کنند .

مذکور است که پنج کار ثواب عظیم دارد ۱ برآوردن میّت مدفون در زمین ۲ تخریب دخمها یعنی سردابها ـ در ضمن این مطلب ایراد شده است که کسی تنها مرده را بدادگاه نبرده نسپارد ـ زیراکه چون اینکار کند آلایش و پلیدی زیادت شود و برنده زمین و ناپاک گردد برای نساسالار زاکونی مقرر کرده است که باید در جای بسیار خشک و پاک دور از عموم ناس سکنی کند ـ ملت باید متوجه لباس و خوراک او شده پوشاک کارکن بدو دهند تا هنگامی که پیر و فرتوت شده از کار باز ماند . از آن سپس باید در نزدیک دادگاه که مردگان زرتشتی را برای خورش مرغان لاشخوار و آنجا سپارند در برجی نشیمن

گزینند و مواظبت و مراقبت نماید تا استخوانهای اموات پراگنده نشود ۳ منهدم و مخروب ساختن سوراخ و سنب حشرات و موذیات ۴ زراعت و حراثت غلّه و علف و مطعومات —

درین مقام تعریف از فلاحت و کسب نموده مذمّت کاهلی و تنبلی و گدائی نموده است . ضمناً هیرسائی زنا را ناپسند و غیر مطلوب خوانده است ۵ فرمان داده است که از زانیان پرهیزکار را بخشش دهند — خصوصاً نوبر محصولات خود را بقدر القوه بمستحقین باید داد — خیرات لازمه ناکردن گناه باشد .

من بعد بیان میکند تو بخشش گناه بیرون نیاوردن مرده مدفونه را که بسبب ناچاری بزیر خاک سپرده باشند و بیم برنیاوردن گذشته باشد تاکید میفرماید که باید برآورده بخوردن مرغان مردارخوار نهند . بعد تاکید مینماید که نباید مرتکب گناه شده گمان کنند که بکفاره

آمرزیده خواهد شد و میفرماید انزجار و امتناع از جرایم و آثام بسیار بهتر از توجش و توبه و کفّاره است .

(۱۸۳) پرگرد چهارم ۱ دربنیاب تفصیل نقص برخی قوانین عرفی و فوج داری داده است ۲ شرح اضرار پیمان شکنی و سزای آن مسطور است ۳ جرایم فوج داری که اشاره بدان شده است تهدید و حمله و ایذا و زدن زخمی که خون بیرون آید و شکستن استخوان و قتل نفس است ※

بعد حکم باهداد و اعانت همکیشان درخواسته و ترویج و تربیت بنماید ـ سپس گریز وارد دستور العمل بجهت تحصیل علوم میدهد . میفرماید که باید در آغاز روز و در پایان روز و در ابتدای شب و در انتهای شب دانش آموخت تا دل بدانش افزوده و بپاکی نیرومند گردد ـ لهذا بپاکی و فروتنی باید نشست تا در دانش پیشرفت

تا حصل شود ـ درمیان رُوز و میان شب آرامش کرده بدینگونه
دوام و قیام باید نمود تا توانائی تکرار کلامی بهم رسد که هیربدان یعنی
معلّمین سابق گفته اند ؁ پس منع میفرماید که مضایقه در دادن
داشاد بموبدان صاحب علم و دین ننمایند ٭ ضمناً میفرماید تاهُّل
اولی میباشد از هیرسائی ٭ خورُدن بهتر از رُوزه داری
است ٭ دانشمند و آموخته از بیدانش و نیاموخته فضل است
من بعد تصریح میفرماید که غنا و توانگری موجب قلّت آثام
میشود زیرا که عمُوماً فقر و فاقه باعث سرقت و غارت وچپاو وجز آن
شده از نتیجهٔ این افعال ذمیمه اندام شکسته و بند و زنجیر و دار
و پرت و اخراج بلد حوالهٔ شخص میگردد ٭ همین بینوائی و نتیجهٔ
کرهیهٔ آن سبب تجارب صعبه مثل گذشتن از آتش و در آب جوش
رفتن وغیره میشود ۔

(۱۸۴) پرگرد پنجم - امینوزه اوّلاً روشن میدارد که چنانچه شخصی مجبوراً و یا نادانسته مُردار آتش و آب و زمین را بیالاید گناهی ندارد و از غفلت و بیپروائی خود آدم است که آب و آتش موجب قتل و هلاکت انسان میشوند از آن پس بیان زاکون کفن و دفن میّت در اوان زمستان میکند - از آلایشی که از باریدن باران بر اموات و دخمه پیدا شود مردم بری و بیگناه اند - ذمّه و عهدهٔ انسان اجتناب از جرائم تا آنجائی باشد که دسترس داشته ممکنش بشود - باز در اینجا تجدید و تاکید فرمایش حضرت زرتشت میکند که در گاتها فرموده است "پس از زائیدن برای انسان طهارت و نظافت و عفاف اعظم انعام است" این نصیحت مفیده اساس تمام و مذهب او است .

پیشتر که میرویم مفصلاً ذکر طریق انتشار امراض مسری از التصاق

واتصال ابدان واجسام نموده طرز تطهیر آلات آئین دین را درصورت

پلید شدن از مردار توضیح میکند. و در خاتمه شرح میدهد

که زنی که بچه بیجان زائیده باشد چگونه سلوک نموده بچه قاعده

عمل نماید.

کفن اموات باید پاک و فرسوده و کهنه باشد.

تبذیر واسراف ناروا بوده تا باندازه نخی هم بی جا صرف کردن

ناسزاست.

(۱۸۵) پرگرد ششم - درین فرشیم بیان مطالب آتیه آمده است

۱ هرگاه زمین بمردار آلوده شود تا چند گاه پلید میماند ۲

توجش گناه آلوده کردن زمین بمردار ۳ تطهیر انواع میاه

درصورتیکه بمردار پلید گردیده باشد ۴ هوم راکه بمردار آلوده

شده باشد چگونه پاک باید گردانیدن ۵ اموات را به جبال یا

جایهای بلند افراشته باید نهادن تا آفتاب بر آن تابد ۶
وقتی که گوشت و پوست وجز آن از میت دور شده بغیر از
استخوانهای خشکیده چیزی نماند باید جمع کرده باستودان سپارند

(۱۸۶) پرگرد دهفتم - این فرشیم مشتملست - برمضامین آتی :-
۱ اقسام سرایت و تأثر امراض که از موت طبیعی یا موت
مفاجات یا هلاکت جبری و غیره فراهم می آید ۲ تا چه پایه
تعفن و نجاست میت در مردمان مجالس و باهم نشسته سرایت
میکند ۳ پارچهائی که بمردار آلوده شده چگونه پاک میشود
۴ خوردن مردار زشت و ناروا است ۵ تنقیه و علاج
که بمردار آلوده شده بچه طریق پاک گردد ۶ اطبای گوناگون
و آزمایش و تجربت آنان ۷ حق الزحمت و اجرت اطبا
کدام کدام حیوانات اهلی حسب المرسوم آن روزگار بودی ۸

طریق تطهیر اراضی و دخمه یعنی سردابه چه باشد جهتی که اینها موجب انتشار

امراض مختلفه اند ۹ ترتیب و آداب زن نگانه افکنده ۱۰

اقسام فلزات و ظروف و چوبینه را که بمرده آلوده شده چگون طاهر

کنند ۱۱ حیوانات اهلی را که بمردار آلوده اند چون تزکیه نمایند

۱۲ بیم گناه از کار ناشایسته که با رادهٔ خیریه کرده باشند.

(۱۸۷) پرگرد هشتم - در بینوره بیان مطالب تحت آمده است

۱ اگر خانهٔ چوبین باشد و مردار آلاید چون تطهیر کنند ۲

در گاه سرمای سخت و برف و تگرگ و جز آن که بردن مرده به

دادگاه دشوار باشد بکجایش نگهدارند و چون کنند ۳

برندگان مرده خود را چه طرح پاک سازند ۴ در گاه بردن مرده

کهادیش پیش آن راه روند و چگون روند ۵ جامهٔ مرده بطور

اسراف بکار نبرند ۶ قباحت و کراهت لواطه و اعلام ۷

نیستی نیروی آلایش مردار خشکیده ۸ مردارهائی که در درجات مختلفۀ عفونت باشند و مردم از آنها آلوده شوند بچه طرز مردم را تطهیر کنند ۹ آداب برشنوم بی آنکه شخص جدا شود تا نه شب ۱۰ آتش آلوده بمردار را چون تزکیه کنند ۱۱ کرفۀ آوردن آتش بدادگاه که آتش گاه باشد و اینکه چنین آتشی را باید از مواضعی برگیرند که بمردار آلایند و این فرمان باعث تأسیس آتشکده گردیده است ۱۲ خود را که پلید باشی در بیابان چون پاک سازی

(۱۸۸) برگرد نهم ـ در پسوره نشوه یعنی برشنوم نه شبه را مشروحاً شرح داده است ـ نخست بیان برشنوم گاه کرده پس از آن تفصیل آئین برشنوم میدهد حق الزحمت برشنوم ده را حسب الشأن والاستطاعه برشنوم گیر معیّن کرده است برشنوم ده نا آموخته که و تنبیه او چه باشد.

(۱۸۹) پرگرد دهم - درین فرشیم برخی از قطعات گاتهای شت زرتشت سپنتمان را بپاکی یاد نموده میگوید برای دفع و اخراج اجنّه و عفاریت و ارواح خبیثه مُؤثر باشند * هر یک را چند بار بخوانند و از خواندن و دمیدنش چه فایده حاصل شده کدام خبیثات بیرون میروند اینهم بیان شده است .

(۱۹۰) پرگرد یازدهم - این فرشیم نیز مثل سورهٔ سابقه مشتمل است بر ادعیات و دعوائی که از قرائت آنها ارواح خبیثه از انواع اشیاء چون خانه و آتش و آب و غیره خارج میشوند .

(۱۹۱) پرگرد دوازدهم - درینسوره بتبیان و توضیح مدّت تعزیه و سوگواری برای اقارب اموات معیّن شده است . پس از اختتام ایّام مقرّرهٔ عزا بآداب معیّنه تن و خانه و پوشاک را تصفیه و تنقیه کنند .

(۱۹۲) پرگرد سیزدهم - اینباب در تعریف سگان است ۱ ازینگونه جانور کدام سودمند و کدام زیانکار باشد ۲ گناه سنگین ورآزردن سگان ۳ فرایض و عهدات سگان ۴ خوراک سگان چگونه درست باشد ۵ سگ دیوانه راچه کنند ۶ اوصاف حمیدهٔ سگان ۷ جفتی سگ و گرگ خصایص و ذمایم سگ ۹ تعریف سگ ۱۰ جرم قتل سگ آبی

(۱۹۳) پرگرد چهاردهم - اینسوره متضمن است به توجشن گناهان و کفارهٔ آثام ۱ صدقه ۲ راه انداختن همهٔ پاک و سخت و خشکیده و آزموده و لبان خوشبوی و چوب خوشبوی از برای آتش پاک ۳ آئین برسم و هوم و جیوام ۴ کشتن مار و کژدم و وک و موردانه کش و کرم خاکی و مگس زشت و دیگر موذیات ۵ ویران کردن سوراخ و سنب خانهٔ تندبار ۶ آماده کردن

افزار بجهة آتش و مؤبد و پهلوان و برزیگر ۷ کاریز بجهة منفعت
عام خلق کندن ۸ دادن زمین کشت و کاری یا خانهٔ با آخور به
اشوان ۹ اعانت در تزویج دوشیزگان ۱۰ ساختن پل بجهة
فائدهٔ عامه ۱۱ عطای طعام از گوشت و نان و می بمردان حق
و جز اینها .

(۱۹۴) پرگرد پانزدهم - درین فرشیم بهرهٔ از گناهان بزرگ را بر
شمرده است پنج از آنها اینند ۱ بدگوئی و دشتیا د نیکوان و بی
گناهان ۲ اذیت سگ گله ۳ زدن سگ لاس آبستن ۴
مقاربت با زن دشتان ۵ مباشرت با زن آبستن پس
ازین نکوهش از روسپی گری نموده میفرماید جرم کبیره است
باز میفرماید که هرگاه شخصی با آنکه روا نیست بزنی روسپی گری
کند نباید چنین حرام را ساقط نماید که گناه بزرگست پس شخص زانی

باید مدخوله را با طفل او معیشت و نفقه دهد ۰

(۱۹۵) پرگرد شانزدهم - درینباب قواعد دشتان و آداب او آمده است باید در جای خشک دور از آتش و آب و مرد اشو قرار گیرد - و طعام در ظرف متعارف جدا بخورد - غذای او نه کم باشد نه پر - مناسب حال وی باشد - نه شب تا نه شب مدت معهودهٔ دشتان است اگر تجاوز نماید غیر طبیعی بوده مرض باشد به بعد آداب شست و شوی دشتان را بیان نموده مذکور میدارد که در حالت حیض اگر مجامعت واقع شود جرم کبیره خواهد بود ۰

(۱۹۶) پرگرد هفدهم - موی سترده شانه زده و ناخن چیده باید باحتیاط از خانه و تن دور نموده در مغاک کندیده پنهان کنند

(۱۹۷) پرگرد هژدهم - درینباب مواد آتی بیان شده است

۱ طریق امتیاز مؤبد حقیقی و غیر حقیقی ۲ مؤبد دانش آموخته و خوبیگا

وکاسب وصاحب حمیّت صحیح بوده ومؤبد نادان وتنبل وخواب
دوست درُست نباشد ۳ انتباه از دروندائی که مانع کیش میشوند
۴ فایدهٔ خروس دربیدار وهوشیار کردن مردم وزود برخیزانیدن
وبرسرکار خود فرستادن ایشان را ۵ چهار زیان بزرگی که از
عدم نظافت وطهارت طاری میشود وطریق قلع آن مضرّات ـ
نخست بی پروائی درپوشیدن پوشاک بایسته دوّم بیرون
آمدن آب منی باپیشاب سوّم احتلام چهارم ناپوشیدن
سدره ونابستن کشتی پس از پانزده سالگی ٭ چارهٔ گناه چهارمی
نوزودی کردنست بدون تأنّی ونوزودی عمل پوشیدن سدره
وبستن کُشتی است بآئین کیش بهی ٭ ۶ کسانی که شهوات نفسانی را
متابعت نمایند بزرگترین دشمنان خدای خود باشند. گناه ایشان
برابر گناه تباه کردن آفریدگان یزدان است . اینگونه بدکاران

از گرگ و مار و دوان دیگر بهتر نباشند یا کفّارهٔ مجامعت با
زن دشتان که مشترش مانند آنیست که در پرگرد چهاردهم مذکور شد
(۱۹۸) پرگرد نوزدهم - این فرشیم اهمّیت بزرگ دارد که
مُبیّن بحرانی در حیوة حضرت زرتشت اسپنتمان است. باری
دشمنان در هلاکت آنسرور همّتی گماشتند پس از هوشیاری
و زیرکی دفع شرّ از خود نمود. از این قصد حیات خود بیدار شده
مردانه و آشکارا پای پیش نهاده عزم خود را در قمع و قلع کلّ
قبائح و شنایع و خبیثات جزم کرده دین مختار خویش را گسترده
امیدواری میکند که پیروان او الی آخر الدّوران که گاه
آمدن سیوشانس و تازه شدن جهانست همین زاکون را
برپا و پاینده خواهند داشت. چون طرف مقابل جناب وخشور
را مصمّم دیدند طریقهٔ فریفتاری پیش کرده خواستند بر شوره و

تحریص از انتشار دین مازدیسنی بازش دارند لهذا گفتند اگر از
ارادهٔ خود باز آئی سلطنت عظیمی بتو دهیم ولکن شت وخشور ترک
آهنگ خود نفرموده بالاستقلال در ترویج دین یزدانی کوشا مانده
بپاسخ گفت اگر جان از تنم بگسلد از قصد خود دست برندارم .
سپس شت زرتشت التماس وحی والهام از واهب العطایا
میکند وآداب تصفیهٔ پلیدیها آموخته منافع عبادت تحصیل مینماید
پس از آن چگونگی آئین دین وطریق تطهیر مردم و چیز مرده آلوده
ورسم برشنوم کوچک وبزرگ می آموزد . از آن بعد الهام
می آید که پس از مردن چگونه مردم ازین جهان بدان سرای شوند
چون دشمنان دیدند که آنسرور بدینگونه تکمیل علوم نمود از
تسلیم وتقلیب وی محروم گردیده راه خویش پیش گرفتند وبرفتند
پرگردیستم ـ انیسوره نیز خالی از اهمیت نیست زیرا که (۱۹۹)

معلوم میشود از آن که در میان ایرانیان فنّ طبابت و معالجت
چون پیدا شد اُثرط که پدر گرشاسپ نامور و از دودهٔ سامیان
بود نخستین پزشک بشمار می آید . او استعمال ادویّهٔ نباتی و معدنی
کرده در اصلاح و تداوی چند گونه دردها فیروز شد .

(۲۰۰) پرگرد بیست و یکم — درین فرشیم ایراد و ایضاح
شده است که گوسپند و باران و تابش خورشید و ماه و
ستارگان برای استیصال امراض وسایط قویّه اند .

(۲۰۱) پرگرد بیست و دوّم - اینسوره در وصف فرشتهٔ
ایریَمَن نام است و این ملک ربّ مناکحت باشد و نیز تقاعم
آمده است که از تلقین طهارت و تعلیم نظافت اینو کلّ سوره
داما دی توانائی دور کردن بیماریهای بیشمار دارد که از دفع آنها
وسائل رفاهیت بنی آدم فراهم می آید .

ذیلاً موجزاً فی المتون پشت ها مذکور خواهد شد

(۲۰۲) ۱ هرمزد یشت ٭ از جمله رموز مقدّسه نامهای امشاسپندی هرمزد کارگرتراست. غیر ازین اسماء بیست نام صفاتی حضرت باری تعالی مذکور شده است که بسیار مجید و محمود بوده تأثیر عظیم دارد. علاوه برین پنجاه تای دیگر نام ربّ جلیل مذکور شده هرکس را خواندن و ورد آن اسمای اعظم لیلاً و نهاراً فرض کرده است تا موجب طمانیت خاطر قاری باشد.

(۲۰۳) در عهد متأخرّین که نمازهای پازند را تألیف کردند یک صد و یک نام خدا نیز وضع کردند که الی الآن حال در آغاز پرشن بواج زمزمه کنند در اوستای نیرنگ کشتی قدمیان مذکور است که خدا یکهزار و یک نام دارد. اهل اسلام گویند هزار و یک اسمای

الٰهی دارند و هنود هزار و یک نام بِشْنُو ذکر نمایند این یشت
نُسخهٔ مختصره دارد و بعضی گویند که این پارهٔ بهمن یشت است که
حالاً مفقود شده .

(۲.۴) ۲ آبان یشت :- این یشت تصنیفِ مقبولِ
ایرانیان باستان است . ازین یشت و دیگر یشتها اشارات
کثیره دربارهٔ شاهان پیشین و پهلوانان ایران و کشورها و پیکارها
و آئین و روش باستانیان بدست می آید . اغلب آنها
در شاهنامهٔ فردوسی علیه الرّحمه هُوبهُو یافته میشود ما بیاد
برخی از نامها خورسندی گزیده میگذریم :-

۱ گیومرد ۲ هوشنگ پیشداد ۳ جمشید
۴ اژدهاک ۵ فریدون ۶ گرشاسپ
۷ افراسیاب ۸ کاؤس ۹ کیخسرو

۱۰ طوس ۱۱ ولدان ویسه ۱۲ جاماسب

۱۳ اَشَوَزْدِ بن پُورُوداخشت ۱۴ اَشَوَزْدُ وَثْرِت

ولدان سایُزْدِر ۱۵ گُستهم ۱۶ گوشتِ فریانِ

۱۷ اولادِ بهوب و نوذر ۱۸ زرتشت ۱۹

گشتاسب ۲۰ زریر ۲۱ ارجاسب ۲۲

اندریمان ۲۳ شهرناز ۲۴ ارنواز ۲۵

ایرج ۲۶ گندرو ۲۷ گرسیوز ۲۸ منوچهر

۲۹ سیاوش ۳۰ کیقباد ۳۱ کتایون

۳۲ لهراسب ۳۳ هوم ۳۴ اغریرث

۳۵ زوی طهماسب ۳۶ آبتین ۳۷ طهمورس

۳۸ سام ۳۹ نریمان ۴۰ تور ۴۱ سلم

۴۲ اسپندیار ۴۳ مازندران ۴۴ لهرزت

۴۵ بابل ۴۶ هنگ افراسیاب ۴۷ خنجست

وپیچپت ۴۸ خوارزم ۴۹ کنگ دژ

راقم رساله در انجام این یشت نامی را یافته تحقیق نموده

است که با دودهٔ هوافریتان مطابقت دارد که حسب الذّکر

دین کرد پهلوی بانی سلاطین طبقهٔ هوافریتان شده هوافریت

نام داشته

باید طبقهٔ سلاطین هوافریتان پیش از دودمان هخامنشان

و پس از خانوادهٔ شاهان کیانی سلطنت کرده باشند زیرا که

اسم بانی این دوده در اوستا موجود است و اوستا

علی الاشهر قبل از دولت هخامنشان تالیف شده است .

(۲۰۵) ۳ خورشید یشت - این یشت باندک بیش

و کم مشهور بخورشید نیایش است - قدری تعریف خورشید

درین یشت میباشد . میفرماید ؎ چون آفتاب بر می آید زمین
آفریدهٔ خداوند پاک میشود - آبهای روان پاک میشود - آبهای
چاه پاک میشود - آبهای دریا پاک میشود - آبهای ایستاده پاک میشود
- همهٔ آفریدگان پاک و آفریدگان روح الحسن پاک میشود - اگر خورشید
برنیاید دیوان همه چیز هائی راکه درهفت کشور زمین باشند
تباه نمایند و ایزدان مینوئی درجهان استومند هیچ واسطهٔ
دفع و رفع آنها نیابند ؎ این مطلب در فقرهٔ دوّم و سوّم
خورشید یشت است .

﴿ ۲۰۶ ﴾ ۴ مهر یشت - این درازترین یشتها است و
مشتملست بر دعوات کثیره بمهر ایزد که ربّ النوع فروغ آفتابست
. مهرنیایش هم فقراتی چند است که ازین یشتش علیحده
کرده اند . نور صدق و عدل بوده ظُلمت کذب و ظُلم است

از انیروی مهر ربّ نور پاداش راستی داده سزای ناراستی
میدهد . اوست داور نیّات و اقوال و افعال مردم درین
جهان و در آن سرای ۞ او پاسبان سوگند و پیمان بوده
مهر دُرجان یعنی پیمان شکنان را کیفر کردار خود میرساند . میفرماید
"ای شهریاری که پیمان می گسلد مرگ را بهمه شهر راه داده باندازهٔ
صد بدکاران اشوان را می آزارد . ای سپنتمان نباید پیمان
خود را که با دروند کردهٔ یا آنکه با اشوی همدین خود کردهٔ بشکنی -
زیرا که مهر هم برای دروند و هم برای اشو میباشد " باز
میفرماید " مرد بی خوره یعنی ناقص ایمان گمراه شده در دل خود
اندوه دارد - مرد بی خوره بدمنشان اندیشه میکند که - مهر بی
پروا همه بدبهائی که کرده میشود نمی بیند و همه دروغهائی که گفته
میشود نمیداند . ولی من در دل چنین می اندیشم که - اگر اندیشهای

بد آدم خاکی صد بار بدتر باشد باندازهٔ افکار مستحسنهٔ مهر آسمانی بلند بیفرازد و اگر گفتارهای آدم خاکی صد بار بدتر باشد۔ باندازهٔ اقوال صادقهٔ مهر مینوئی فراز نیاید۔ اگر کارهای مردم خاکی صد بار بدتر باشد باندازهٔ افعال پسندیدهٔ مهر سماوی بالا نرود۔ اگر علم سماوی در آدم خاکی صد بار بزرگتر بود۔ باندازهٔ دانش آسمانی در مهر مینوئی بلند نباشد۔ و بدینگونه اگر گوشهای مردم زمین صد بار بهتر بشنود۔ بخوبی آذان مهر نشنود که گوشهای نیکو شنو داشته هزار حواس را دارا بوده هر کس را که دروغ گوید می بیند۔

(۲۰۷) ۵ فروردین یشت ۔ این یشت در ستایش فروهران انشاء شده است . متعارفاً فروهر را روح یا فرشتهٔ پاسبان ترجمه کنند پس براستی معنی این قوهٔ مخصوصه باشد مر روانرا که در هر ذی حیاتی موجود هست و آن وجود را هیکل خودش

نگاه میدارد و این فروهر گوهر مینوئی است . چون در کیش زرتشتی فرمان بستایش و نیایش هیچ چیز زبون نیست - درین یشت فروهران اشوان را ستوده است و بس . این یشت گویا منحصر باشتهار شهامت و جودت آنهاست . نه آنکه فقط نوع انسان و مینوان فروهر دارند و بس - بلکه چیزهای تنومند مانند آسمان و زمین و جز آن هم گویند فروهر دارند .
(۲۰۸) این یشت را دو بهره توان کرد - لخت نخست در نیایش و ستایش فروهران خوبان است و بخش دوم در شمار فروهران ایرانیان نامدار از آغاز گیومرد تا انجام سیوشانس است . هفت فرشیم این یشت در آشکار انمودن و نگاریدن نامهای بزرگانی است که کارهای فرهمند کرده اند و گذارش آنها بروشی است که در زیر گفته می آید :-

(۲۰۹) ۱ نامهای برخی ایزدان مینوئی و مردم نخست گیومرد و پیغمبر زرتشت اسپنتمان و شاگرد نخست آن پیغمبر میدیوماه ـ ۲ دیگر شاگردان شت زرتشت ۳ برخی دیگر مردان ـ ۴ اشوان دیگر کشورها ۵ سیوشانس انجامی ۶ اشوان پیش از شت زرتشت ۷ برخی زنان اشو.

(۲۱۰) ۶ ورهرام یشت بهرام یا ورهرام فرشته فیروزی است و این یشت در ستایش وکیایش او نوشته آمده است.

(۲۱۱) ۷ دین یشت ـ این یشت مخصوص است بنعت دین مازدیسنی و دین مازدیسنی را تشخص داده رفیق آنرا چیست یعنی علم دین گفته است. چون پیغمبار زرتشت سروکارش با دین است درین یشت فقط یادی ازآن سرور و بانوی اندرون او و پیشوایان دین نموده است. درآئیه آمده است

که زرتشت هدیه بوی داده گفت ای راست ترین چیست
آفریدهٔ خداوای اشو از جای خود برخیز و از نشیمن خود فراز
آی اگر در جلو من هستی برای من بایست و اگر در دنبال منی بیا و
برس. همه باهم دوست باشند تا راهها چون خانهٔ خود مان
امن باشد و کوهها دارای راه پای خوب باشد و جنگلها
ممکن العبور بالامن باشد و رودها با آسودگی آسان گذر باشد
این همه از بهر پاکی ما و آموزش هرمزدی و تشنیع دین در
مردم و اعتقاد ناس بدان دین می باید باشد .

{ ۲۱۲ } ۸ اردیشت ـ ارد تشخیص مؤنث آبادی
تن و زندگانی هیئت اجتماعیهٔ ناس و معموریت مدن است
این ملک را باستعاره و التشبیه دخت هرمزد گفته است .
مقصود عمدهٔ این یشت آنست که در کیش بهی تحصیل مال و اندوختن

خواسته ناستوده نباشد بشرط اینکه بوسایط حلال و دسترنج خود
فراهم آرند باشند که بسیاری از ایرانیان باستان و خود
تیمار زرتشت کرده بودند. ایضاً گفته است که کارهای گناه
خصوصاً بزدامنی و روسپیگری و سقوط چنین حرام و جنگ
و تاراج و غارت موجب انهدام اساس معموریتِ مُدُن میشوند
و ازین جهت بایسته است که این شنایع را ازینجهان براندازند.
لهذا میفرماید که "زاری نخست ارد ایزدِ بزرگ دربارهٔ زن روسپی
است که بار خود را تباه میسازد و تو پیش وی مایست و بر بستر
خواب او منشین" چکنم. آیا باز بر آسمان روم. آیا بزمین در
فرو روم؟" نالهٔ دوّم ارد ایزد بزرگ دربارهٔ روسپی زنی است
که از بیگانه آبستن شده و بچه برای شوهر خود می آرد. چکنم
آیا باز بآسمان بر روم یا بزمین اندر شوم؟ این است نالش سوّم ارد

ایزد بزرگ این بدترین کاریست که مردم وظالمین کنند یعنی دوشیزگانرا از شوهر کردن و فرزند زائیدن باز میدارند چکنم - آیا بر فراز سما شوم یا بزیر زمین پنهان کردم ؟" مضامین مزبوره در آیات پنجاه و هفتم الی پنجاه و نهم از دیشت وارد است

(۲۱۳) ۹ زامیاد یشت - این یشت در منقبت ارض بر آور نوشته شده بویژه گذارش ممالک کوهستان ایران میکند که زاد بوم ایرانیان باستان بوده تماشاگاه معظمات امور نامداران با فرهی باستان بوده است . درین یشت اظهار ایمان ورجا کرده است که از نتیجۂ مجتمعۂ این فرهی عاقبت الامر جهان از امراض و موت غیر طبیعی رستگار خواهد شد . درجائی ازین یشت آمده است که " تا جهان را تازه کنند که دیگر فرتوت نشود و پیش از مرگ هرگز نمیرد - هرگز نفرساید و نپوسد - همیشه

زنده و فزایان و کامروا باشد- مردگان برخیزند و حیات و بمرگی
بپایند و جهان بکام او رمزد تازه شود- آفرینش بمرگ شود-
آفرینش آباد گوهر نیکو لاموت گردد- و دُرج یعنی تباهی و صد
گونه فرزندانش اگرچه از بهر هلاکت اشوان بهرسوی دوند
معدوم شوند- کام جهان آفرین چنین است ،، ازین آیهٔ
مبارکه ،، اندم مردگان برخیزند ،، مادهٔ اعتقاد برستاخیز
وحشر اموات پیدا گردیده در برخی از نامهای واپسین پهلوی
شرحی و بسطی باقیست و شدنی است که از روی همین نشت
عقیدهٔ قیامت و محشر در عالم تمدن پای نهاده در ادیان مشهورهٔ
جهان و علی الخصوص کیش یهود و نصاری و اسلام در آمده باشد

افزینگانها

(۲۱۴) شمارهٔ آفرینگان ها یو منا بذاششت است ۱

آفرینگان گاهنبار است که بیان شش چهرهٔ آنرا که جشن فصول باشد نموده فرایض آن هنگام هارا وا نمود میکند ٢ آفرینگان گاتها است که سورهٔ مختصره میباشد مستنبطه از فروردین یشت در نعت فروهران که طبقهٔ باشند از گوهران پاسبان و پاینست که هذا آفرینگان را در پنج روز آخر سال که خمسهٔ مسترقه و پنجهٔ وه بوده کیسهٔ زرتشتی است قرائت کنند ٣ آفرینگان ریپتون است که دعائیست که در آغاز بهار تلاوت کنند و بهار گاه در آمدن هور گیتی فروز است بکاخ بره و آغاز بدن فصل ربیع و صیف در صفحات شمال ارض و بروز سوم فروردین ماه جشن ریپتون باشد ٤ آفرینگان اردافروش است که مانند آفرینگان گاتها در مناقب فروهران انشاء شده است پس فرق میان اینها آنکه نخست را در هر هنگام سال که بخواهند توان خواند و

دوم را فقط در گاه پنجه وه بخوانند. ۵ آفرینگان دهمان میباشد که در دعای آبادی خانه و خانواده خوانده است ۶ آفرینگان سروش است که از کرده های سروش یشت برآورده اند و در وصف سروش بوده سروش فروتنی و فرمانبرداری است.

گاهان سرائینی

(۲۱۵) این سرودن گاتها باشد در گاه بردن مرده بدادگاه و در اینروزگار هفت های اهنودگاه را در آن هنگام می سرایند.

سیروزه

(۲۱۶) این فهرست نامهای سی روز باشد و معتقد است که وکالت هر روزی واگذار است بیکی از فرشتگان مینوئی.

سروش باج

(۲۱۷) این درودی است در دعوت سروش مذکور فوق

(۲۱۸) بجز آنچه اسماً و رسماً بیان کردیم - قطعاتی چند هست که به نیرنگ نامزد باشند - چون اهمیتی نداشت مفصلاً تذکار نمیشود

کتب پهلوی و پازند و پارسی

در کیش زرتشتی

(۲۱۹) بعض تألیفات پازند هم تذکره لازم دارد - بنابراین قدر المقدور نوشته می آید - نماز برگشتن از بزه که نامزد به پتت است پنج میباشد ۱ پتت پشیمانی است که مشهور است به پتت آذرباد ۲ پتت روانی ۳ پتت ایرانی ۴ خود پتت ۵ پتت ایرانی روانی است . بیشتری از گناهانی که درین پتت ها مذکور است علی الظاهر در عهد اوستا نیز مشهور بوده است .

(۲۲۰) آفرین ها باشند که ادعیه اند و بصحابت آفرینگانها

خوانند . چهار آفرین است ۱ آفرین گاهنبار ۲ آفرین رپتون ۳ آفرین اردافروش ۴ آفرین دهمان .

(۲۲۱) پیمان پهلوی دعائی باشد که در گاه گواه گرفتن وهنگام سور سرایند و پیمانهای سخت از نوشه و نوبانو گیرند که تا دم زیست باهم مهر و وفا داشته خیانت و ستم روا ندارند و این برضا و پسندیدگی خویشان و دوستان زن و شوی در انجمن مردان و زنان زرتشتی بوقوع آید .

(۲۲۲) ستایشهای سی روز پارسیان است و بر هر روزی فرشته سردار و پروردگار باشد .

(۲۲۳) باجها و نیرنگ های گوناگون است .

(۲۲۴) پس از اوستا و پازند کتب پهلوی و پازند اهمیت دارد که امروزه در نزد پارسیان حاضر است . برخی از اهم آنها ذیلاً

ذکر نمائیم ۱ ترجمهٔ پهلوی وندیداد و ویسپرد و یزشن
و برخی از بهرهای خورده اوستا ۲ دین کرد ۳ دادستان
دینی ۴ بندهش ۵ ارداویراف نامه ۶
شایست ولاشایست ۷ ماتیگان گوشت فریان ۸
شکن گمانی وجار ۹ نیرنگستان ۱۰ اندرز آذرباد ۱۱
اندرز بزرگمهر ۱۲ مینوی خرد ۱۳ زند بهمن یشت . و
قدری دیگر هم هست . اگرچه تفسیر و تشریح عقاید کیش
زرتشتی چنانکه درین نامهای پهلوی و پازند بیان شده موجبات
تشفّی و تسلّی خاطر دانشمندان و مدققین فراهم نمی آرد اما برای
وانمودن و یادگاری ظنون و عقاید زرتشتیان قرون متوسطه
خیلی کار آمد و مفید فایده باشد .

(۲۲۵) مخفی و محجب نباشد که چون عرب بر دولت ایران استیلا

و غلبه یافت بلای عظیم و غایلهٔ بزرگی برای زرتشتیان دست
داده بسیار اوهام و عقاید و اعمال خارجه در کیش و طریقت
ایشان راه یافت. چنین عقاید و ازعام و ظنون در نامهای صوفیان
عجم و ساسانیان و دیگر مؤلفین اشراقی و مشائی بسیار بدست آید.
دساتیر و دبستان و زردست افشار و جام کیخسرو و
شارستان چهارچمن و دیگر کتب ازین مقوله است. این
نامها بهیچ روی تفصیل حقایق عقاید دین زرتشتی نبوده اخلاط ظنون
و اوهام و خیالات کیشهای بیگانه مانند مذهب هنود و بودّه و
صابئین و یهود و غیرهم میباشد. این کتب بهیچ گونه فقه علم
کیش بهی را دارا نبوده حقایق طریقت زرتشتی را بیان نکنند.
(۲۲۶) چند نامها در روزگار کنون در فقه و شرع زرتشتی در
ظرف این چهارصد سال بپارسی تألیف شده است. ازانجمله

صد در و زرتشت نامه مشهور بوده روایات نیز هست که پرسش و پاسخ بعض مسائل شریعت زرتشتی است که فیما بین بهدینان هند و ایران واقع شده. مصنّفین کتب مذکوره مؤبدان و بهدینان ساده دل و استوار مازدیسنی بوده عقاید ایشان مانند خیالات سپاسیان و دیگر پارسیان ذوی الاوهام بظنون رموزی صابئین و صوفیه آمیخته و مخلط نبوده است. روایات دارای مطالب حکمت و فلسفه و اخلاق حسنه و مانند آنها نیست ولکن در احادیث آئین و نیرنگ و مراسم کیشی لا اعتبار نباشد. آنها از شریعت و ظاهر مذهب سخن گویند نه از حقیقت و بطون و رموز دین.

بعض آیات در اوصاف هرمزد

توانا

(۲۲۲) هرمزد میگوید نام من پاینده است. ای زرتشت

اسپنتمان نام دوّم من فراهم آورندهٔ ریزه های چیزها است. نام سوّم من پیدا کنندهٔ همه کششها است. نام چهارم من نظم کامل است. نام پنجم من همه چیزهای خوب هورمزدآفریده است که فرزند نظم مقدّس باشد. نام ششم من خرد است. نام هفتم من خردمند است. نام هشتم من دانش است. نام نهم من دانشمند است. نام دهم من حافظ است. نام یازدهم من یاد دارنده است. نام دوازدهم من جان بخش است. نام سیزدهم من بزرگترین دهندهٔ نیروی است. نام چهاردهم من آنست که در وآزار نیست. نام پانزدهم من غیر مغلوب است. نام شانزدهم من داور همه کارها است. نام هفدهم من همه جای حاضر است. نام هژدهم من تندرستی بخشنده است. نام نوزدهم من بند و بست کننده است.

نام بستیم من داننده همه است . من نگهدارم من آفریدگار
وپروردگارم . من شناسنده نیک و بدم . من گوهر سودمند
ترنیم . نام من تندرستی بخشنده است . نام من بهترین تندرستی
بخش است . نام من آثروان است . نام من افضل آثرونان
است . نام من جان آفرینیت . نام من بزرگ داناست
. نام من اشواست . نام من اشوترین است . نام من فرهمند
وفرهمندترین است . وپربین وپربین ترین و دوربین
ودوربین ترین و بینا وگذرنده وآفریننده ونگهدارنده وپر
ورنده وشناسنده وشناسنده ترین و پدیدآورنده آبادی و
سخن آبادی وپادشاه کامروا وپادشاه کامرواترین وپادشاه
نامی وپادشاه نامی ترین ونافریبنده ونافریفته ونگهدار
خوبان وتباهنده دشمنی ویکباره فیروزی پاینده وفیروزترین

چیزوسازنده همه وهمه آسانی وپرآسانی ودارای آسانی وپاکی ورزیدو

وسود ورزیدار وسودمند ونیرومند ونیرومندترین واشوئی و

بلند وشاه نیک وشاه نیکوترین وسرور وسرور سروران دور

از سوگ است .

ای زرتشت پاک بدانکه چنین وچگون از خرد ودانش من است

که چگونه جهان از نخست آغاز شد وچون انجام خواهد شد"

صفات مذکورات درفقرهٔ ۲۲۷ مستفاد از هرمزدیشت است

﴿ ۲۲۸ ﴾ دراغلب آیات وندیداد حضرت واجب الوجود را بخطاب

جان آفرین بزرگ دانش وگوهر سود رسان ترین وخالق عالم

جسمانی ومقدس مخاطب داشته است . درآیهٔ ۱ پرگرد

۲۲ وندیداد خدا یرا آفریدگار کل انا عیم خوانده است .

﴿ ۲۲۹ ﴾ درآیهٔ ۶ آبان یشت هرمزد میفرماید که من که دهندهٔ

جان و داننده بزرگ هستم آب را برای افزایش خانه و برزن و ده و شهر و پاس و پرورش آنها به برومندی فرود آوردم ٭

« ۲۳ » در آیهٔ ۱ های ۱ یزشن وارد شده است که « اهوره مزده خالق و نورانی و فروغمند و اکبر و افضل و اشرف و حکم القضات و اعلم و اکمل الهیأت و رساکامترین بجهة فضیلت نظم خود و آفریدگار آفریدهٔ نیکو و تا دور فرستندهٔ رحمت رامش بخش خود است و ما را ساخته و پرداخته و پرورده و پاس داشته است و سود رسانندهٔ ترین مینو است ٭

« ۲۳۱ » در آیهٔ ۱ و ۳ های ۳۷ یزشن آمده است که « ازین رهگذر ما بدین روش اهوره مزده را عبادت کنیم که گوسپند و غلّه را داد و آبها و اوروران آسایش ده و روشنائی و بوم و بر و نعمت حسنه را خلق نمود آری ما او را پرستش کنیم

از بهر قدرت کاملهٔ او وعظمت وصنعت حکیمانهٔ او وما عابدیم مراورا بنام ذاتش خدای دانای رسا سود- پرستنده ایم اورا بجان وتن یعنی عن صمیم القلب •

﴿۳۲﴾ در آیهٔ اوّل خورشید نیایش بزبان پاژند وار داست که "بنام یزدان- ستایش کنم وبخوانم ترا که دادار اهورمزد فرهمند وفروغمند وهروسپ آگاه وکردگار وخداوندان خداوند وشاهان شاه ونگهدار وآفریدگار آفرینش وروزی ده وتوانا ونیرومند وجاوید پای وآمرزیدار وآمرزش کردار ومهربان وتوانگر ودانا وپاک وپروردگار هستی که شاهی باداد تو پاینده باد"

﴿۲۳۳﴾ در نام ستایش میخوانیم که "بنام خدای بخشاینده بخشایشگر مهربان- ستایش کنم نامی را که همیشه بود وهمیشه هست وهمیشه خواهد بود- ستایش سزا ایست وفزاینده مینوئی- اندر مینویان

مینویسیت واسم ذات واحدش اورمزداست - خدای مهین
ودانا و توانا و توانگردار و آمرزیدار و آمرزشگردار و
پروردگار و دادار و کرفه گر و خاور یعنی حامی و او
خشیدار یعنی رحمن و اویژه یعنی خالص و وهدادستانی
یعنی حسن العدل و همازور یعنی قادر علی الاطلاق ست.
سپاس بآن بزرگ هستیداران که بهنگام خویش آفرینش کرد
مرزور و دانائی و برترشش امشاسپند و بسیار ایزدان و روشن
بهشت گروثمان و آسمان گرد و خورشید تابنده و ماه رخشنده
وستارگان بسیر و باد و سپهر و آب و آتش و زمین
و درختان و گوسپندان و ایوخشست و مردم را.
پرستش و نیایش بخدای کرفه گر کنم که مردم گونه را از آفریدگان
جهانی مهتر ساخت بنیروی گفتار و خرد تا شهریاری هنگام

همه بوده فرمانفرمائی بر آفریدگان داشته با دیوان رزم کرده از آنها پرهیز نماید .

نماز گذارم بخدای هروسپ آگاه مهربان که فرستاد بمیان جهگری زرتشت اسپیتمان انوشه روان پیغام بمردم و دانش دین و خرد سرشتی روشن و خرد گوش شنوده و دانائی برای رهنمائی همه هستان و بودان و بیدان یعنی مستقبلین و فرهنگان فرهنگ مانتره سپند که باشد روانرا از پل گذرانند. و از دوزخ رهانند و رسانند به بهشت برین که خوشبوی و بودباش نیکوان است

ستایش بخدای مهربان که کرفه خواه بوده فرمانبران را پاداش نیک دهد و انجام کار دروندان را نیز از دوزخ تا ر رهائی بخشد و همه بوزرگی بیارایند ؛

گذارش هستیان مینوی

«۲۳۴» دراوستا ملائکه دو طبقه دارند ۱ امشاسپندان یعنی ملائکهٔ مقرّبه ۲ ایزدان یعنی ملائکه فقط. پس فرشتگان را بجهت مقابله و مطابقه بازدو بهره توان کرد ۱ ایزدانی اندکه شباهت دارند بخدایان ویدهنود و دیگر اقوام قدیم عالم ۲ فرشتگانی باشندکه بویژهٔ ایرانی اند.

«۲۳۵» نخست از امشاسپندان گذارش نمائیم - پس پوشیده نماندکه امشاسپندان پروردگاری چیزهای زیرگفته دارند - اهوره مزده پروردگار مردم گونه و بهمن پروردگار گوسپندان و اردی بهشت پروردگار آتش و شهریور پروردگار انخشست و سپندارمد پروردگار زمین و خورداد پروردگار آب و امرداد پروردگار درختان است. چنانکه پیش ازین شرح کردیم تا مهای

امشاسپندان بجز نامهای صفات بشت دادار داور بنود
و این فرگفت درگاتها روشن گردید امّا در روزگار واپسین
که دریافت فرزان و راز فرمایشهای بشت وخشور از میان مردم
رفت بزودی بکمی نهاد امشاسپندانرا کسائی داده هستی جداگانه انگاشتند
و بر آفریدگان مذکور فوق سری و سروری دادند.

«۲۳۶» ایزدانی که در اندیشهٔ ما نیاکان ایرانیان و بیدهنود و دیگر
گروههای باستان اند - این فرشتگانرا هم ازروی سروری
که بر چیزها مثل چهار آخشیجان و زمین وجز آن دارند پنج بخش
توان کرد (۱) ایزد آتش است - چون آذر که آتش باشد
انگیزهٔ گرمی و روشنائی و بنیاد زیست و بالندگی است
در میان ایرانیان باستان در فرهنگ بزرگی پیدا نمود - ازین
رهگذر ایزدی را هم که پروردگاری آتش بر او بود آذر خواندند. نماز

تنومندی بهر دو گردندی بپایه که هیچ آئین کیش و نیرنگ دین را
بی هستی آتش نپرداختندی ـ ستایشهای فراوان در سودمندی
و افاضه و افاقهٔ آن ساخته و سرائیدندی . در روزگار اوستا چند
نوع آتش نامدار و بانام بودند ۱ آتش وازیشت که آذرخش
باشد بر آسمان پدیدار شدی ۲ آتش وهوفریان که گرمی
جانور باشد ۳ آتش اُروازیشت که گرمی رستنی ها باشد
و آب میکشد و بس . آتش را در اوستا استعارتاً پسر اهورمزد
خوانده است و چنین مهرخوانی از برای او در سنسکرت باستان
هم پدید است در وید هنود آتش آذرخش را بنام پور اَسَر
وَرَنَ یادکرده اند و اَسَرْوَرْنَ فی الواقع بمعنی اهورمزد
می آید . آذرخش را اَثْرُوَنْ هم نامیده اند که معنی آن
دارای آتش میشود ـ ازین اَثُرْ که برابر آتَرْ اوستاست

در سنسکرت اَگْنِ زبانهٔ آتش و اَگْنِی زبانه‌کش و فروزان برآمده است . در یونان باستان اَگْنِجِنِ آتش زای نام رستنی بود که چوب آنرا برای گرفتن آتش مالش دادندی . ازین حالات که یاد کردیم پیداست که نماز آتش درگروه ایرانیان و دیگر خانوادهای ایرانی نژاد مانند هنود و یونانیان خصوصیت داشته از هنگام باستان بدیشان سپرده بوده است . هیچ جای شگفتی نیست که در سرمای زمستان ایران آتش درخانه و بود باش مردم لزوم تمام پیدا کرده یار و یاور ایشان شده ستایش سزا گردیده است چه که در اوجاغ نشسته یارکار شده تیرگی را دور کرده گرمی بخشیده در گاه زمستان سرد و خشک آسایش میداده است . ایرانیان باستان مانند برادران ویدی خویش در ستایش خاصیت و منفعت آتش بزبان

چامه‌سرائی شعلهٔ صاعدهٔ آنرا دیده بپاکت جهان آفرینش از فرودین جهان به برین آسمان خوانده برای قبلهٔ مقرّرش کردند اینحرمت خصوصیّه که بآتش میداشتند همیشه ایرانیان را انگشت‌نمای جهانیان داشته است. ازینجاست که پیکرهٔ داریوش هستاسپس برکوه نقش رستم چنان نگاریده اند که دربرابر آتش ستاده نمازخدای میگذارد وتقریباً همهٔ پولهای دودمان شاهان ساسانی نگار آتشدان داشته شاه ویکتن دستور بزرگ بپاس آن ایستاده‌اند.

(۲۳۷) ایزدان فروغهای آسمانی - ایرانیان باستان هفت ایزد را با فروغ وشید آسمانی پیوسته میدانستند ۱ اُشاَ بودی که ایزد سپیده‌دم بامداد باشد ۲ هَوَرِ بود که ایزد آفتاب باشد ۳ میثر که ایزد روشنائی روز باشد ۴ ماه که ایزد ماه باشد ۵ ستارهٔ تیشتری بود که

ایزد باران باشد ع اسمن که ایزد آسمان باشد ما
آیران که ایزد شیدابی انجام آسمانی باشد . اشا یا
اشاس که در وید هنود نیز بهمین نام نامی است هم سپیده دم
بامداد و هم پروردگار آن است . کلمه اشامی که بپازند
هوشبام است سپیده دم درخشان بامدادی بوده چنبا
مؤنث است . ازین روی ایزد پروردگار آنرا مجانس آن
پنداشته گفتند که چون دوشیزهٔ زیبا در کالبد شکوهمند نشسته
مردم و جانور را برای پرداختن بکار روزانه خود بیدار بسازد .
هور نام ایزدیست که سرور آفتاب باشد در سنسکرت
مانندش سوری و در یونانی هیلیوس و در لاتین
سول آید . در اوستا خورشید درشنگ نمایانی دارد . برخی
از تاثیر سودمند گرمی و شیدش شناخته اند . در خورشید نیایش

آشکارا داشته است و فرزان امروزه بدان معاون است که هور
اصل روشنائی و زندگانی و رویندگی همه آفرینش و خالص کنندهٔ
آبها بوده بی فروغ و گرمی خوشش آیندش موجودات تباه شوند
. خورشید هم مانند آتش نشان خدائی بوده قبلهٔ مردم شده
است . پنج بار نماز یکه هر زرتشتی را گردنش ناگزیر است .
۳ بارش روی بروی آفتاب باید گذارد و آن بامداد و نیمروز
و پسین باشد . شت زرتشت در گاتهای خویش میفرماید
که کدام کس بامداد و نیمروز و پسین را ساخته است که یاد
آور پرستندگان تواند برای گذاردن نماز ؟ در پنجبار زرتشتیان
همانندگی پنج نماز تازی کیشان هویدا و در ۳ نماز روزینهٔ
ایشان ترکال سندهیا براهمهٔ هند روشن میگردد .
زرتشتیان بگاه گشادن و بستن کشتی هم رو بسوی آتش و خورشید

و دیگر روشنیها کنند و پیداست که در آن هنگام باید دل خود را یکجا کرده هوش و گوش در نماز ایزدی نهند. در گاتهای شت زرتشت خورشید را پیدا کردهٔ اهورمزد خوانده است و بهمین روش در نامهای اوستا و پهلوی و پازند آفریدهٔ خدایش خوانده اند زرتشت میفرماید "ای اهورمزد اگر تو نیستی پس کیست که راه خورشید و ستارگانرا ساخته است؟" اما چنان بنماید که در عهد اوستای واپسین عقیدهٔ شبیه بعقیدهٔ براهمه که کائنات طبیعی را بعضا صور مرئی آلهی می انگاشتند جاری و ساری گردید زیرا که در آیهٔ ع های ۳۶ یزشن که هفتن یشت نام دارد چنین آمده است که "ای اهورمزد - از جملهٔ اشکال تو از این روشنان روشنی بلندترین بلبندان - که نام مزد بخورشید است - آنرا چون شکل بهترین تو می پذیریم" چون

اهمیت خورشید را در تدبیر امور جهان ملاحظه کنیم جای تعجب نماند که ایرانیان باستان هور را صورت ظاهر الهی می انگاشتند. ازینجاست که بسیاری از اعیاد متبرکهٔ زرتشتیان بر آمد و شد خورشید در بروج اثنا عشر بنیاد شده سال کیشی این ملت از آغاز بهار که وقت دخول خورشید ببرج حمل بوده نوروز جمشیدی است حساب کنند.

مِثْرَ اسم ملکی است که موکل روشنائی روز یا نور سماوی باشد. مناقب این ایزد طولانی و متکاثر است. چون ملئیس نور است هر چیز جسمانی و آدابی برو مکشوف باشد. او با مِثرَ خدای روز است. در اوستا مِثْرَاَهُرَ اصطلاحی آید که در وبست برابر مِثْرَوَرُنَ ویدهنود است. در زبانهای ایرانی و اپسین مِثْرَ را مهر خوانده با هور یکسانش

پنداشتند که در لغات فرس جدید هم همین معنی خورشید دارد . در زمانی که مذهب عیسوی مبعوث گردید - عبادت مهر با برخی از مراسم اهالی بابل قدیم آمیزش یافته تا ممالک مستبعده شیوع داشت . جشنی بنام مهرگان هنوز در میان زرتشتیان مرعی و مجری است .

ماه فرشته است که وکالت کرهٔ قمر با وی است در گاتها مذکور است که " اگر نه توئی کیست که بواسطهٔ او ماه میکاهد میفزاید ؟ " ازین آیه مبرهن میشود که نشت و نشور این کره را مخلوق قادر توان بخش باور داشته است در اوستای ما بعد بالنسبت تذکرهٔ ماه کمتر دیده میشود . احتمال دارد که این فروغمند آرامیدهٔ شبانی بگونهٔ مهر جهان افروز تاثیر انوار خود را بر قلوب ایرانیان باستان ننموده است . در تخیلات نظمی مردم اوستائی چنان اثر نشده که خورشید

برگردونِ اسب تیزرو سوار بوده ماه از تخمۂ گوسپند است ۔
در ماه نیایش یکی از خواص ماه چنین است کہ " چون ماهتاب برخشندگی
می آید۔ از تأثیر رطوبت خنک آن خضارت اورو ران سبز فام
از زمین بر می آید "

تشتر

بقراری کہ در اوستا هست تشتر هم نام ستارۂ است و هم فرشتۂ است
کہ ربّ النّت ۔ معتقد است کہ این رئیس انجم بوده عموماً گویند
سیریوس یعنی شعری باشد ۔ این ستارۂ تشتر ممکن مطابق
با تِشْیَ سنسکرت است کہ جوقۂ سہ ستاره باشد ۔ بارانی
کہ پس از خشک سالی بار دازوی است ۔

آسمان

اسم سماء و ملک ربّ آن است ۔ چون بر کل ما خلق سایہ فگنده

دارای انوار سماوی است . در ایام متأخره صفت فرشتگی بوی دادند ولی پیشتی یا نیایشی در تمجید او تصنیف نشده است .

اَنَغْرَ رَوْچاو

روشنی های بی انجام است که اسم جمع همه فروغهاست بغیر از آنهائی که خصوصاً مذکور شد . اینها را جمهوراً ایزد خطاب کرده اند .

ایزد آب

اَپُو آب یا جمعاً اَرْدْوی سُوْرَ اناهِیتَ عنصر مرطوبی قوی خالص میاه اسم کلی است که وکالت آب باوی است . این نام مشتهر گردیده در زبان کنونی آبان اَرْدْوِی سُوْر شده است . در گاتهای زرتشت میاه را آفریدهٔ خداوند گفته است وبس . آنشر و پیغمبر باید که ... ای اورمزد بگو که میاه و اشجار را آفرید

؟" پن دراوستای واپسین ستایشها ونیایشها برای آبها درست
کرده اند. چون آپ و اَرَدْوی بقانون صرف ونحو
مؤنّث میباشد ملکی راهم که موکّل میاه است مؤنّث قرار داده
اند. در ازمنهٔ متأخّره پندار کردند که مقام میاه در آسمان است
لهذا فرود آمدن آنها را از آسمان مستعاراً فی النّظم گفتند که دختران
زیبا و دوشیزگان دادار اورمزد از سماء بارض آمدند. بهمین واسطه
در اوستا میاه را بخطاب اَهُرانی یعنی دختران اهوره
نواخته است و در ویدهنود اَسُرانی آید. تعریف وتوصیف
منافع و فواید آب غیر منتهی است. عجب نیست که نیروی تازگی
و آبادی بخشیدن و دیگر سودهای آب ونفوذ صفوت و عذوبت
آن در قلوب ایرانیان باستان و اهالی هند و بابل و اقوام
قدیمه تأثیر عظمت آن نموده آنانرا سرآن داشته که مرتبهٔ ملکوت

بماه دهند . از یرا که در وید هنود ماه را اپُوْ نَپَاتْ یعنی آب خدا و در اوستا آپُوْ نَپَاتْ یعنی آب وره خوانده اند

گذشته ازین آب را در وید هنود اَسُرانی خوانده که از اَسُر یعنی خداوند مشتق شده و در اوستا اَهُرانی گفته که از اَهُرَ یعنی خداوند بر آمده است . ازین روی آنرا در بابل میلیتّہ که از مُوْل بر آمده خوانندی که موافق مولیٰ عربی است و بمعنی مالک است نیز مخاطب بنام الہتہ و الاتہ بود و این اسم را از قبیلۂ بنی سام و عرب قدیم داشت و مشتق است از اَل یعنی خدا و تای تأنیث در آخر آن بہ ایضاً کلمہ اناہیت در میان اقوام ایرانی نژاد شیوع یافتہ مشہور بہ اَنائیتس گشت و آنرا بہ ناہید و زہرہ تعبیر کردند .

ملک هوا

(۲۳۸) هوا چون در حرکت نبوده آرام باشد بنام وَیُ
و در سنسکرت وائی موسوم است و فرشتهٔ پروردگار آنرا هم
بهمین اسم خوانند . و در اوستا لغت وَیُ بسیار آمده است
پس متأخرین آنرا وایِ وَه یعنی هوای خوب نامیده اند .
اگر هوا متحرک باشد مسمّی گردد به واتَ و در سنسکرت نیز
همین نام دارد . ملک ربّ ریح هم نامزد بهمین نام است .
هرگاه باد تند و بنیاد کن بوده طوفان ریاح بوقوع پیوندد به
عقیدهٔ مردم اوستا کار دیوان باشد و چنین بلارا وایِ وَتَر
خوانند که باد بد معنی آن است .

ملکُ الارض

(۲۳۹) در اوستا زمین دو نام دارد ۱ سپندارمذکه

اسم امشاسپند است و بعقیدهٔ اوستای پسین ربّ ارض است

۲ زِمِ هِاءِ باشد که زمیاد بوده نام زمین و فرشتهٔ پروردگار

آنهم است. باعتقاد پسینیان زرتشتی سپندارمد امشاسپند

و زامیاد ایزد هر دو موکّل و ربّ ارض اند.

ایزد هوم

(۲۴۰) هَوْمَ یعنی هوم که در سنسکرت سُوْمَ خوانند نام

نباتی تندرستی بخش بوده اسم فرشتهٔ موکّل آنهم میباشد. ایرانیان

ویدی و ایرانیان باستان آب این رستنی را گرفته درگاه پرستش

باآئین کیش کار فرمودندی. درگاتهای خود شت زرتشت

دربارهٔ این نبات و خوردن آبش هیچ ذکری و بحثی نیست

مگر در اوستای واپسین نام نبات و خوردن آن موجود میباشد

امروزه نیز مؤبدان زرتشتی درگاه پرستش خواندن آب هُوم

گرفته کار فرمایند و نام آن پَراهوم باشد چون ترش و شوار بدست آید خشکش بجهتِ کوفتن و آب گرفتن بکار آرند.

بهرام و ورهرام

(۲۴۱) وِرِثْرَغْنَ و در سنسکرت وِرِتْرَهَنْ لغویاً معنی زنندهٔ دشمن است در وید هنود اسم اِنْدَر باشد که خدائی است فامّا در اوستا فقط معنی فیروزگری و ظفر باشد. وِرِثْرَغْنَ تحریف یافته در پهلوی وَرَهْران گردیده و پارسی کنونی بَهْرام و وَرَهْرام شده است. بهر تقدیر این فرشتهٔ فیروزی و ربّ ظفر بوده بیشت بزرگی در وصفا و موجود است

اَپام نَپات ایزد

(۲۴۲) این ایزد در اوستا و در سنسکرت بهمین نام اَپام نَپات مشهور و لغویاً معنی ان نبیرهٔ آبها ست. و این نام نوعی از آتش

و تجمل آتش برق یا نور هور است . در وید هنود این آپام نپات رتبهٔ ملکوت و الوهیت و در اوستا درجهٔ فرشتگی دارد .

اَیرِیَمَن ایزد

(۲۴۳) اَیرِیَمَن اوستائی و اَرِیَمَن ویدی را هم پارسیان و نیز هنود بگاه ادای رسم عقد نکاح دعوت کنند . چنانکه از نامش مستفاد میشود فرشتهٔ او جاغ و خانهٔ ایرانیان است . چون در هر خانهٔ ایرانی آتش و خورشید را محترم میداشتند و هدیه میدادند بعضی برانند که اَیرِیَمَن فرشتهٔ پروردگار آتش یا خورشید یا فدیه است . از آنجائی که نکاح و خلوص محبت بنیاد خانه داری و آسودگی میشود ـ خلاصه دعوت اَیرِیَمَن درگاه عرس خود محتاج بشرح و بسط نمیماند .

ایزدانی که صرفاً ایرانی الاصل اند

(۲۴۴) پوشیده نماند که بعض ملائکه هستند که ابداً دخلی و مناسبتی با خدایان دیگر گروه ندارند و دیوان یعنی خدایان وید هنود هم رجوعی بآنها ندارند. مگر خالصاً مخلصاً فرزندان مغز ایرانیان اند و ما در فقرات آتیه ذکر آنها را برای اطلاع عمومی بکنیم:—

گوش ایزد

(۲۴۵) در اوستا عموماً و در گاتها خصوصاً هر آفریدهٔ جاندار که دارای روان و هیکل تنانی است و بوجهی باعث منافع مردم میشود آنرا تمثیلاً و مجازاً "گاو" گفته اند و آنرا آفریدهٔ خدای توانا پنداشته اند. در آیه ۹ های ۳۱ یزش هشت زرتشت پیغمبر باید "حکمت صانع بقر با تو بود" ولکن در اوستای واپسین این آفریده و حکمت آفریدن و حذاقت الهی را شخص فرض کرده گوش ایزد نامیدند و امروزه ثیتی باسم هذا ملک موجود است

سروش ایزد

(۲۴۶) معنی سروش عبادت و اطاعت باوامر آلهی است
و در گاتهای شت زرتشت این کلمه بهمین معنی اصلی حقیقی بکار برده
شده است . امّا در اوستای واپسین این صفت طاهرهٔ مذهبی را
شخص فرض کرده فرشته خواندند . در تصنیفات بعد از گاتها این
ایزد را بسیار ستوده و حرمت داشته اند . در پارسی کنونی
سروش نام جبرائیل حامل وحی است .

رشن و اشتاد ایزد

(۲۴۷) چون اصلاً معنی رشن و اشتاد راستی و درستی میباشد
آنها را شخص فرض کرده ایزد گفته وکالت راستی و درستی و داد را
بدیشان واگذار کردند .

دین ایزد

(۲۴۸) دین بازدیسنی دو معنی میدهد ۱ دین پرستش خدای اوخشیدار ۲ فرشتهٔ پروردگار چنین دین وه چون در زمان اوستا بحیث تذکیر و تأنیث کلمهٔ دین در جنس مؤنّث واقع شدهٔ فرشتهٔ وکیل آنرا هم انثی قرار داده اند . طبعاً وحقّاً این دین را در گاتها و اوستا و تصانیف مابعد بسیار تمجید و تحمید نموده اند ویشتی بنام این ایزد ساخته اند که الآن در میان زرتشتیان موجود و حاضر است .

ارد ایزد

(۲۴۹) اشتقاقاً معنی اِرِدوَهْ برکت وصلاح وفلاح باشد که بپاداش اعمال حسنه میسّر شود . بمرور ایام نام فرشتهٔ وکیل سعادت واقبال گردید وچون نامش جنساً مؤنّث است خود فرشته را هم انثی کرده اند ویشتی در توصیف ارد ایزد وامروزه هشتی ارد

مار اسپند ایزد

(۲۵۰) مانثرسپند معنا رموز مقدّس وسرائر طاهر بوده اسم ملکی است که ربوبیّت رموز و سرائر مسطوره با وی باشد.

درگاتهای زرتشتی فقط معنی اوّل دارد دردیگر اوستای ولپسین و دیگر تصانیف کثیره معنی ثانی را نیز دارا باشد.

ملکوت وجبروت

(۲۵۱) آنچه بیان کردیم فرشتگان نامور زرتشتی بودند بجز ایشان بسیاری هستند که بلقب همکار مخاطب بوده درعهده باکدامی از آنان شراکت دارند اهورمزد و امشاسپندان و گروه همکاران عالم جبروت و ملکوت شوند. از قدیم الایّام پارسیان ایشان را ملائکه شناخته اهورمزد را سرور و آفریدگار ایشان خوانده و پنداشته اند. درمیان زرتشتیان اصطلاح سی وسه

امشاسپندان شهرت تمام دارد پس درین اشتباه واقع شده چراکه
اهورمزد را هم جزء ملائکه شمرده اند چنین اصطلاح سی و سه
فرشتگان در کتب وید هنود نیز یافته میشود چه که در اینجا این گروه
را سه بار یازده دیوان یعنی سی و سه خدایان خوانده اند عقیدهٔ
اینکه ملائکه خدّام واهب العطایا ربّ جلیل اند یهود و نصاری
و مسلمین از همین اعتقاد زرتشتیان اخذ و تعبیه کرده اند فرانسیس
پاور کاب درکتاب مباحث جدیده و عتیقه در مواد آداب
و جمعیّت بشریه میگوید که "میمونیدیس گفته است که یهود
تمام علم ملائکه در گاه اسارت از ایرانیان اخذ نمودند تحقیقاً اثرات
اوستا و زند شرح و بسط انسب آن مجموعهٔ عقایدی میدهد که
چندین روزگار فیمابین نصاری دایر بوده در هیچیک از توریت و
انجیل که کتب قانونی اند سندی برایش پیدا نمیشد"

روانان و فروهران

(۲۵۲) در ازمنهٔ خالفه ایرانیان عقاید فرشتگان پروردگارِ
هرآفریده را که پیش از بعثت زرتشت دایر بود تجدید نموده ظنون
عبادت اجداد را هم تازه کردند . از نتیجهٔ این پندار پس از ایزدان
پرستش روانان یعنی ارواح و فروهران یعنی نفوس مجرّده
نیکان و پاکان جاری و ساری گردید . در اوستا اُرُوَنَ
فقط در معنی روان است امّا فَرَوَشِ قوّهٔ مخصوصهٔ روان
بوده مجازاً همسر وش است و ازین نیروی مردم بکار نیکو و رفتار
پسندیده پردازد و در تباهی شنایع و قبایح کوشیده مصالح و
محاسن آداب و اعمال را پیشنهاد خود نماید . این قوّهٔ مبارکهٔ مخصوصه
را چون ایزدان ابدی و مینوئی پنداشته اند روان جدایش دانستند
نه تنها مردم بلکه جانوران و آسمان و آب و زمین و آتش و وجود

سیماوی کلاً فروهر دارند. روان مذکر و فروهر مؤنث است لهذا
هر دو را بمرور ایام اشتباهاً نوعی از فرزند توام انگاشته گاهی نام
دوتائی را روان پنداشتندی * چونکه اصل شریعت زرتشتی از
وجود مذموم نفرت دارد - فقط روانان و فروهران خوب را نزاستوده
و احترام کرده اند * پیش از زائیدن و پس از مردن هر وجود
مقدس - فروهرش که از کار ویژهٔ خود که خدا فرموده آزاد است
از آن وجود ناپیوسته مانده مأمور بحفاظت و حراست آفرینش
اورمزدی از حمله و آسیب اهرمن و دیوانی میشود که در تباهی
آنها کوشند * بنابرین فروهران پاکان را حافظات عالم
خوانده تحمید کرده اند * در اوستا مناقب فروهران فراوان آمده و تعا
و امداد آنان را بغایت مؤثر گفته اند. در آخر سال ده روز را بجهت جشن
فروهران مقدسین مقرر فرموده اند که بنام فروردیگان و فروردگان

ونیچه‌ئوه وغیره شهرت دارد ◊

در احترام بعضی ما خلق محمودهٔ طبیعت

(۲۵۳) چنین عیان است که اهورمزد و امشاسپندان و ایزدان

و فروهران و روانان مینوئی را ستوده و محترم داشته اند و

مخلوقات جسمانی سودمند را هم که در تحت وکالت آنهایند

تحمید نموده اند و این از اوستا و تصانیف دیگر معلوم و

هویداست ◊ ازاینجاست که در روزگار واپسین پرستش

دینیهٔ ایرانی را که ما خلق طبیعی مانند ارض و میاه و جبال و شمس

و قمر و نجوم و نار و بقر و ثور و غیره باشد تحمید کردندی باز

دایر و سایر شد . این فعل را بجائی رسانیدند که ظنون

فیلسوفی و علمی مثل فضا و زمان و دیگرها را نیز معبود پنداشتند

. این مذهب یزدان پرستی و توحید فیلسوفانه و دانشمندانهٔ

گشت زرتشت در گاتهای خود تلقین کرده است و بنا از منهٔ خالفهٔ ملحقات یعنی پرستش و عبادت طبیعیّات مانند عبادت ویدهنود پیدا کرد - پس هیچگاه عبادت ما خلق را برابر و همسر پرستش اهورمزد نمی پنداشتند *

در حکایت دیوان

﴿۲۵۴﴾ چنانکه بحث و درس طبیعیّات و حرمت صفاتِ حسنه در زمان ما بعد گاتها موجب حدوث عقیدهٔ امشاسپندان و ایزدان و روانان و فروهران و جز آن شد همان روش در جنب و بضدّ آنان چند وجوداتِ قبیحات موهوم مثل دیوان و دُرجان و جادویان و پریان و غیره را که می پنداشتند فاعلات انواع و اقسام شنایع جسمانی و خُلقی اند آفریدند بطوریکه اهُورمزد سرورِ کُلّ محسنات و فیوضات عالم جسمانی بود - اهرمن را

رئیس همه بدیها و اصل ترگی و عداوت و گناه و بزه و زشتی می انگاشتند

* بمرور دهور اینگونه عقیدهٔ ثنویّه بیشتر در ضمایر ایرانیان و آیین

جای کرد و انواع قبایح صورت زیردستان اهرمین گرفته

درجات و مراتب آنها مقرّر شد * چون عناد و نقاضت

فیمابین ایرانیان و دیگر اقوام ایرانی و جز ایرانی غلبه کرد

خدایان کشورهای جز ایرانی را موکّلین اقسام ذمایم طبیعی

و اخلاقی خوانده منفور و مبغوض ایرانیان گشته پیک و زنخ

شدند * بعض آیات مقدّسهٔ گاتها و کتاب اوستا را دعوات

اخراج دیوان مؤثّر دانند . اِندَر شَرُوِ و نَاسَتّیَ و جز آن

خدایان ویدهنود را در اوستا بی پرده مکروه داشته است

. بهمین گونه دیوانی که پرستش آنها در مازندران و گیلان دایر

بود مبغوض ایرانیان شدند * دیوان ماده را عموماً درجان

گویند و دَرُج مشتق است از دُرُج یعنی آسیب رسانیدن که مطابق

دُرُه است در سنسکرت ؛ در ازمنهٔ ما بعد در پارسی معنی دروغ

پیدا کرد ـ بدترین این خبیثات دُرُج نَسُش است که بیخ همه گون

درو های مُرده و پلیدیهاست نیز ؛ بُوشْیاَسْتَ دیو تنبلی

و دیری است تَرُومَتَ دیو تکبّر و غرور است . زمستان

مرگناک و تباه کار را دُرِج زمستان گفتندی که باعث تهلکهٔ

نبات و حیوان میشد ؛ اَپَوشَ دیو خشکسالی است که مانع

باران و دشمن تشتر است جادویان و پریان تابعین اهرمین اند ـ

جادویان نر و پریان ماده اند سبب دشمن داشتن اینها این بود

که سحر و جادو کارشان بود .

اهرمین آخشیج و دشمن و یزد انست

ثابت مینماید . ۱ در آیهٔ ۱ های ۱ سپنتمد گاه آمده است که

۱ هورمزد با قدرت و حکمت کاملهٔ خود بتوسط منش سود مند سبب

اندیشه و کردار و گفتار بهترین از پاکی یا درستی و بیمرگی بده در ین مقام

منش سود مند یعنی سپنا مینو عبارت از منش خوب و هومن

باشد - فلهذا گنا مینو اهرمین بدل از اکومن یعنی بدمنش است .

۲ از روی علم زبان نیز همین مقصود بثبوت می پیوندد چرا که گنا

مترادف اکو و مینو مطابق من میباشد . ۳

درصورتی که سپنا مینو با وهمن یکیست ممکن نیست که با اهورمزد هم یکی

باشد - چه در گاتها اهورمزد را پدر وهمن گفته است و از ین جهت

جدا ست از وی . پس بدین رهگذر چون اهرمین همان اکومن بود

ضد سپنا مینو یا وهمن است نتواند دشمن هرمزد باشد مگر ضد سپنا

مینو است که وهمن باشد و وهمن بعبارت مستعاره پسر هرمزد است

نه خود بهرمزد - پس واضح است که پارسیان بدو فاعل قائل نباشند.

۴ در اوستا و نامهای واپسین پارسیان آمده است که بهشت

در تیول وہمن بوده اهرمین مالک جهنم است . روانان مردگان

ایشان پذیرند و هر دو را روانان بنگرند و لکن مذکور شده که

هرمزد را کسی نتواند دید حتی ملائکه از مشاهدهٔ جمالش محروم اند .

از ین فرگفت هم مبرهن و محقق شد که اهرمین دشمن وہمن است

نه اورمزد که برتر و فراتر از هر دو باشد . ۵ در های نوزدهم

یزشن بقوله تعالی میفرماید که "از دو گوهر - آن یکی سودمند به همه گروه

پاکان گفت" ازینجا معین گردد که اورمزد و سپنا مینو که مینوی سودمند

است یکی نیستند پس از وی جدا است . درینصورت اهرمین ضد هرمزد

نباشد .

جبر و اختیار

(۲۵۶) در تفسیر پهلوی و ندیداد نمونهٔ خوبی از مینیابت بدست می آید- در آنجا مسطور است که "زن و فرزند و خواسته و فرمانروائی از بخت باشد- همه چیز دیگر از کار و کوشش است- هر خوبی که در بخت نباشد هرگز بمردم نرسد- آنکه در بخت باشد بدو رسد پس بکوشش از گناه کردن هرچه در بخت او باشد از وی دور شود -هر رنجی که در بخت آدم باشد بکوشش دور تواند شد- اگر کسی بزه کار شود- رنجهای تازه بهرهٔ او شود" شاهرش شرح پهلوی پرگرد پنجم وندیداد است. ازین فقره نیز واضح و روشن است که چنین ظنون و تدابیر و حذاقت اثر شارحین هم غالباً بعقیدهٔ خالصهٔ زرتشتی و اختیار گرایش دارد نه باعتقاد جبریّه ❊

اوستاهای باآئین

(۲۵۱) اوستاهائی که آئین همراه دارد و موبدان فقط در ادای آن مفتخر باشند اوّل یزشن است. معتقدند که خواندن یزشن و ویسپرد باهم ثوابی عظیم دارد امّا چون باوندیداد آمیخته بخوانند اثر وکرفهٔ آن افزون ترگردد دوّم درون یا واج وعائی است و آن شش های یزشن را جدا کرده برلوگ و روغن گوسپند و میوه وآب خوانند و آنرا ایشته گویند. کرفهٔ این باندازهٔ یزشن نباشد حسب المعلوم در هنگام اوستا ده تن از موبدان آئین خواندن وندیداد و ویسپرد بجای آوردندی. ولکن فی زماننا دو تن موبدان ادای این عمل کنند. یکتن زود زوتا و یکیفر راسپی رتش باشد زود خوانندهٔ بزرگ و راسپی بردستی ویست. لیک درون یا واج فقط یک موبد مودّی سازد. ۳ میزد است واین آئین چنان باشد که برپارهٔ زمین پاکیزه پارچهٔ

سپید شسته و پاک گستره میوه و می و شیر و گل نهاده دو موبد نشستن

آغاز زند هرگاه دیگر موبدان و بهدینان هم انبازی درین آئین کنند

ممنوع نباشد ۰ ۴ ستوم است و این آئین آنست که موبدی

های بسیت و ششم نیرنگ را بر غذای مطبوخ خوانده لیشته کند و وقتا

این آئین نیست ۰ درگاه آئین ها که مذکور داشتیم از نیرنگ گرفته

تا ستوم حضور آتش لازم است که در مجمر کلانی افروخته صندل

و لبان و عود و غیره بر آن بسوزند ۰ همه آئین هائی که نشستن درون

که قسمی از نان تنک باشد همراه دارد باید در میان پاوی بیزند و

پاوی خطوط مربع مستطیل باندازه یک دو گره ژرف اند که در زمین

جدا گانه بکشند و باندرون خطوط مسطوره بغیر از موبد عامل کسی راه

ندارد ۰ ۵ نیایش و یشت است اینها بهرهای اوستا یند و موبدان

و بهدینان ادا توانند کرد و هیچ آئین همراه ندارند ۰ مگر در ایام قدیم

برفراز کوهها یشت میخوانده اند و آئین و هدیه بمعیّت داشته است
بعض احیان بر زمین بلند هم قرائت یشتها مینموده اند — هیرودوتس
در کتاب خود در آداب نماز و طاعت ایرانیان شرحی نوشته است
و آن تفصیل او رجوعش بدین یشتهاست ۶ نیرنگ کشتی است
که بستن و گشادن بند دین است بر میان بر روی سدره پس
از شستن دست و روی و پای بآب پاک و این شستن را
پادیاب خوانند و بعربی وضو و بپارسی کنونی آبدست نامند
بستن کشتی و پوشیدن سدره فریضهٔ هر زرتشتی بوده روزی چند
بار باید کشتی نو کنند ۷ دعای اکل طعام است که زرتشتیان
از روزگار پیش تا کنون پیشه داشته اند و اوستای خوراک
سه گونه باشد بزرگ و میانه و کوچک امّا دعای اعظم مخصوص
موبدان است که در گاه کردن برخی کارهای دینی بخوانند.

دعای وسط هر شخص که مذهب زرتشتی دارد میتواند قضا نماید ولی
امروزه رسم شده است که هرگاه در انجمنی بخواهند طعام را
برای چاشنی انجمنیان بشته کنند آن دعا را قرائت کنند
دعای اصغر عموماً در گاه خوردن میخوانند .

آلاتِ نامیِ کار و آئینِ کیش

﴿ ۲۵۸ ﴾ ۱ برسم است که شاخهای نوعی از درخت بوده
است امّا در از منهٔ ما بعد که تحصیل آن متعذّر گردیده در عوض
آن تارهای فلزّی ترتیب داده مستعمل میکنند و عدد برسم سه الی
سی و پنج ۳۵ باشد و در هر کاری در شمار تارها فرق نهند و هنگام
عمل مؤبد آنها را بدست چپ گیرد ۲ ماهروی است که سه ۳
پایهٔ کوچک ایوخشستی و شاخهای هلال صورت دارد که برای
نهادن برسم باشد در حالی که مؤبد بدست ندارد . ۳ هاون است

که بکار کوفتن هوم آید و از فلزات سازند. ۴ تشت است که رکابی نه سوراخی فلزی بوده بجهت پالودن پراهوم بکار آرند. غیر از اینها جام و طبق و دیگر ظروف متفرقه برای گرفتن و نهادن آب و شیر و هوم پشته هم میباشد.

آتش

(۲۵۹) ۱ آتش دادگاه باشد و این را بلا تفاوت مؤبدان و بهدینان بدست گیرند و کار فرمایند و در خانهای مردم باشد پس جد دینان را نگذارند دست بدان رسانند و در کار و آئین استعمال نمایند و در آتشکدها باشد ۲ آتش آدران چنان پاکست که بغیر از مؤبدان پاک هیچ مردم بدان دست نکنند و برای تطهیر و تحریمش آئین مخصوصی هست. از شانزده جای و یا بیشتر مانند کورهٔ آهنگران و زنگ رزان و کوزه گران وغیره

آتش گرفته جمع کنند . بعد بآداب معیّنه آنها را یکجا طاهر ونیشته کنند
وپس ازآن درجای مخصوص پاکی بنشانند وتوجه کامله درحفظ آن نمایند که
فروزان بماند ومنطفی نگردد ۳ آتش بهرام است که افضل واعلی
باشد تخت نشین کردن آن زحمات واخراجات گزاف داشته تا
یکسال بلکه بیشتر پرستش و نیرشن باآئین لازم دارد . چنانکه گفته آمد باید
ازمقامات متعدده نیران فراگیرند وآتش برق را مزید همه کنند مراسم
کثیره برای تطهیر آنها درکار است که اگر بیان شود سبب تطویل
کلام است . آخرالامر جمیع آتشان فراهم کرده را یکجا
نموده درکانون بزرگی آرام دهند . این نار مقدس را جاوید
برافروخته دارند . تباهی وانطفای آنرا پارسیان آسیب
بزرگی شمارند . موبدان بسیار پرهیزگار که ظاهراً وباطناً متقی
باشند شبانروز بپاس آن پردازند . آتش ورهرام جایش هرکجا که

سنگی یا مجمرهٔ سیمین یا زرّین یا رُوئین باشد و هیمهٔ خشک و عیدان معطّر

خوراک دهند موبدان چون برابر آتش ادای مراسم نمایند بدان یعنی

نقاب دهن خود را مستور سازند تا از دم و غلیز و هرچه از دهان

ایشان برآید آتش آلوده نگردد و آنها پدان در ادای مراسم دیگر

هم استعمال کنند .



دخمه

﴿ ۲۶۰ ﴾ دوسابهائی فرامجی کراکا در جلد اوّل کتاب تواریخ

پارسیان آورده است که در اندرون دخمه پهنهٔ گردی هست

که تقریباً دورهٔ آن سیصد پی بوده تماماً با تخته سنگهای بزرگ مفروش

و منقسم به سه رسته جای پاوی نام از برای اموات هست .

چون در هر رستهٔ مزبوره پاوی هم شماره باشد پاوی های بیرونی

از آن اندرونی بزرگتر باشد پاوی های پیش دیوار دخمه برای

مردان و پاوی های میانی برای زنان و پاوی های آخری
بجهة بچگان باشد - پاوی ها را بدیوارکهای یک گرهی در پهنا ازهم
جدا نموده جویهای خورد در پاویها کنده اند که آنچه خون وریم وجز
اینها از مُردار برآید و آب باران ازآن ممّر بقعر دهندهٔ بردود دهندهٔ
مغاکی است درمیان دخمه که بسنگ مفروش است چون نعش
بالمرّه ازگوشت وپوست تهی شده از تابش آفتاب و تاثیر هوا کاملاً
خشک میشود استخوانها را در توی مغاکِ میانی ریزند تا بمرورِ ادوار
خاک شود - و توانگر و درویش بگاه مرگ یکسان باشند در ته
مغاک در اطراف اربعهٔ آن از زیرِ دیوار گرفته چار چاه کنده تا بیرون
حصار دخمه برند و در دم دهنهٔ هر چاه زغال و شن بریزند
تا موادّ نعش تصفیه شده بیرون شود و ارض الٰهی را پلید نسازد
قعر چاهای نام برده پنج الی هفت پی ژرف است که موادّ

پالوده را فرو کشند و درته آنها شن و سغشت ریزند. و دخمها را کلاً یکسان سازند فاما در بزرگی و کوچکی آنها تفاوت بوده و هست۔

نامهای روز و ماه و گاه و سال و گهنبار و غیره

(۲۶۱) نام پنج گاه روز ۱ اشهین از سپیدهٔ دم بامداد تا بر آمدن آفتاب ۲ هاون از طلوع تا ظهر ۳ رپتون از ظهر الی بعد از ظهر ۴ ازیرن از بعد ازظهر تا نمودار شدن ستارگان ۵ ایوی سرو ترم از نمودار شدن ستارگان تا سپیدهٔ دم بامداد است.

نامهای سی روز ماه ۱ هرمزد ۲ بهمن ۳ اردی بهشت ۴ شهریور ۵ اسپندارمذ ۶ خورداد ۷ امرداد ۸ دی بآذر ۹ آذر ۱۰ آبان ۱۱ خورشید ۱۲ ماه ۱۳ تیر

تشتر ۱۴ گوش ۱۵ دی بمهر ۱۶ مهر ۱۷ سروش ۱۸ رشن ۱۹ فروردین ۲۰ بهرام-ورهرام ۲۱ رام ۲۲ باد-گواد ۲۳ دی بدین ۲۴ دین ۲۵ ارد-ارش وانگ-اشِشونگ ۲۶ اشتاد-ارشتاد ۲۷ آسمان ۲۸ زمیاد-زامیاد ۲۹ مارسپند-ماراسپند-مانتره سپند ۳۰ انارام-انیران *

نامهای دوازده ماه سال ۱ فروردین ۲ اردیبهشت ۳ خورداد ۴ تیر ۵ امرداد ۶ شهریور ۷ مهر ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسپندارمذ-سپندارمذ *

نامهای دوازده جشن ۱ فرورویان در روز نوزدهم از ماه نخست ۲ اردی بهشتگان در روز سوم از ماه دوم ۳ خوردادگان در روز ششم از ماه سوم ۴ تیرگان-تیریان در

روز سیزدهم از ماه چهارم ۵ امردادگان در روز هفتم از
ماه پنجم ۶ شهریورگان در روز چهارم از ماه ششم ۷ مهرگان
در روز شانزدهم از ماه هفتم ۸ آباگان - آبانگان - آوا
گان - آوانگان در روز دهم از ماه هشتم ۹ آذرگان در روز
نهم از ماه نهم ۱۰ دیگان در روز هشتم و پانزدهم و بیست و
سوم ماه دهم ۱۱ بهمنگان در روز دوم از ماه یازدهم
۱۲ اسپندارمدگان در روز پنجم از ماه دوازدهم جشن اسپندار
مدگان را جشن برزیگران هم خوانند ٭

نامهای شش چهره گاهنبار که اعیاد فصول سنه اند ۱
میدیوزرم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه دوم ۲ میدیو
شیم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه چهارم ۳ پتیش هیم از روز بیست و
ششم الی سی ام ماه ششم ۴ ایاثرم از روز بیست و ششم الی سی ام

ماه هشتم ۵ میدیاریم از روز دوازدهم الی شانزدهم ماه دهم

۶ همس پتمیدیم در پنجوه که پنج روز انجام سال اند ٭

معانی اسمای اعیاد فصول ستّه مع صفات هر یک ۱ میدیو

زرم وسط ربیع در نصف کرۂ شمالی که شیره در رستنی پیدا شود۔

۲ میدیوشم وسط الصّیف که هنگام درو باشد ۳ پتیش ههی

هنگام چیدن و دست آمدن میوه و حبوبات ۴ ایاثرم

هنگام بند کردن سفر و هشتن نر گاو بر ماده گاو است ۵

میدیاریَ اوان شدّت برودت شتا ۶ همس پت میدی

حین مساوات لیل و نهار در آخر سنه که مراسم مقدسه دینی ادا کنند ٭

مراسم و آداب جنازه و میّت

(۲۶۲) از دمی که شخص جان بجان آفرین می سپارد تا بوقتی

که بدادگاهش سپارند تکم چهار دفعه سگدیدش کنند۔ آئین نمودن

سگ بمرده حسب الظاهر از قدیم الایام رسیده است - منبع این داب از آیهٔ ۳ پرگرد ۷ وندیداد آمده است .

(۲۶۳) پیش از شستن چیزی یا کسی که بمردار آلوده شده آنرا به نیرنگ یعنی پادیاب شاید بشویند ۰

(۲۶۴) یزشن سروش در سه شب نخست موبد برخی در آتشکده و بهرهٔ در سرای مُرده بپردازند ۰

(۲۶۵) بعد از ظهر روز سوم مُرده آئین مخصوصی ادا کنند که در نزد زرتشتیان ایران بنام سِدُ و سِدُ و سِدُوش مشهور و در نزد پارسیان هند موسوم به اُتهمَن است - درین هنگام همهٔ خویشان و دوستان و آشنایان مُرده انجمن شده از برایش استغفار و استغاثه از درگاه ایزد بزرگوار کنند و بنام و نیّت او بخشش و خیرات بارزانیان و دوائر خیراتیه دهند - چون

هذا رسم در کتب دین زرتشت مذکور و مأمور نیست بعض بزرگان زرتشتیان هندوستان آنرا رسم مستعار شمرده و بترک رعایت آن گفته اند ٭

(۲۶۶) بروز چهارم میت هم آئین مخصوصی بجای آرند که بنام چهارم شهرت دارد- درین وقت یکدست رخت سپید پاک که باسم سِدْر و جامهٔ اشوداد معروف است تهیه کنند و خیراتاً بمؤبد یا شخص معصومی دهند ٭

(۲۶۷) بروز دهم که دهه باشد و بروز سی ام که سی روزه گویند و بروز سی و یکم که روزه خوانند و بروز سیصد و شصت و پنجم که سال نامند و بروز سیصد و شصت و ششم که روزهٔ پی سال دانند مراسم و ادائی چند ادا میسازند و مخصوصاً از برای یادبود میت هر سال بروزیکه وفات واقع شده است عمل و رسم مخصوصی بجای

می آورند ۞

تبصره و اعلان

امروزه جمیع زرتشتیانی که در هر خطّهٔ ارض سکونت دارند باید زاید
علی ما کان شاکر و سپاسگذار باشند از یراکه علما و حکمای راسخ
امریکا و اروپا بتقویت و استعانت دُوَل متبوعهٔ خود
رسائل و صحایف کثیره در دین زرتشتی درظرف این صد سال
گذشته بالسنهٔ متنوّعه مثل انگلیسی و فرنساوی و المانی و روسی
و لاتین و غیره طبع و نشر کرده اند و روزنامهای متعدّد در
خصوص کتب مذهبی با تحقیقات کامله و تدقیقات لازمه همراه
در اکثر نقاط اروپا بالسنهٔ مرقومهٔ فوق چاپ میشود و دار
الکتب عظیمهٔ امریکا و اروپا از نسخ قدیمه و جدیدهٔ کتب
دینی و تواریخی زرتشتیان مشحون میباشد. تقریباً سی سال میشود

که پارسیان بمبئی از موبدان و بهدینان هم بجدّ و کدّ تمام در احیا و اصلاح و تحصیل و تعلیم دین و آئین و کتب دینی خود مشغول شده در ظرف این ده سال گذشته رسائل و دفاتر متکاثره در دین پاک مازدیسنی بزبان گجراتی طبع و نشر نموده اند و این حسن وقوع یوماً فیوم در ترقّی است و از اتّفاقات حسنه متموّلین رادی منش برای تقویت متعلّمین و استعانت مصنّفین انعام متعدّده داده اند و میدهند و از این باعث کتابهای نغز طبع و نشر شده است و پس از این هم خواهد شد و لی افسوس است که در ایران هنوز هیچ کتاب صحیحی در دین زرتشتی تصنیف و طبع و نشر نشده است و علم کمال این دین اویژه از نظر بیگانه و بیگانه نهفته و محجّب مانده است!!

در حقیقت معنی گبر

امروزه مسلمین ایران زرتشتیان مازدیسنی کیش را عموماً گبر
وگور خوانند امّا از سبب تعصّب مذهبی و عدم تحقیقات لازمه
در کتب لغات خویش معنی این کلمه را کافر و آتش پرست نوشته
اند امّا درین خصوص خطای عظیم واشتباه فاحش کرده اند
از یراکه پارسیان خود را مازدیسنی و زرتشتی و هرمزدی کیش
و جُد دیو خوانند از آنجائی که بغیر از عبادت و اطاعت خدا نکنند
مازدیسنی اند و چون شت زرتشت پیغامبر ایشان است خود را از زرتشتی
شناسند و بجهة آنکه کیش خویش را فرستادهٔ خدا و موافق او امر
الٰهی دانند هرمزدی کیش هستند و بسبب آنکه همیشه ضدّ بدکاران
و معاند هر گونه قبایح و شنایع آدابی و ذمایم جسمانی و نفسانی
اند جُد دیو باشند و لکن زرتشتیان ایران در وقت خواندن
همدیگر استعمال کلمهٔ گَوَر و گَوَره می کنند و آن بدل از گبر و گبره

باشد که معنیش مرد و پهلوان میشود فامّا گبر و گبره و مخفّف گبر هست
که بزبان هزوارش بمعنی مرد و گرد آید و اصل این کلمه از السنهٔ
بنی سام است که زبان کلدانی و سریانی و عبری و عربی از آن
قبیله میباشد در عربی کلمهٔ جبر مقابل و مرادف گبر است که
معنیش شاه و پهلوان میشود چون معنی کلمه عموماً مرد بوده خصوصاً
پهلوان میشود پارسیان بوقت مخاطبه همدیگر را گبر میخواندند و
بمرور ایّام تخفیف یافته گبر شد ولی اهل اسلام که از مقصود
مخاطبهٔ پارسیان و اصل معنی کلمه اطّلاع نداشته لوازم تحقیقات
نیز بجای نیاوردند پندار کردند که گبر اسم انگروه پاک است و
مرد و زن اینقوم را بلاتفاوت گبر خواندند و در گاه تصنیف
صحایف لغات هم معنی کلمه را بظنّ خود آتش پرست و کافر نوشتند
اگر بمعنی اصل کلمه نگاه کنیم باید زرتشتیان بدین اسم گبر مباهات

کنند که بیگانه کیشان او شانرا مرد پهلوان و شاه میخوانند پس آنجائی که

امروزه مسلمین بعقیدهٔ خود معنی نکره و بدین کلمه اطلاق مینمایند زرتشتیانرا

قبول این اسم شاق و دشوار میباشد فامّا خود آشکاراست که پس

از دریافت جان سخن و لغت حقیقی این کلمه گوینده و شنونده از

یکدیگر خوشنود بلکه راضی بوده و میدانند که این اسم اسم بزرگ

و نام شایسته میباشد .

خاتمه

مخفی نماناد که پس از شکست سلطنت ساسانیان و فرار پارسیان از

ایران بهندوستان و اتلاف و تباهی بازماندهٔ زرتشتیان

در ایران دربدر و جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت اقدس همایون

شاهنشاه دادگستر رعیت پرور السّلطان ابن السّلطان ابن

السّلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ناصر الدّین شاه

قاجار خلّد الله ملکه و دولته الی آخر الادوار رؤسا و بزرگان زرتشتیان در هندوستان برای تقویت و امداد و تقیهٔ السیف زرتشتیان در ایران و سرپرستی و رسیدگی باحوال اینگروه در بمبئی انجمنی تشکیل داده دانای عصر و یگانهٔ وقت مرحوم مانکجی صاحب ابن مرحوم لیمجی را بوکالت خود با لوازم شایسته بدربار معدلت شاهنشاه ایران فرستادند آنمرحوم تاسی و هفت سال تمام در ایران مانده از برای پیشرفت و ترقّی بازماندگان ایران راهنمائی های شایسته بپارسیان هندوستان کرده بتابعدالت شاهنشاه ایران و مراسم اولیای اینددولت جاویدمدّت اصلاحات لازمه شامل حال گروه مازدیسنان در ایران گردیده از برای این قوم علاوه و از دیگر ترتیبات شایسته دبستانی چند که مایهٔ پیشرفت و باعث عمدهٔ ترقّی اینقوم است

از وجه خیراتیهٔ پارسیان هندوستان و ایران در طهران و یزد و کرمان
که از شهرهای ایران است ترتیب یافته برپا شد که امروزه
قریب پانصد نفر اطفال این ملّت در دبستانها مشغول تحصیل و تربیت
میباشند پس از رحلت مرحوم خلدقرار مانکجی صاحب انجمن اکابر
صاحبان هندوستان فرزانهٔ هوشمند مستر کیخسروجی خان صاحب
را که اصلاً ایرانی و تربیت شدهٔ هندوستان بود بوکالت خود
منتخب گردانیده بپای تخت ایران مینونشانش فرستادند که
آنمرحوم هم مدّت توقّف بنابر مراحم و توجّه امنا و اولیای
دولت فیروزی آیت ایران حسن خدمت در مأموریّت خویش نمود
بشور و همراهی پارسیان ایران در دار العبادهٔ یزد که مرکز زرتشتیان
است باذن و اطّلاع اولیای دولت ابدمدّت و علماء و اعیان
و اشراف مملکت در تحت حمایت انجمن سرکار اکابر صاحبان هندوستان

انجمنی بنام (انجمن ناصری زرتشتیان یزد) مشتمل بر بیست و هشت
اجزاء و قوانین و ضوابط متعدّده بنیاد نهاد و رتق و فتق جمیع
امورات زرتشتیان ایران را منحصر بدان انجمن و اکثریت آراء نمود
اسباب بایسته بجهت پیشرفت بازماندگان در ایران فراهم آورد
پس از رحلت آن مرحوم که در کرمان اتفاق افتاد انجمن اکابر صاحبان
هندوستان چنانکه رسم ممالک متمدّنه است بطرز و رسم
مخصوصی سیمّین وکیلی که ممتاز الاقران و در امتحان از دیگران و طلبان
سرآمد بوده ادیب یگانه و فرزانهٔ زمانه اند یعنی شت اردشیر
جی صاحب خلف رحمت پناه ایدلجی را بوکالت خود برگزیده بسر
پرستی زرتشتیان ایران انش بپای تخت شاهنشاه نامدار کامگار
فرستادند و معزّی علیه پس از یکسال و نیم توقف در پای تخت و
مورد مراحم امناء و اولیای دولت ابد مدّت گردیدن محض سرپرستی

همکیشان خویش بیزد آمده روزی در انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد
درضمن مذاکرات و تدابیر اصلاح حالات بازماندهٔ زرتشتیان
در ایران صحبت از خوبی و پسندیدگی این کتاب مستطاب که بانگلیسی
تصنیف و طبع و نشر گردیده است بمیان آورده فرمودند که
هرگاه این نامه بپارسی ترجمه و زینت افزای عالم مطبوعات گردد
اطلاع شایسته از شریعت پاک حضرت اشوی زرتشت عاید
حال پارسی زبانان خواهد گردید و تا یکدرجه حقیقت یزدان پرستی
و خداشناسی پارسیان بر کسانی که غیر ازین می پندارند معلوم و
منکشف خواهد گردید اعضا و ارکان حاضرهٔ در انجمن که نام نامی
و اسم گرامی شان در صفحات جداول آتی میآید محض اعانه
بطبع و نشر آن بموجب تفصیل در جداول هرکس کتاب موصوف
را پیش خر نموده وجه آنرا پیشگی دادند پس آنگاه جناب مغربی علیه

ترجمهٔ کتاب مزبور را بعهدهٔ ماستر خدابخش بهرام خداداد رئیس یزدی نرسی آبادی و استنساخ و مقابلهٔ آنرا بعهدهٔ استاد جوانمرد ابهم جوم شیرمرد ابن نوذر محلّتی و استاد کیومرث ابن وفادار ابن اردشیر خرّمشاهی که معلّمین دبستانهای دهشنی در یزد و میباشند واگذار فرمودند بحمد الله تعالی معلّمین سه گانه هم خدمت خود را حتّی القوّة والاستطاعت بجا آورده بنا بتقویت وهمراهی انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد و دیگر زرتشتیان وصاحب خیران که هذا کتاب را قبل از طبع ونشر پیش خرنموده وجه آنرا برای چاپ شدن پیشکی دادند این کتاب مستطاب در بندر معموره مبیئی زینت افزای عالم مطبوعات گردید بالله التوفیق وعلیه التکلان

تم الکتاب

الحمد لله والمنة که هذا کتاب مستطاب گلدستهٔ چمن آئین زرتشت مترجمهٔ

ماستر خدابخش ابن بهرام خداداد رئیس یزدی در بندر معمورهٔ بمبئی

بسعی و اهتمام احقر مهربان پور بهرام خداداد رئیس و امداد

و اعانت اصحاب خیر و مردمان نیک خواه حلیهٔ طبع پوشید

امیدوارم از مضامین صحیحه و رموز لطیفه و نکات نادرهٔ آن عموم

ناس خصوصاً زرتشتیان ایرانی نژاد بهرهٔ وافی برگیرند

و شرایع مقدس و رموز صحیحهٔ زرتشتیگری و حقایق ایزدپرستی

بهدینان بر جمیع مردمان صفحهٔ ارض هویدا و آشکارا شده از

ظنونات غیر حقه کناره گیرند بعون

الله تعالی شانهٔ

بتاریخ [illegible] سنه ۱۲۶۷ [illegible]

در مطبع [illegible] از انطباع [illegible] انتشار یافت

اسامی صاحب خیرانی که این گرامی نامه را در یزد پیش از چاپ شدن خریده اند

اسامی صاحب خیرانیکه اجزاء و ارکان انجمن ناصری می باشند

جناب فخامت نصاب شت اردشیرجی صاحب ابن مرحوم ایدلجی	۱۰ جلد
محامد نصاب ارباب رستم ابن مرحوم مهربان رستم	۲۰ جلد
دهش پیشه ارباب کیخسرو ابن مرحوم مهربان رستم	۲۵ جلد
خیرخواه به اندیش ارباب گودرز ابن مرحوم مهربان رستم	۵۰ جلد
بهی اندیش ارباب شهریار ابن مرحوم بهرام مهربان کیقباد	۲۰ جلد
به اندیش سروشیار ابن مرحوم بهمن نوذر	۸ جلد
خیراندیش شهریار ابن مرحوم بهمن شهریار	۱۰ جلد
خیراندیش رستم ابن مرحوم مهربان بامس	۱۰ جلد
خیراندیش رستم ابن بهرام شهریار	۱۰ جلد

نام	جلد
خیراندیش نوشیروان ابن مرحوم شهریار رستم	۶ جلد
خیراندیشان ولدان مرحوم شاهجهان مهربان	۶ جلد
خیراندیش رستم ابن مرحوم خدامراد بامس	۶ جلد
خیراندیش خسرو ابن مرحوم مهربان جمشید اله آبادی	۸ جلد
خیراندیش کیخسرو ابن مرحوم خداداد جمشید	۵ جلد
خیراندیش بهرام ابن مرحوم مؤبد جمشید اردشیر	۵ جلد
خیراندیشان بهمن و رستم ولدان مرحوم جمشید گشتاسب	۶ جلد
خیراندیش خدامراد ابن مرحوم رستم پولاد	۵ جلد
خیراندیش فریدون ابن مرحوم استاد خسرو اردشیر	۶ جلد
خیراندیش بهرام بهمن جمشید مریابادی	۴ جلد
استاد جوانمرد ابن مرحوم شیرمرد نوذر	۲ جلد
استاد کیومرث ابن وفادار اردشیر مهر جم خرّم شاهی	۲ جلد

استاد اسفندیار انمرحوم خورسند ار دشیر مهر جم خرم شاهی	۲ جلد
استاد مهربان ابن بهرام خداداد رئیس نرسی آبادی	۴ جلد
خیراندیش خدابنده انمرحوم بهمن رستم	۱۰ جلد

اسامی صاحب خیرانی که خارج از انجمن می باشند

خیراندیش رستم انمرحوم بهرام مهربان کیقباد	۱۰ جلد
خیراندیش رستم انمرحوم دینیار هرمزدیار	۶ جلد
خیراندیش اسفندیار انمرحوم بهمن بهرام	۴ جلد
خیراندیش اسفندیار انمرحوم مؤبد بهرام مؤبد ماونداد	۴ جلد
خیراندیشان رستم و هرمزدیار ولدان مرحوم کیان هرمزدیار خرمشاهی	۶ جلد
خیراندیش خدابخش انمرحوم بهمرد نرسی آبادی	۴ جلد
خیراندیش جمشید انمرحوم مهربان رستم	۴ جلد
خیراندیش خداداد ابن مؤبد اردشیر مؤبد خدابنده	۳ جلد

خیراندیش فریدون ابن مرحوم بهمن جمشید	۴ جلد
خیراندیش خسرو ابن مرحوم فریدون بندار	۴ جلد
خیراندیش اردشیر ابن مرحوم بهمن اردشیر	۴ جلد
خیراندیشان ولدان مرحوم پولاد تیرانداز خرم شاهی	۳ جلد
خیراندیش پولاد ابن مرحوم اسفندیار شهریار	۳ جلد
خیراندیش هرمزدیار ابن مرحوم بهمن شهریار	۲ جلد
خیراندیشان ولدان مرحوم کیخسرو کاوس کلانتر	۶ جلد
مرحوم رستم ابن مرحوم اسفندیار جمشید	جلد
خیراندیش استاد رستم ابن مرحوم نوشیروان آبادان شریف آبادی	۳ جلد
خیراندیش خورسند ابن مرحوم بندار نوش آبادان شریف آبادی	جلد
خیراندیش ملا اسفندیار ابن خورسند تیرانداز کوچه بیوکی	۲ جلد
خیراندیش رستم ابن مرحوم بهرام سروش باباخدائی تفتی	۲ جلد

خیراندیش ہرمزدیار ابن مرحوم خدابخش تفتی باباخندانی	جلد

اسامی صاحب خیرانی کہ این گرامی نامہ را در طبع پیش از چاپ خریدہ اند

خیراندیش اورمزدیار ابن مرحوم شہریار بہمان کوچہ بیوکی	۱۰ جلد
خیراندیش رستم پور خداداد فرامرز نرسو آبادی	۲۰ جلد
خیراندیش بہمرد ابن مرحوم اردشیر رستم نرسو آبادی	۱۰ جلد
خیراندیش جمشید ابن مرحوم مہربان جمشید دہنوی	۱۰ جلد
خیراندیش بہمرد پور نوشیروان بہمرد نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش بہرام ابن مرحوم مہربان بہرام آذر نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش مہربان پور نوشیروان فرامرز نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش بہرام ابن مرحوم مہربان بہرام گشتاسب نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش مہربان پور خدابخش شہریار نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش اسفندیار پور خدابخش روزبہ نرسو آبادی	۵ جلد

خیراندیش جمشید بهمرجوم شهریار نامدار هوشنگ نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش اسپندیار پور اردشیر اسپندیار نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش بمان پور مهربان بهرام آدر نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش شهریار بهمرجوم مهربان بهرام آدر نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید بهمرجوم شهریار تیرانداز نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش رستم پور نوشیروان شهریار فریدون نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش ترک پور پولاد ترک شهریار نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش مهربان پور پولاد ترک شهریار نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش بهمرد بهمرجوم آبادان بهمرد نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش دینیار پور مهربان شهریار منوچهر نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید پور منگار شهریار اردشیر نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش اردشیر خدارحم شهریار اردشیر نرسو آبادی	۵ جلد

خیر اندیش مهربان بن مرحوم اسفندیار خداداد رشید نرسو آبادی	۵ جلد
خیر اندیش اردشیر بن مرحوم ظهراب اسپندیار ترسو آبادی	۵ جلد
خیر اندیش بهمرد پور بهرام مهربان جمشید جب نرسو آبادی	۵ جلد
مرحوم نوشیروان پور شهریار تیرانداز نرسو آبادی	۳ جلد
خیر اندیش بهمرد بن مرحوم نامدار هوشنگ نرسو آبادی	۳ جلد
خیر اندیش رستم بن مرحوم مهربان جمشید اله آبادی	۳ جلد
خیر اندیش نوشیروان بن مرحوم شهریار خداداد شهریار نرسو آبادی	۳ جلد
خیر اندیش اردشیر بن مرحوم بهمرد خداداد شهریار نرسو آبادی	۳ جلد
خیر اندیش بهمرد بن مرحوم سروش مهربان اورنگ نرسو آبادی	۲ جلد
خیر اندیش خداداد پور آبادان خداداد نرسو آبادی	۲ جلد
خیر اندیش مهربان پور رستم اسفندیار گشتاسب نرسو آبادی	۲ جلد
خیر اندیش رستم بن مرحوم اردشیر کی حلیم نرسو آبادی	۲ جلد

خیراندیش جوانمرد پور گشتاسب جوانمرد نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش خداداد بهمرجوم ماهیار خداداد شهریار نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش آبادان بهمرجوم بهمرد خدابخش نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش بهمرد بهمرجوم خسرو خداداد مهربان نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش شهریار بهمرجوم نوشیروان بهرام نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش فریدون بهمرجوم گشتاسب رستم نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش دینیار بهمرجوم خداداد شهریار نرسو آبادی	یکجلد
خیراندیش مهربان بهمرجوم بهرام اسفندیار نامدار نرسو آبادی	یکجلد
خیراندیش ترک بهمرجوم پولاد ترک کسنوی	۴ جلد
خیراندیش کیخسرو بهمرجوم اسفندیار مهربان کسنوی	۲ جلد
خیراندیش بهمرد بهمرجوم شهریار صاد کسنوی	۲ جلد
خیراندیش خسرو بهمرجوم خدارحم صاد کسنوی	۲ جلد

خیراندیش مهربان پور نوشیروان صاد کسنوی	۲ جلد
خیراندیش شهریار بن مرحوم خدابخش آباد ان کسنوی	یکجلد
خیراندیش رستم بن مرحوم خدارحم مرزبان کسنوی	یکجلد
خیراندیش شهریار بن مرحوم اسفندیار شهریار ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
مرحوم مغفور بهرام فریدون اردشیر ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
خیراندیش اسپندیار بن مرحوم شهریار اورمزدیار ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
مرحومه صنمبر وحشت مهربان ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
مرحومه ماه پرویز بنت اسفندیار شهریار ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
بهی آئین موبد اردشیر بن موبد خدابنده ساکن خلف خانعلی	۳ جلد
مرحوم اردشیر بهمن خسرو فرود ساکن خلف خانعلی	یکجلد
خیراندیش رستم بن مرحوم بهرام مهربان بندار ساکن خلف خانعلی	یکجلد
خیراندیش خدامراد بن مرحوم کامران سروش نوروز خرمشاهی	۵ جلد

خیراندیش گشتاسب بمرحوم رستم خرمشاهی	۲ جلد
خیراندیش بهرام بمرحوم سروش رستم قاسم آبادی	۱۰ جلد
خیراندیش کیخسرو بمرحوم سروش رستم قاسم آبادی	۵ جلد
خیراندیش بامس بمرحوم بهرام بامس زین آبادی	یکجلد
خیراندیش اردشیر بمرحوم مهربان خسرو چمی	۵ جلد
خیراندیشان رستم و خداداد و کاوس ولدان مرحوم گشتاسب رستم چمی	۳ جلد
خیراندیش رستم بمرحوم برخوردار سرد مبارکه	۳ جلد
خیراندیش اردشیر بمرحوم گشتاسب رستم شهریار مبارکه	۳ جلد
خیراندیش بهمرد بمرحوم خدامراد اورمزدیار مبارکه	یکجلد
خیراندیش خدارحم بمرحوم جمشید تفتی	۵ جلد
خیراندیش شهریار بمرحوم خداداد اردشیر تفتی	۳ جلد
خیراندیش خداداد بمرحوم رستم مهربان تفتی	۲ جلد

خیراندیش خدارحم بن مرحوم مرزبان سلامت تفتی	۲ جلد
خیراندیش بهرام بن مرحوم خدابخش بمان تفتی	۳ جلد
خیراندیش وهبر بن مرحوم خدابخش بهلول اهرستانی	۵ جلد
خیراندیش بهرام بن مرحوم گشتاسب اهرستانی	۴ جلد
خیراندیش شهریار بن مرحوم اردشیر مندگار اهرستانی	۳ جلد
خیراندیش بهمن بن مرحوم خسرو خدامراد کوچه بیوگی	۵ جلد
خیراندیش بهرام بن مرحوم بهمن شهریار نوشیروان کوچه بیوگی	۵ جلد
خیراندیش نامدار بن مرحوم سرخاب ماهیار کوچه بیوگی	۳ جلد
خیراندیش جوانمرد بن مرحوم اردشیر بهمرد کوچه بیوگی	۲ جلد
خیراندیش مهربان بن مرحوم اسفندیار بهمن خسرو کوچه بیوگی	۲ جلد
خیراندیش مهربان بن مرحوم جمشید رستم دین یار کوچه بیوگی	یکجلد
خیراندیش اورمزدیار بن مرحوم شاهویر کیان کوچه بیوگی	یکجلد

خیراندیش نوشیروان بن مرحوم مهربان جعفرآبادی	یکجلد
خیراندیش شهریار بن مرحوم کیخسرو اردشیر کیبان جعفرآبادی	یکجلد
خیراندیش خدامراد بن مرحوم مهربان خسرو مزرعه کلانتری	۵ جلد
خیراندیش خدابخش پور کریمان مندگار مزرعه کلانتری	۵ جلد
خیراندیش خدامراد بن مرحوم بهرام رستم سام مزرعه کلانتری	۳ جلد
خیراندیش ماهیار بن مرحوم گیومرز تیرانداز مزرعه کلانتری	یکجلد
خیراندیشان نوشیروان و رشید ولدان مرحوم آبادان نوشیروان شریف‌آبادی	۱۰ جلد
خیراندیش سام بن مرحوم فرهاد مهربان شریف‌آبادی	۵ جلد
خیراندیش نامدار بن مرحوم چهر نامدار شریف‌آبادی	۵ جلد
مرحوم خسرو خدابخش ولی شریف‌آبادی	۳ جلد
خیراندیش اردشیر پور خسرو نوشیروان شریف‌آبادی	۲ جلد
خیراندیش بهرام بن مرحوم دینیار سیاوش شریف‌آبادی	۲ جلد

خیراندیش رستم بن مرحوم بهرام اردشیر ولی شریف آبادی	۲ جلد
خیراندیش اردشیر بن مرحوم کیخسرو یادگار شریف آبادی	۲ جلد
خیراندیش اسفندیار بن مرحوم خدابخش ولی شریف آبادی	یکجلد
خیراندیش اردشیر بن مرحوم خدابخش ولی شریف آبادی	یکجلد
خیراندیش رستم بن مرحوم بهمن جمشید کرمانی	۵ جلد
خیراندیش گشتاسب بن مرحوم دینیار خدابخش رشید کرمانی	۵ جلد
خیراندیش بهرام بن مرحوم مراد ملکی کرمانی	۳ جلد
خیراندیش مهربان بن مرحوم رشید بهرام کرمانی	۲ جلد
خیراندیش بهمن بن مرحوم مهراب رستم کرمانی	۲ جلد

تمت الاسامی